مجاهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال اول ـ شماره ۹ ـ دوشنبه ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸ ـ تکشماره ۱۵ ریال

اعلام جرم مجاهدین خلق ایران (شاخه مشهد) علیه آذری قمی

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای دادستان کل انقلاب اسلامی

مجاهدین خلق ایران شاخه مشهد بدینوسیله نسبت باتهامات عنوان شده ازجانب آقای احمد آذری قمی مندرج درگیهان ۳۱ مرداد ماه سال جاری وافترائات دیروتلویزیونی جمعه شب سوم شهریورماه نامبرده برعلیه سازمان مجاهدین خلق ایران، اعلام جرم نموده وتقاضای تعقیب مشارالیه را دارند. توضیح اینکه اگراین شخص توانست کمترین اتهام سیاسی ومالی را نسبت بمجاهدین اثبات نماید ازشکایت خود صرفنظر می نمائیم.

همچنین برای اثبات عدم غرضورزی شخصی خود اعلام می کنیم، چنانچه نامبرده لااقل حاضر باشد ازطریق وسایل ارتباط جمعی، اتهام کذب سرمایه داری وداشتن ثروت بی حدومرز را که علیه دامن پرعصمت ائمه انقلابی عنوان کرده، پس بگیرد، بازهم اتهاماتی را که علیه خود باعنوان نموده نادیده گرفته وشکایتمان را پس خواهیم گرفت.

بااحترام ـ مجاهدین خلق ایران (شاخه مشهد) ـ ۵۸/۸/۷

بمناسبت عید قربان:

"ضدنابودی" اینست معنای تحت اللفظی "فداوقربانی"

درصفحه ۲

روستای "طرق" نمونه‌ای ازروستاهای استعمارزده

درصفحه ۳

تبریک به حسن تشخیص زندانیان سعادتی

درصفحه ۲

چرا به هشدارهای مکرر شوراهای مردمی توجهی نشد؟

درصفحه ۴

مفهوم تنهایی

ما معتقد بودیم که ضعفهای سیاسی ـ تشکیلاتی این انقلاب فقط تا حدودی ازطریق ارتباط مستمر رهبری آن با نیروهای مختلف سیاسی و تشکیلاتی قابل جبران است

پیوسته ابراز امیدواری کرده بودیم که امام فارغ از هرحزب و گروه بخصوص، ولی درارتباط با تمام آنها قرارگیرند. زیرا سرپوش کشوری با احزاب وگروهها و اقوام مختلف قبل از هرچیز مستلزم نقش پدرانه وبیک چشم دیدن تمام آنها در زندگی روزمره است. نقشی که به هیچ وجه با مواضع خاص اعتقادی خود امام نه تنها در تناقض نیست، بلکه مکمل آنست.

به قسمتی از تبریک مجاهدین بلافاصله بعد ازرفراندوم جمهوری توجه کنید:

حضرت آیت‌الله، پدر گرامی،

شما دریکی ازدوران سازترین مقاطع تاریخ این میهن درمقام رهبری قراردارید این افتخاری عظیم ومسئولیتی بس عظیم‌تر میباشد.

مسئولیت پدری ودفاع از حقوق تمام مردمی‌که درسراسر این میهن زندگی میکنند. صرفنظراز اینکه این مردم واین نیروها، ترکند یا ترک یا فارس و بلوچ ترکمن وعرب و... صرفنظراز اینکه شیعی مذهبند یا اهل تسنن، صرفنظراز این که اینطور می‌اندیشند یا آنطور، زن هستند یا مرد.

آری امروز درسراسر این میهن تمام این مردم واین نیروها در احقاق حقوق خود نهایتاً "چشم به شما و برادرتان حضرت آیت‌الله طالقانی دوخته‌اند. چشم دوخته‌اند تاعدل و دادی را که تحت رایت اسلام وعده گرده‌اید به چشم ببینند وبادست لمس کنند.

پس شما همچون پدری هستید برای تمام مردم ایران ودروای تمام اختلافات گروهی وقومی ومسلکی تمام فرزندانتان. البته بدیهی است که قراردادشن شما در ورای تمام امتیازات و نیروها بطور اعم هیچ مبانیتی با مواضع اخص اعتقادی ندارد و بل مکمل آن است.

پس هرگز مباد که عناصر ماجراجوئی با سنگر گرفتن درپشت سرشما وپناه شدن در پشت ارزشهای شما، کمارزشی متعلق به عموم مردم ایران است سر خود گیرند و کارخود کنند. کاری که درنخستین قدم همچنانکه دریدو ورودتان به ایران نیزگنتیا" معروض داشتیم با دورگردن نیروهای اصیل ازکنارتان، انگاشتپذیر است.

اینجاست که مجاهدین خلق ایران پیوسته این مطلب را که بارها اعلام کرده‌اید سخنگو ونماینده اختصاصی ندارید، بادیده ستایشرو تحسین نگریسته‌اند. چرا که برای ما مهم اینست که توده مردم شما را به‌عیب احتمالی دبیران زاتچنانکه علی علیه‌السلام اشاره‌دارد نگیرند. آنجاکه درنهج البلاغه میگوید:

"مَهما کانَ بی کُنتُ بِکُمْ عَیبٌ فَکُنتُ عَبیَ عَنهُ أُغْمِضُ...."

ملاحظه میگردد که باعتقاد ما امام صرفنظر از مواضع خاص عقیدتی ومذهبی

بقیه درصفحه ۲

هشداری پیرامون چپ روی وچپ نمایی

پیام مجاهدین به مارکسیست های اصولی:

مطلق کردن تضاد باسیستم حاکم، ونادیده گرفتن مطلق مرزهای وحدت بابورژوازی کوچک، چیزی جزاپورتونیسم وانحراف نیست، وتنها بنابسود امپریالیزم خواهد بود

نمی‌خواستیم پرونده اپورتونیستی چپ‌گرائی‌های کاذب رابگشائیم برخی ازاین پرونده‌ها که ازصدرمشروطه سابقه دارد تاقدر عفونت باراست که بارگشائی آنها پیکر زخمی مبارزات عادلانه خلق رابسی شقه تر میکند. لکن مساله تاآنجا که به ما مربوط میشود زنده کردن گذشته‌های چرکین وبا "چوب زدن به مرده میت بلکه دقیقا" درس آموزی وعبرت اندوزی برای امروز وآینده را درنظر داریم.

چهارسال پیش نیز وقتی بر عملکرد دوق العاده انحرافی چپ نمایان درقبال سازمان خودمان ایراد میگرفتیم، امروز وآینده را در نظر داشتیم، یعنی روزهائی که آرزند بهای افسارگسیخته ارتجاعی ـ که ازآن گونه عملکردها دست آویزهای بسیارجسته‌اند ـ از پانصبشانند وترو خشکرا باهم میسوزاند

ولی صدافسوس که فضای تیره "اپورتونیستی آن روزها امر رابسیاری مشتبه کرد وبدون اجازه نمی‌داد که "خدمت" و "خیانت" وبا "تکامل" و ـ انحراف" بار شناخته شود. البته آنروزها که بسیاری فرصت طلبان عرفه در ترادی‌نمائی ازملتزمین کردن سازمان با سر ازبانی شناختند ـ بکاربردن کلمه "اپورتونیست گناهی عظیم ونابخشودنی بودکه کاهنان معابد فرصت طلبی برهیچ ملای غیرمارکسیست روانمی‌داشتند.

اما مرور زمان صحت تشخیص ما را درآنچه انحرافی یا فرصت طلبانه نامیده بودیم به اثبات رساند. و ـ بایستی جسارتا "برخی بخش‌ها وضوابط ازنظر افتاده "مارکسیم را مجددا" به بعضی‌ها متذکر گردیم. من جمله معادیق فرصت طلبی وانحرافی واصول عام حاکم بر یک سازمان "ضدامپریالیستی خلق را.

ولی چه سود که بعضی ها همیشه دیرازخواب بیدارمیشوند به عبارت دیگر، هرچند یکبار ازگذشته ها ندامت کرده وعقب ماندگیشان راجبران میکنند ولی متاسفانه بارهم خطوطی رادرپیش میگیرند که فردا بازهم ندامت خواهند داشت. البته ماهمیشه اردهان بدهان شدن واتلاف وقت درارابطه با برخی نیروها (چه دست راستی وچه‌ظاهرچپ) پرهیزداشتیم، اماموارد‌ی هست که بی پاسخ گذاشتن آنها امر را مجددا" برطرف مشتبه کرده ونهایتا "بمبارزه متحد تمام خلق بسر علیه ارتجاع و امپریالیسم آسیب خواهدرساند.

ما پیوسته پایان دوران کودکی اینگونه کمونیستها را انتظار کشیده‌ایم

این است که اکنون میخواهیم به یکی ازاین موارد مختصرا" اشاره کنیم مساله برسرنحوه" موضعگیری درمقابل سیستم موجود بطورعام ومساله کردستان بطور اخص است.

طبعا" برای ما مساله بهیچوجه ازاین نظرطرح نیست که یک گروه نورسیده "مارکسیست، مارا "سازشکار" و "عوامفریب" و "چشم دوخته به‌قدرت حاکم" و "مصلحت‌گرا" دارای استنباط بسیارمحدود" و.... خوانده‌است.

چراکه:

اولا" ـ حتی وقتی کماین آقایان هزاران بارپیشتراز این به ما سرچسب میزدند وبعضا" "شاه رابدلیل حمایتش ازتولید بزرگ، ازما (که‌به‌هم آنها حامی تولیدکننده‌مرده بودیم) مترقی‌تر میدانستند وحتی برادرانمان (میکشند. مقابله به مثل نکردیم وبه نحوی که‌آنها میخواستند (وامپریالیسم‌هم‌میخواست) دهان بدهان نشدیم به‌عکس ما پیوسته پایمان دوران کودکی این گونه کمونیست ها را انتظار کشیده و ـ

بقیه درصفحه ۸

چه کسانی صلاحیت نمایندگی کارگران را در شوراهای کارکنان ندارند؟

کارگران خواستار ادارهٔ شورایی کارخانه‌ها هستند، ودر راه‌اندازی صنایع درجهت ضداستثماری آن می‌کوشند

درگذشت پدر طالقانی سرمایه داران وابسته رابامیجی از خواسته های شورائی مواجه‌ساخت. آنهاکه تا این زمان با طرح تشکیل سندیکاوباحیله های دیگر سعی در جلوگیری از تشکیل شوراها داشتند، وقتی دیدندکه میلیونها نفر از مردم یکپارچه فریاد می زنند "پیام طالقانی شهادت است وشورا" یا "شوراهای مردمی ایجادباید‌گردد" حسابی حازدند.

این استثمارگران تا این لحظه حتی بنام امام وبوسیلهٔ برخی کارگزاران دولتی، شوراهای واقعی کارگران را درهم می کوبیدند این بار کارگران شورای واقعی را نه تنها به منزلهٔ کلید حل مشکلات صنفی سیاسی خود می دیدند، بلکه تشکیل آنرا بعنوان یک فریضهٔ اسلامی ـ اجتماعی میعهد عدند. چه بسیار کارگرانی که اگر به ایشان می گفتی شوراهارا تشکیل ندهید، درجواب می گفتند پس یکبارگی بگو نماز هم نخوانیم! با پیش آمدن این وضع آندسته از کارفرماهائی که با تشکیل شوراها مخالفت می کردند، فهمیدند که بایستی مثل بعضی از خزانه‌داران بجای درگیری باشوراها حتی آنرا تبلیغ کنند، ولی از درون به‌آن ضربه بزنند. بعنوان مثال از شرکت "ایران سرمت" می توان نام برد. در این شرکت وقتی کارگران نمایندگان واقعی خود رابرای شورا انتخاب می کنند، کارفرما می‌گوید: شورایی شورا، بایستی سندیکا تشکیل بدهید. کارگران که خیال می کردند جناب کارفرما با اسم شورا مخالفت دارد، انتخابات مجددی برای تشکیل سندیکا برگزار می کنند. وقتی کارفرما می بیند بازهمان نمایندگان واقعی ـ که معتقد به پیاده کردن محتوای شورا به اسم سندیکا هستند ـ انتخاب شده‌اند. باسندیکامخالفت می کند. واینبار خودش دست به تشکیل شورائی زند اینجا دست کارفرما رو میشود و کارکنان میفهمند که کارفرما از دخالت کارگران در سرنوشتشان می‌ترسد، نه‌از اسم شورا. بلهاین تاکتیک‌یعنی تشکیل شوراهای فرمایشی وبی‌محتوی مورد قبول غارتگران وابسته قرار گرفت. آنهم در شرایطی که بارهنودهای پدرطالقانی شوراهابصورت طرحی عمومی وقابل اجرا و وظیفهٔ اجتماعی همه‌درآمد. بنابراین شروع کردند به اخراج نمایندگان واقعی تحت عنوان عناصر اخلالگر، وتحمیل کردن نمایندگان غیرواقعی به شوراهای کارگران. آنها امید دارند که بدین وسیله‌شوراهای کارکنان راقبضه کنندتافظ درجهت منافع سرمایه داران حرکت کنند. اگر هم نشدلااقل باکارشکنی وهزاردوزوکلک سیاسی وسوء استفاده ازقدرت حاکم، کارگران را خسته و ازتشکیل شورا رده کنند. غافل ازآنکه دیگر مردم ما وبویژه طبقهٔ مستضعف کارگر تن به اسارت نمی دهند، وی‌گوئند تاالر نفوذ عوامل سرمایه داری وابسته‌در شوراهای واقعی جلوگیری کنید.

دروافع در این شرایط تهدید اصلی شوراها بی محتواکردن آنهاست.

بقیه‌درصفحه ۳

دانشگاه وانقلاب (۴)

هشیاری انقلابی خود را با گزینش تاکتیکهای مناسب سیاسی حفظ کنیم

"نگاهی تحلیلی به اشغال ساختمانهای بزرگ توسط دانشجویان"

برخوردی انتقادی بخاطرهرچه اصولترکردن تاکتیکهای مبارزهٔ ضدامپریالیستی وضدارتجاعی

"دیدیم که انقلاب دمکراتیک، یعنی تنها الگوی اصولی مبارزهٔ ضدامپریالیستی خلقهای تحت سلطه برای خروج کامل از حاکمیت امپریالیسم ناچاب میکند که وحدت تمام اقشار وطبقات خلق ـ که صلاحیت شرکت درمبارزهٔ ضدامپریالیستی رادارند ـ حفظ شود. و دراین میان نیروهای انقلابی یعنی معتقدین به‌نفی استثمار انسان ازانسان برپایهٔ نفی مالکیت خصوصی ابزار تولید، و درراس همه آنها نیروهای اصیل توحیدی بیشترین مسئولیت را دارند. ویکی از اصول اساسی که نباید نقض شود همین اصل است.

بجاست که دراین چهارچوب، یکی از تاکتیکهائی را که‌ازطرف دانشجویان

بقیه درصفحه ۵

گفتگو با برادر مجاهد موسی خیابانی (۲)

چه کسی درکردستان پیروز میشود؟

از دخالت عملی درمسالهٔ ملیت ها خود داری کنیم، تابا ورود خود در این صحنه باعث پیچیده‌ترشدن مساله نشویم

درشمارهٔ قبلی مجاهد (شماره ۸) قسمت اول گفتگو بابرادرمجاهد موسی خیابانی را تحت عنوان "چه کسانی به شایعهٔ وجود اختلاف وانشعاب درسازمان مجاهدین خلق دامن میزنند" چاپ کردیم. اینک قسمت دوم این گفتگو را که دربارهٔ کردستان است ازنظرخوانندگان میگذرانیم:

ضمنا" درقسمت اول گفتگو در جائی که از "پایگاه طبقاتی عناصر و مزدها" صحبت‌وبه "مقصدتاریخ "اشاره شدهاست کلمهٔ "استثمار" "استثماها" "استعمار" چاپ شده که بدینوسیله تصحیح میشود. واینک دنبالهٔ گفتگو:

سؤال ـ برادر خیابانی درپنجاه جاره بدهید قدری نیز درباره کردستان صحبت کنیم. چون یکی از شایعات اینست که درسازمان برسرمسالهٔ کردستان اختلاف نظر وجوددارد. وحتی گفته شده که شما بکردستان رفته، ودر آنجا درکنار کردها وارد جنگ شده‌اید.

جواب ـ بلی‌بنیم یکی ازهمان شایعات است. بطوریکه گفتم شایعه‌سازان حتی موضوعات مورد اختلاف و مواضع افراد را نیزتعیین کرده‌اند. اما واقعیت این است که‌درسازمان مانه‌برسرمسالهٔ کردستان و نه‌درهیچ‌مورد دیگری، هیچگونه اختلاف نظر وجودندارد، اماراجع به قسمت‌دوم مطلبی که‌طرح‌کردید می‌بینید کمین اکنون دراینجا یعنی درتهران هستم. ومتاسفانه تاکنون هیچ نقطه‌ای از کردستان راازنزدیک‌ندیده‌ام. یعنی توفیق سفر بدانجا را نداشته‌ام. بنابر این نمیتوانم هیچیک ازاعضاء سازمان ما و نیز جنبش ملی مجاهدین چنین مسئولیت وماموریتی در کردستان نداشته است. والبته این‌وضعیت یک موضعگیری کاملا" آگاهانه است که از سیاست ما درقبال مسالهٔ ملیتها ناشی میشود.

وقایع خونین کردستان نشاندهندهٔ برخوردهای غیراصولی وناتوانی درحل مساله است

(۱۱) ■ سیاست سازمان دراین زمینه چیست؟

ـ سیاست ما اینتست که حتی ـ المقدور از دخالت عملی درمسالهٔ ملیتها ودعاوی‌مربوطه، خودداری کرده، و با ورود خود دراین صحنه باعث پیچیده ترشدن مساله نشویم. وبدینجهت هم هست که ما تاکنون درچنین مناطقی حتی یک‌شعبه‌ودفترهم ایجادنکرده‌ایم.

البته ما درباره مسالهٔ ملیتها و نحوهٔ حل آن نقطه‌نظرهای روشنی داریم، که آنهارا ازهمان ابتدا یعنی ازفردای پیروزی قیام خونین خلقمان اعلام کرده‌ایم. ماهمزمان باوقایع کنیدهشدار داده، وبعدازآنهم درموارد ومناسبتهای مختلف ماپیش‌بینی وقایع احتمالی اعلام خطرکرده وراه حلهای اصولی و صحیح مسائل را که بنظرمان میرسیده، عرضه کرده‌ایم. کمالبته مورد توجه قرارنگرفته است. متاسفانه مادرماههای اخیر

بقیه درصفحه ۶

مباحث ایدئولوژیک

رابطهٔ مواضع اجتماعی ـ سیاسی امام علی بادیدگاه فلسفی توحیدی او

عمیق ترین اعتقاد به آرمانهای ایدئولوژیک، مستلزم دقیق ترین استقرار برمواضع اقتصادی ـ اجتماعی است

درشمارهٔ گذشته‌نشریه "مجاهد" ضمن مباحثی درتشریح وتفسیر خطبات بابرخی ازنقطه‌نظرها ومواضع ودیدگاههای انقلابی وتوحیدی امام علی آشنا شدیم. اکنون دراین شماره میخواهیم ببینیم این مواضع ازچه دیدگاه فلسفی ناشی میشود. بعبارت دیگر این مواضع چه‌ربطی باتفکرات وجود شناسانه و جهان‌بینی علی دارد. آیا می توان گفت عنصر فلسفی درعمل تاثیری در مواضع اقتصادی ـ اجتماعی نداشته و لذا بود ونبودش بی‌تفاوت است؟ مثلا" براساس یک دیدگاه ناقص وبا ارتجاعی و ذهنی میشود ازچنین مواضعی برخورد داربود؟ آیامیتوان با دیدگاه‌ایدآلیستی واسلوب اسکولاستیکی بدین نحوسراغ مسائل اجتماعی رفت ومانند علی ازبن حل آنها برآمد؟ آیاامام علی هم التقاطی بودهاست؟ آیاامام علی هم که‌تمار نفی طبقات ونظام توحیدی می دادبه رغم خبرگان آمروزکمونیست بوده‌است؟! وآیا آنطور که برخی‌ازمدعیان انحصاری جامعه‌ی طبقه‌میگویند اعتقادبه نفی بهره‌کشی واساسا" تاریخی طبقات استثمارگر مستلزم آرمیش قبول کردن احکام ماتریالیستی است؟ اصلا" مکانیسم دخالت عامل فلسفی درموضعگیریهای اجتماعی چگونه‌است؟

دریک کلام میخواهیم جوهرعمق نظرگاههای امام علی را درورای سخانشی ازاین خطبه‌ها دریابیم. به‌عبارت دیگر از مواضع اقتصادی ـ اجتماعی و خط مشی سیاسی او به بنیاد فلسفی افکارش و دیدگاههای وجودشناسانه و انسان‌شناسانه وجامعه شناسانه‌اودست یابیم. باصطلاح‌زبان فلسفی ازنسبی بمطلق راه‌بیابیم. یعنی دست به "تبیین بزنیم. ولی قبل ازورود به بحث مقدمتا" لازم است ببینیم که بطورکلی عامل فلسفی چه نقشی‌دارد وتاثیرآن چیست

تاثیر ونقش عامل فلسفی درمواضع اجتماعی ـ سیاسی

البته جواب بطور تئوریک روشن است. یعنی‌بنی که‌هر ایدئولوژی و جهان‌بینی که دنیامیم (قوه‌محرکه) زیادتری داشته‌باشدوبتواند آینده‌دورتری رابسیند، طبعا" روی محور ترقی و انقلاب درموضع چپ‌تر وبالاتر قرارمی گیرد. بعبارت دیگر یک ایدئولوژی‌هر اندازه که ازنگرش وسیعتر ومعیقتری‌برخوداربوده ودرک عالی‌تروتطبیق‌یافته تری‌نسبت‌به‌سمت‌حرکت کلی جهان داشته‌باشد، بهمان نسبت‌بالی‌تروپایدارتر است. به‌این معنی که وقتی دنیامیم ایدئولوژیهای پائین‌تربایان یافته

بقیه درصفحه ۱

مفهوم تنهایی

بقیه از صفحه اول

آخر چه کسی شک داشت و فکر میکرد که توده های میلیونی رهبرشان را تنها گذاشته اند؟

مسئولیت‌های بس سنگینتری که بعهدهٔ مردم این میهن مربوط میشود دارند. یکی ازبرادران ما در روز چهارم خرداد دراین باره چنین گفت:

" اینان فراتر از آن هستند که منحصر باشند به یک جمعیت یا دسته یا حزب خصوص. بلکه درورای تمام احزاب، به تمام اقشار و طبقات خلق تعلق دار ند، وبراستی هم کهاین تعلق چه مسئولیت سنگینی باخودداره. مسئولیت متحدکردن تمام طبقات واقشار مردم، وهدایت مبارزات آنها دریک کانال درست، در یک مسیر درست وممانعت از اینکه مبارزه به مسیرهای انحرافی برود، و انداختن مبارزه در صراط مستقیم ضد استعماری "

البته این حرفها کهدرنهایت صمیمیت وعلاقه وخلوص قلبی نسبت بهامام بیان میشدند آنروزها ونه پس از آن بدل انحصارطلبان ننشست. آنها نمیخواستند و بازهم نمیخواهند که امام در مسند سرپرستی وارتباط با تمام نیروها بنشیند. به همین دلیل مطالب مارا بهنفاق و دورویی تعبیر کردند.

متاسفانه جامعه ما هنوز از شرایط ذهنی عکسی برای پیروزی در انقلاب ضدامپریالیستی برخوردار نیست

لکن ما برای آنچه فوقا" گفتیم دلایل استواری داشتیم. دلایلی کهمطمئن بودیم دیر یازود حقانیت خود را برای بسیاری ازمردم روشن خواهیم کرد. دلایل مابا اختصار درضعف‌های سیاسی ـ سازمانی این انقلاب متبلور میشود.

دراسفندماه گذشته درمقدمهٔ برنامهٔ حداقل وانتظارات مرحله‌ای خودمان از جمهوری اسلامی چنین نوشته بودیم.

" درحالیکه مبانی وزمینه‌های عینی اقتصادی و اجتماعی برای یکانقلاب پیروزمند آزادی‌بخش از هرحیث فراهم شده‌است، متأسفانه، هنوز از شرایط ذهنی عکسی برای پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی که باتوان تشکیلاتی متناسب در سطح کل کشور تجسم میابد برخوردار نیستیم. شدت سرکوب وخفقان پس ازکودتای خیانت بار ۲۸ مرداد و بویژه پس از اصلاحات ارضی امپریالیستی سال ۴۱ عامل اصلی چنین کمبودی است. کمبودی که درصورت جبران نشدن بی‌تردید باعث آن خواهد شد که شکست‌های گذشته، در انقلاب به مشروطه ودردوران دکتر مصدق عقیم، مجددا" بنحو دیگری تکرار شود. شکست های تلخ وخونبار که باردیگر در اشکال خاص خود، به استقرار دوبارهٔ سلطهٔ استعمارگران برایمنیس واسارت تمام مردم آن منتهی میگردد. آنگاه دستاوردهای بسیار گرانقدری راهم که طی مرحلهٔ مبارزهٔ ضدیکتاتوری تحت رهبری قاطع حضرت آیت‌الله خمینی حاصل کرده ایم تدریجا" ازما بازخواهند ستاند. بنابراین پیروزی انقلاب ما ازاین پس در گرو نقش خطیر رهبری و مواضعی است که عناصر آگاه ومسئول واحزاب وجمعیت های سیاسی اتخاذ میکنند.

بنابراین ما معتقدبودیم که ضعف‌های سیاسی تشکیلاتی این انقلاب فقط تا حدودی ازطریق ارتباط مستمر رهبری آن بانیروهای مختلف سیاسی وتشکیلاتی قابل جبران است. همان ضعف‌هائی که به‌تأکید مورد توجه پدرطالقانی واقع شده وبا اشاره به آنها مکررا" انقلاب حاضر را انقلابی " نارس " توصیف می‌نمود.

براستی هم چگونه میشود به آیندهٔ انقلابی کهازکادرها وآدم‌های تربیت ـ شده‌و آزمایش شده کافی برخوردارنیست چشم‌امید دوخت! براستی تا کجا وتاچه درصدی میتوان به خلوص عقیدتی و سردمی احزاب خلق‌الساعه اعتماد کرد؟ آن هم درمقابل کهانقلابی‌نمائی و اسلام پناهی هیچ مایه وخرجی نمیخواهد و به همین دلیل است کهاین روزها شاهد برملاشدن عمیقترین وگسترده‌ترین نفوذ ایادی ساواک در سراسر دستگاههای لشکری وکشوری می‌باشیم . . .

نظرات، آرمانها، مصالح ومنافع سایرنیروها نادیده گرفته شد

الغرض از آنجا که این حرفهای ماوسایرین هیچ‌اثری‌دردستگاه‌حاکم نبخشید وعده‌های همچنان کوتیدند تا امام‌را درموضع رهبری کشور (ونه فقط مرجعیت یک سیستم فکری) نیز بخود وبدسته‌بندی و حزب خاص خود اختصاص‌دهند، تدریجا" عیب کار بر بسیاری روشن شد. وبراء‌الامین دیدند که وقتی همهٔ راهها بهحزب بخصوصی ختم میشود، به همهٔ مسائل وراه‌حلها نیز از زاویه خاصی نگریسته‌شده وخلاصه نظرات وآرمانها ومصالح ومنافع سایر نیروها نهتنها نادیده‌گرفته‌میشود، بلکه‌برچسب‌هائی نظیر ضدانقلابی وکافر ومنافق نیز میخورد.

تااینکه تدریجا" بدلیل نقائص وافراط کاریهای ملموس مملکتی صحبت‌های دروغشی بمیان محافل و اجتماعات مختلف مردم کشیده شد، و سرانجام تابدان حد بالاگرفت کهفرزند امام نیز، بمثابهٔ بیان کنندهٔ دردل بسیاری ازنیروها واقشار، پدر را " تنها " خواند. البته بدیهی است کهمنظورفرزندامام تنهائی آماری نبود. زیرا که خودبهتر ازهمه هرروز شاهد انبوه جماعاتی‌است کهازگوشه وکنارکشوربدیدارامام میآیند. بلکه منظوراز این تنهائی، یکتنهائی سیاسی وتشکیلاتی بود. واضح است که‌توده‌های عظیم مردم باهمهٔ خودجوشی وشورشکوهمندشان بی‌شکل و سازمان نیافته‌اند. بعبارت دیگر آگاهیهای آنها بیشتر جنبهٔ عاطفی وسطحی دارد، که درست به همین دلیل‌محتاج شیروها وسازمانهای رهبری کننده‌اند. البته این درست است که‌توده‌های‌مردم برخلاف روشنفکران یا واقعیات اقتصادی ـ اجتماعی بطور محسوس‌وبلاواسطه‌درتماسند. اما جوهرشعوری‌امامت درفرهنگ اسلام وتشیع که‌بزبان امروزی همان نقش عنصرآگاه واحزاب ایدئولوژیک را در حرکت تاریخ میرساند، بهخوبی موید این مطلب است که نهایتش ارزش حرکت‌توده‌ای درون‌جوش را (با همهٔ عظمتش) درمسیرپیروزی‌مطلق‌نمود. این بدان‌میماند که‌ما ازموتورمحرک‌یک کشتی عظیم که درمیان طوفانهای مهیب درحرکت است انتظارخودناخدائی وسکانداری هم داشته باشیم، و بخواهیم که موتورخودش سمت حرکت ونحوهٔ مواجههباامواج وبادهای مختلف را نیز تعیین کند. اما متاسفانه درست درلحظاتی‌که تنهائی سیاسی ـ تشکیلاتی، یعنی فقدان ارتباطات مستمرایشان با نیروهای سیاسی سازمان یافته رو به اثبات وتحقق بود مجددا" مشت‌ها بلند شد تا بدهان ضد انقلابیونی! که امام را تنها دانسته بودند بخورد وآنها رابرجای خود بنشاند.

بمردم گفته شدکه نشان بدهید امامتان تنها نیست. بآنها گفته شد که همان اشباح خیالی ضدانقلابی! دومرتبه ظاهر شده و میخواهندرهبری‌راتضعیف کنند.

منتها این بار اجنهٔ ضدانقلابی! فرزند امام رانیزمتاسفانه تسخیرکرده بودند، و لذا دیگر نمیشد بعد حملات را بیش از حد گسترش داد.

فاجعه‌ای بنام کردستان وتلاطمی درمیان روشنفکران

البته ما فعلا" کاری نداریم کهتعدادی ازاین جماعات از کجاوباچه وسایل و بچه شیوه‌هائی عجولانه گردآوری شدند. زیرا این‌فعلا" یک مساله فرعی‌است لکن آنچه اهمیت دارد سوال دراین مورد است که‌آیا باگریز زدن عوام فریبانه از تنهائی سیاسی و تشکیلاتی بهتنهائی‌آماری مساله حل‌شده، وخاتمه‌یافته‌است؟ آخر چهکسی شک داشت وفکر میکردکه‌توده‌های‌میلیونی‌رهبرشان‌راتنهاگذاشته‌اند؟ بنابراین اگر صادقانه وبی مقصد و غرض نگریسته شود منظور از آنچه فرزند امام گفته است جزاین‌نیست کهنیروهای سیاسی و تشکیلاتی مختلف، درست به همان اندازه‌ٔ اطرافیان و حزب کنونی درمحضر امام راهایابند، تامسائل همه جانبه نگریسته و چاره‌یابی شود.

اگراینطورمیشدامروزماغوغائی بنام خبرگران وفاجعه‌ای بنام کردستان وتلاطمی درمیان روشنفکران ودانشجویان نمیداشتیم. اگر اینطور میشد سخنی‌از اختناق و خودرأیی درکارنبود وچنین تصویرناشایستی از کشورما در افکار عمومی بی طرف جهانیان ثبت نمیشد. اگر . . . .

انقلاب چیست وانقلابی کیست؟ (۲)

آیا انقلاب ایران به هدفهای خود رسیده است؟

پیروزی همه جانبه برامپریالیسم بدون استقرار دمکراسی توده‌ای، وسپردن قدرت بدست توانای خلق، وموضع‌گیری قاطع درجهت منافع کارگران و دهقانان امکانپذیر نیست.

درشمارهٔ گذشته روشن شدکه انقلاب ایران درشرایط تاریخی کنونی با محو کلیهٔ آثار وابستگی واستعماری مشخص میشود. و درمرحلهٔ بعد با مبارزهٔ طبقاتی دوجهت محو کامل استثمار به اوج میرسد.

مضمون برنامهٔ حداقل یک سیستم مجهز به ایدئولوژی اسلام وجهان‌بینی توحید، درشرایط فعلی دقیقا" ملازم باتفنی همه‌جانبهٔ آثار سیاسی، اقتصادی، نظامی، وفرهنگی امپریالیسم جهانی به سردامداری آمریکاست.

ونیز نشان داده شد که رژیمی که‌تضمین کنندهٔ این‌انقلاب ضدامپریالیستی است باید دارای ویژگیهای شدیدیکتاتوری وضدارتجاعی هم‌باشد.

حال که اقدامات ضروری برای تحقق انقلاب رابررسی کردیم ببینیم آیا درجامعهٔ ما جامه عمل پوشیده‌است یا نه؟ برای اینکار کافی است بسؤالات زیرپاسخ‌بدهیم:

آیا عوامل فشار واختناق فکری وسیاسی کاملا" ازبین رفته است؟ آیا تشکیل انجمنها و احزاب بامرامهای گوناگون آزاد شده، وازامنیت کافی برخوردارند؟ آیا از تظاهرات آرام سیاسی جلوگیری نمیشود، و با راهپیمائی ها از حملهٔ چماقداران مصون اند؟ آیا نشر آزادانهٔ عقاید و افکار مورد سؤال نیست؟ آیادیگرچشن کتاب سوزان برگزار نمیشود؟ آیا به طیفهای تحت ستم‌در این میهن حق تعیین سرنوشت وخودمختاری داخلی داده شده است؟ ومهمتراز‌آن‌اصولا" بااین خواست منطقی آنها چگونه برخورد میشود؟ آیا مسأله وابستگی به امپریالیزم و نیز عوامل و ایادی آن ازبین رفته؟ آیا کارگران و دهقانان و بطور کلی‌زحمتکشان به حقوق سیاسی ـ اجتماعی ـ اقتصادی و صنفی‌خوددست یافته‌اند؟ آیا شوراهای مردمی باشکل و محتوای اصیل خود درکارخانه و اداره و درشهر و استان قدرت را به دست گفته‌اند؟ وآیا .....؟

اگر نخواهیم چشم خود را بروی واقعیات ببندیم میبینیم که انتظارات حداقل برآوردنشده‌اند. آنهم در شرایطی که دیگر از رژیم دیکتاتوری و وابستهٔ پهلوی خبری نیست، رژیمی که مانع اصلی این مسیر تلقی میشد.

رژیم ما درچه صورتی میتواند ضامن اهداف انقلابی باشد؟

تحقق آرمانهای انقلابی (که در این مرحله محو آثار امپریالیستی در رأس آنها قرار دارد) و بعبارت دیگر بثمر رسیدن انقلاب ما دراین مرحله از تاریخ، قبل از هر چیز به ماهیت رژیم حاکم بستگی دارد. چرا که از مشروعیت و اعتماد مردمی برخوردار است. بی تردید اگر کوچکترین شائبهٔ استعماری وشرک‌آمیز درآن وجودداشته باشد، سرانجامی جز عقیم گذاشتن انقلاب رهائی بخش ضدامپریالیستی نخواهد داشت، دیگر چهرسدبهاینکه بتواند مرحلهٔ بعدی انقلاب یعنی حاکمیت مستضعفین و استقرار جامعهای عاری ازاستثمار و طبقات را تحقق بخشد. اگر سیستم حاکم‌دارای‌ویژگی ضد استثماری نباشد، آنگاه هیچ افسون و ادعائی هم نمیتواند جامعه را از وابستگی مجدد حفظ کند!!

این بدان جهت‌است‌که پیروزی همه جانبه و نهائی (ونه تاکتیکی) بر امپریالیزم (که نمود عینی آن عملی شدن حداقل انتظارات مرحله‌ای‌است) مستلزم قاطعیت وعزمی استوار در جهت کوبیدن ونابودی‌این خصم آشتی ناپذیرخلقها ومظاهر داخلی آن در جامعه است. که اینهم بدون استقرار هرچه سریعتر یک دیموکراسی توده‌ای و سپردن قدرت بدست توانای خلق، بویژه کارگران ودهقانان، و موضع‌گیری قاطع بنفع حقوق آنها میسر نیست. (درمقاله "مفهوم مقدس‌آزادی" مجاهد شماره ۷ معنای دیموکراسی خلقی باجهت ضد استعماری‌اش را نشان دادیم، وتفاوت آن را با دیموکراسی غربی یا لیبرالیسم مشخص ساختیم، درآن مقاله دیدیم‌کهلیبرالیسم و دموکراسی غربی مضمونی ضدکارگری و بنفع سرمایه‌داری را بدک‌میکشد، درحالیکه دموکراسی خلقی علاوه‌بر تضمین آزادی های‌حقیقی با ویژگی ضداستثماری‌ٔ توده‌ای‌اش شناخته میشود.)

تنها در پرتو چنین خطی بسیج توده‌ای که ضامن پیروزی بردشمنان وپشتوانهٔ تغییرات بنیادی وانقلابی جامعه است، امکان پذیر میگردد.

درغیر اینصورت نه‌تنها مسائل و تضادهای اجتماعی حل نمیشوند، بلکه بدون عک تشدید خواهند شد. آنگاه باهجوم نیروی نظامی‌وسرکوب‌وشکنجه‌ای هم نمیتوان با آنها مقابله کرد. واین حقیقتی است که درکشورهای زیرسلطه مکررا" تجربه شده‌است:

چه بسا" رژیمهای مترقی‌ای که جایگزین‌رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم شده و با تب و تاب فراوان و وعده و وعیدهای فراوانش شور وشوق و امیدواریهای زیادی برانگیخته، وحتی اقدامات جالب و مؤثری نیز انجام دادند. اما درست به دلیل فقدان همان عنصر توده‌ای ـ کارگری (ضد استثماری) در سیستم و ماهیتشان و سرانجام بدامن بورژوازی و لیبرالیسم ونهایتا" بدامن امپریالیزم سقوط کردند!! (نمونه‌های مصر وسودان و . . .)

بقیه در صفحه ۶

متأسفانه درست درلحظاتی که تنهایی سیاسی ـ تشکیلاتی امام روبه اثبات بود مجددا" مشتها بلند شد تا بدهان ضد انقلابیونی! بخورد که امام را تنها دانسته بودند

جه کسانی درواقع خواستار تقویت ونیرومندی سیاسی ـ تشکیلاتی امام هستند

بگذارید اضافه کنیم اگر بازهم اینطور باشد فردا بایدانتظارات بدتراز این راهم داشته باشیم. یعنی مردد و خنثی وبدفعل و مأیوس شدن بسیاری از مردم و جوانان که پشتوانه موجودیت کنونی نظام حاکم هستندو فقدان حمایت آنها می‌تواند حرص و ولع امپریالیستی را درازدیاد توطئه‌ها وطرحهای ضد خلقی، به اضعاف افزایش دهند.

اکنون این دیگر خود مردمند که بایستی قضاوت کنند، چهکسانی‌فی‌الواقع خواستار تقویت ونیرومندی باطنی، سیاسی وتشکیلاتی امامند وچه کسانی‌علیرغم همه سینه‌چاک دادنها چهره‌امام را مخدوش میکنند. البته برای دریافت پاسخ واقعگرایانه این سوال راه بسیار ساده‌ای وجود دارد:

ما از کسانی که ازقبل امام واجد مقامات واحترامات بسیارگشته‌اندمیپرسیم: شما که اینقدر دم از امام و امام می زنید! و برای هرکس هم که از او خوشتان نیاید قلم تکفیر و " خارج از خط امام " بلند میکنید، پس چرا لا اقل یک بار وبرای نمونه هم که شده باشدت وقاطعیت درمقابل یکی ازاقدامات خلاف اسلام که بنام امام انجام میشود نایستاده‌اید؟ اگر ارادت شماچاپلوسانه نیست، و اگر نمیخواهید امام را به موضع یک سیاست مدار حاکم تنزل دهید، پس‌چرامثلا" با اعدام‌ها و دادگاههائی که بعدا" خودامام‌مخالفت کردند از پیش‌پاقدامدربرخورد نکردید؟! آیا دوست‌دارید که‌درمیان‌توده‌ٔ مردم وبویژه‌قشرانقلابی‌جوان چهره‌هائی نظیر آذری قمی بمثابهٔ سیمای واقعی امام تلقی شوند؟

آنها که‌هرندای انتقادی وخیرخواهانه‌را بامارک ضدانقلابی خاموش میکنند

آیا کسانی که حتی برای دولت مبعوث امام تره هم خرد نمی کنند، و حتی پدر طالقانی را نیز التقاطی و کمونیست میدانستند، آنها که حتی به‌بهترین استانداران کشور نیزرحمی ندارند، وبرای از دم تیغ‌گذراندن اصیل‌ترین فرزندان انقلابی میهن نیزهمیشه باچوب و چماق و ژ ـ ۳ آماده‌اند، و هرندای انتقادی خیرخواهانه رانیزبامارک ضدانقلابی خاموش‌میکنند و . . . سیمای واقعی امام‌هستند؟ اگر پاسخ شما مثبت باشدمابسیار متاسفیم برای این انقلاب وبرای این خلق و برای خودامام، وحتی برای‌خودشما که غافل هستید چه توطئه‌هائی درکمین همین حکومت است. اما پاسخ مساله تا آنجا که بما مربوط میشود، علیرغم همهٔ اتهامات ومنقوصیت ها وراندن ها، پشتیبانی و حمایت ما از امام، بانام قوا وامکانات ناچیزمان، درخطوط اصلا می و مردمی ضدامپریالیستی پابرجاست. خطوطی که تعمیق وتثبیت و استمرارهرچه بیشتر آنها را باهوشیاری وحسن سیاست تمامی نیروهای آگاه وانقلابی آرزومندیم.

تبریک به حُسن تشخیص "زندانیان سعادتی"

زندانیان: ایمان ضدانقلابی‌ها به انقلاب بیش از "سعادتی" است

چنانکه دراطلاعات چهارشنبه ۹ آبان، میخوانیم، آقای محمدکچوئی زندانیان سعادتی در پاسخ تابین‌سؤال خبرنگاران که چرا سعادتی‌درسلول‌تنها است، وبهمین دلیل نیز باوضع صوت داده‌اید؟ توضیح میدهد:

"ایشان برخلاف زندانی‌هایی است که مجرم هستند، و در رژیم گذشته مرتکب جنایت شده‌اند. دراینجا اگر نارسائیهایی داشته باشیم زندانی‌های ساواکی ودیگر زندانیان ضدانقلابی آن را دحمل می‌کنند، وباصطلاح آنرا توی بوق نمی‌کنند. ولی ایشان درارابطه با انقلاب چون از آنها بدتر بود و سعی می‌کرد کوچکترین نارضایی راتوی بوق کند، بخاطراین مساله، نسبت به ایمانش به انقلاب اطمینان کمتری داشتیم، و نخواستیم از بهانه ای‌بدست ایشان بدهیم."

سپس آقای کچوئی در چند سطر بعد می‌افزاید:

"بنظرمن استثناگذاشتن این‌زندانی باسایر زندانی‌ها اینست که سایرین ایمانشان به انقلاب نسبت به ایشان بیشتراست. وایشان‌ضدانقلابی‌تر از سایرین‌است. . . . "

میافزاید:

گرچه مضمون صحبت های آقای کچوئی به هیچوجه نیازی به شرح و تفصیل ندارد، ولی ماخوشحالیم که مشخص شدیه جهه‌مناسبت ساواکی‌ها را آزاد می‌کنند، وسعادتی رادستگیر. پس حالا معلوم‌میشود کهساله پرسرایمان آوردن ساواکیها به انقلاب است. آنهم ایمانی بیشترازکسانی که سالهازندان وشکنجهٔ همین ساواکیهای مؤمن اکنون را تحمل میکرده‌اند.

لابد دردقدم بعدی نیز بایدمنتظر باشیم که آقای کچوئی بامقامات ارشدی که ترتیب دستگیری وشکنجه‌سعادتی را داده‌اندا علام نمایندکه:

ایمان آمریکائیها نیز به انقلاب بیشتر ازسعادتی ومجاهدین‌میباشد!

البته همان مقاماتی که سعادتی راعامل روابط ایران وآمریکا دانسته وامر به تعقیب وشکنجه‌اش کردند.

حالا می‌فهمیم که‌چرا پدرطالقانی متعجب بودکه‌چرا سالهای سال‌دراین مملکت همه‌اش جاسوس روس میگیرند.

سعادتی: رفاه من درفاه خلق، ورضایت من درخشنودی خالق نهفته است

درهمین رابطه توجه شمارا به بیانی از سعادتی جلب می‌کنیم.

بنام خداوبنام خلق‌قهرمان‌ایران

اخیرا" مطالبی درمعنی جراید تحت عنوان گفتگویی با سعادتی منتشر شده است که درآن بطور مشخص روی "اظهار رضایت" من ازوضع "رفاهی" زندان تکیه گردیده‌است. ضمن‌تکذیب آن بدون اینکه واردجزئیات مسئله‌عموم ودر موردصحبت های مسئولین زندان وبامتن کامل‌صحبت‌های‌من‌باخبرنگاران بپردازم تنهابه ذکر این‌مسئله‌میپردازم که رفاه مادی تنها درپرتو آزادی و آسایش روح‌است که به رضایت وسعادت منتهی می‌گردد. برفرض که زندان امکانات رفاهی رابدون همچگونه‌غرض ورزی دراختیارمن قرار داده‌میشد (که بهیچ وجه بدینصورت نبوده و اگر امکاناتی رابدست آورده‌ام نه در اثر بخشش اجنبیاودبلکه نتیجهٔ تلاش بی‌گیر ومداوم من میباشد)ولی در حداکثر خودتنهافریبی بیش نیست. فریبی که‌درمتن‌آن آزادی‌من‌لگدمال گردیده و حیثیت سیاسی من به بازی گرفته شده‌است. من اگرسایلی رادر اختیار دارم که ازنظر آنها امکانات "رفاهی" است ولی ازنظر من تنها زمینه‌های مادی‌میبوند باخلق‌وپیوندبا حرکت انقلاب است. وقتی که انسان توسط دیوارهای بلند ودرهای آهنی از متن حرکت جامعه بدورباندگوایندگه قلبا" می‌تواند پیوندٔ خود را باجامعه حفظ کند ولی وجود وسایلی مانند، رادیو ،تلویزیون وروزنامه‌زمینه‌های مادی این رابطه‌را باسهترکوشیم این نیاز را درحداقل خودفراهم می‌نماید. ولذا اینها وسایل تفریح وسرگرمی و بقول مسئول زندان امکانات "رفاهی" نیستند. رفاه من دررفاه‌خلق "آسایش من درآسایش خلق، آزادی‌من‌درآزادی خلق و رضایت من درخشنودی خالق نهفته است.

درود بر خلق قهرمان ایران

سلام بر آزادی

به امید بازگشت به آغوش خلق

سیدمحمدرضاسعادتی ـ ۸۵/۸/۳

روستای "طرق" نمونه‌ای از روستاهای استعمارزده

خواستهای ابتدائی روستائیان چیست؟

● شهادت آقای طالقانی مارا عزادارکرد.

● همین ما بودیم که با چوبهای سگ‌کشی به جنگ جماقداران رفتیم که میخواستند به مشهد حمله کنند. آنوقت حالا انگار این ولایت جزو آدم نیست.

طرق با جمعیتی حدود ۱۵۰۰۰ نفر یعنی ۲۶۰۰ خانوار بفاصله ۱۰ کیلومتری جنوب مشهد درحاشیه فرودگاه واقع شده است. شاید تعجب کنید که طرق با این جمعیت زیاد، روستا نامیده‌ایم. ولی واقعیت این است که هیچ اثری از نظام شهری در آن نیست. حتی بخش هم به حساب نمی‌آید.

قریب به ۱۰۰۰ خانوار از مردم طرق خوش نشینهائی هستند که اغلب درکارخانه های: قندشیرین، چین‌چین وپروفیل مشهد کارمی‌کنند. ۲۶۰۰ خانوار ازاهالی کشاورزانی هستند که بااصلاحات ارضی به هرکدام تا ۷ هکتار زمین رسیده. عده‌قلیلی ازمردم نیزبیکار واصاب نشین‌اند.

بااینکه وضعیت طرق، ازبسیاری روستاهای خراسان بهتراست، ولی به عنوان نمونه‌ای ازروستاهای استعمارزده ایران، تمامی دردهای معلول حاکمیت سرمایه‌داری واستعمار درخود دارد.

انگارما جزو ایران نیستیم

آزمزرعه، نمونهٔ سرمایه‌داران شهری که زمینهای دمرابلعیده‌اند گرفته، تا کارخانجات وفرودگاه مشهد... همه وهمه بارسنگینی بردوش زحمتکشان این روستاست. ازکارگرو دهقان تاخرده مالک وبیکارهمه‌می‌نالند، وهرکدام در عورفیم خودراه‌حلی ارائه میدهند.

کارگری می‌گوید: "تهآب داریم نه‌برق هیچ‌نداریم. یک منبع کوچک‌آب است و ۱۲ هزارنفوس. حتی‌گورستان برای مرده‌هاهم‌نداریم. و بزور آنها را می‌بریم خواجه‌ابا‌صلت. اصلا" انگارما جزو ایران نیستیم. جزوروسیه‌هستیم‌و کافریم. که دولت حلمان هم‌نمیگذارد همین گودال راکه‌می‌بینند زمستان‌پرآب می‌شود، وماهمجوربریم درخانه‌های نمور اطراف این گودال زندگی کنیم آخر طرق بگردن این کارخانه‌هاش دارد. بهمین خاطرماجلوماشینهایشان را می‌گیریم که طبق قرارداد قبلی ۲٪ شود کارخانه راجزو عمران ده کنند. ولی ازکمیته می‌آیندومی‌گویند به شمامربوط نیست. مثل‌اینکه مسئولین کمیته باصاحب کارخانه رودربایستی دارند!

زمان طاغوت که کدخدادستش رو بود.

بایک قلیان شره‌کوکش می‌کردند، و برگرده‌مردم دود می‌کرد. ولی‌حالا آدم نمی‌داند باکی‌طرف‌است؟

از زراعت هم‌نان درنمی‌آید

محصولات کشاورزی طرق گندم، خربزه، هندوانه، پنبه‌وصیفیات است: درو گندم دیمی بادستوگندم آبی‌با کمباین‌انجام می‌شود.

"در رژیم سابق به بهانهٔ حل مشکلات کشاورزان، وتاسیس شرکت تعاونی، مبالغ زیادی ازمردم گرفته شده ولی اصلا" این باصطلاح تعاونی افتتاح نشد. درهمین رابطه امسال کشاورزان دچارکمبودبذر وکود شدند.

بخاطر کمبود آب بطور متوسط کشاورزان فقط ۲ هکتار زمین رامیتوانند بکارند، که نصف درآمد آن‌مزدکارگران افغانی بابومی است که برای برداشت محصول کارمی‌کنند. یک‌کارگرساختمانی علت کم آبی‌راچنین می‌دانست: "کارخانه‌قند نمی‌گذارد ماچاه‌حفرکنیم بگوئیه که باخواستیم موتور آبی را نصب کنیم کارخانه جلوگیری کرد، محبور شدیم ازهمسایه‌پرآشنا ذره ذره آب بگیریم. آخرش هم محصول هدر رفت. ماهم که دیدیم‌از زراعت و کشاورزی نان ۸ سرعائله‌درنمی‌آید‌ما مجبور شدیم بروبه‌شهرکار کنیم.

مزرعه‌نمونه‌وکارخانه‌هایدرمان را درآورده‌اند

طرق یک مدرسه راهنمائی و ۵ دبستان دارد که باکسود علم‌مواجه‌اند. بعضی از روستائیان از زور فقر بچه هایشان رابه مدرسه نمی‌فرستند. آنهائی هم که می‌فرستند تابحال اکثرا" با رشوه قبولی بچه‌هایشان راگرفته‌اند. بگفته‌ٔ روستائیان "گاه‌قبولی‌یک شاگرد تا ۲ هزار تومان برایمان آب می‌خورد. بچه‌های کلاس یازدهمان هم خواندن ونوشتن درست وحسابی هم یاد ندارند. و بعد ازمدرک گرفتن‌هم مجبورند بیایند دسته‌همین بیل رابوسند" وضع درمانی وبهداشتی روستاهم دست کمی از وضع آموزشی آن‌ندارد. بعداز دوسال هنوز بیمارستانها بیماری آنراتحویل نداده. وقتی از مادری که داخل کوچه تاپالعهای گاورا درتبرس آفتاب می‌چسباند. ازوضع دارو و دکتر سئوال کردیم، بادلی‌پردرد گفت: چه دوائی اچه‌دکتری! ۲روز یکبار یک دکتر میاد اینجا یک قرص گچی میده، وفوری برمیگرده. ای‌آقا خدا سروکارت رابه دکترنیندازه. بچه‌هامون موقع مریضی اگر خودشون خوب شدند که هیچ، والا بایستی برن به تخت‌الثرا، قضاست".

روستائیان برای بردن مریض به شهر بایستی ۵۰ تومان کرایه ماشین شخصی بدهند البته‌اگرماشینی‌باشد. آنها حتی برای یک پاسمان ساده‌هم بایستی به شهربروند. درمشهد هم بخاطر ناآشنائی به‌وضع بیمارستانها و.... تازه گرفتاریها شروع‌میشود.

ماروستائیان می‌فهمیم ولی بازهم‌از انقلاب راضی هستیم

روستائیان زحمتکش‌که‌در "تظاهرات علیه‌رژیم سابق‌فعالانه‌شرکت‌داشته‌اند، انتظار دارند که‌ثمره‌مبارزاتشان رادر بهتر شدن وضع زندگیشان ببینند. یکی ازآنها می‌گفت: ما از مستضعفین هستیم. توی تظاهرات هم‌کشته‌دادیم. همین مابودیم که باچوبهای سگ کشی به جنگ جماقداراتی که می‌خواستند به مشهد حمله کنند رفتیم. آنوقت حالا انگار این ولایت جزو آدم‌نیست. انگار ما آدم‌نیستیم. والله ماهم‌داریم، بازم داریم می‌سازیم. شهادت آقای طالقانی مارا عزادارکرد. هفت‌شبانه‌روز برای این سیدخدا توی هر پنج مسجد ده به سروسینه زدیم. آقا ما می‌فهمیم. ولی بازهم ازانقلاب راضی هستیم. مگر بر سرامامان وپیغمبران ماچه گذشت که بمابگذره. اما اگر آب هم‌داشتیم خیلی خوب میشد. این مزرعه نمونه و این کارخانه هم بدردمان رادرآورده‌اند.

مبارزه‌باملول

کمیته محل که بیشتر اعضای آنرا جوانان بومی تشکیل میدهند سعی در جلوگیری ازفساد وفحشاء دارد. ولی فشار عوامل عینی وبنیادی فعالیت آنان رابی‌ثمرمی‌گذارد. دیدن‌فیلمهای مبتذل، طلاق ودیگرآثار ناگهیهای اقتصادی وفرهنگی‌هم‌چنان‌روبه‌افزایش است. به همراه یک آقا به یکی از شره‌کشخانه‌های طرق سرمی‌زنیم. به سختی می‌پذیرند که مامأمور حلب و بفتش نیستیم. زن که اطمینان‌یافته شوهر پیرمردش رامدامی‌زند: "بیااز خودماشند آمدند احوالپرسی". سید فوت گرفته وباشرمندگی‌می‌گوید: "...

بقیه‌درصفحه۴

چه‌کسانی کارگران را ازحق تصمیم درامورخود محروم میکنند؟

استاندار خوزستان: بدینوسیله انحلال شورایی که درآن شرکت تشکیل یافته بود اعلام میگردد

کارکنان: تاآخرین قطره خون ازشورای اسلامی شرکت پشتیبانی میکنیم

گزارشی از وضع شرکت صفاری "سدکوسدابران" که توسط برادری خوزستانی تهیه شده بدشمان رسید. سندی از اقدامات غدشورائی استاندار خوزستان نیز ضمیمه‌آنست. در این سند آقای مدنی هزاران کارگروکارمندرا نسبت به سرنوشت خودشان غیر مسئولی‌دانند!

درگزارش چنین‌آمده:

"شرکت "سدکو" با حدود ۲۰۰۰ کارگر، بپیمانکار حفر چاههای نفت درخوزستان می‌باشد. نصف سهام این شرکت آمریکائی ونیم دیگرش ایرانی است. کارگران که اغلب در گرمای ۴۸ درجه کارمیکنند از سلف‌سرویس وکمپینی جدای از روسا و کارشناسها استفاده می‌کنند و این درحالی است که آنها برخلاف کارگران ازحقوق وامکانات درجه یک بهترین غذاها، ومنازلی تومید نشانی برخوردارند".

بعد از فرار رئیس آمریکائی شرکت به دوبی، وتماسهای شرکت‌کارکنان برای حل مشکلات موجود شورا- بی تشکیل دادند. پس ازاینکه شورا موفق میشود ۱۵ نفر از عناصر وابسته وانقلابی‌کنند (عناصری که اکنون نیز بیش از این تعداد درشرکت مشغول به‌کارهستند) ازطرف استاندار خوزستان باخطر انحلال روبرو میشود.

مابرای روشن شدن ماهیت کسانی که کمر همت به‌مبارزه با راه" پدرطالقانی"که‌همان ایجاد شوراهاست بسته‌اند این سند غدکارگری و همچنین قطعنامه گردهمایی کارکنان شرکت راکه بکروز پس ازصدور دستور استاندار اعلام شده‌می‌آوریم.

چه‌کسانی صلاحیت نمایندگی کارگران را در شوراهای کارکنان ندارند؟

بقیه‌ازصفحه‌اول

کارگران خواستار ادارهٔ شورایی کارخانه‌ها هستند، ودر راه‌اندازی صنایع درجهت ضداستثماری آن میکوشند

ودیدیم در انتخابات شوراهای شهر که بگفتهٔ مقامات مسئول با عدم استقبال مردم روبروشد، مردم نشان دادندکه ازاین به بعدکمترین چیزی که آنرانشناسندرای خواهندداد. و مطمئنا" دیری‌نمی‌پایدکه‌بارگذاکاهی سیاسی خودشام برنامه‌هایی‌میتوانی راکه به اسم اسلام عرضه می‌شود بشناسند. یعنی روزی که‌کارگران‌مبارز آنقدرشوراهای خود را فرسال کنندتا ارکانات عوامل وابسته به سرمایه دار پاک شود. درجهت رسیدن به این هدف ومبارزه با انحراف شوراها، خصوصیات افرادی را که صلاحیت نمایندگی‌کارگران‌وکارمندان‌رانداشتند، طی رهنمودهای زیرمی‌آوریم:

۱ـ کارکنانی که‌در رژیم سابق با ادارهٔ حفاظت وکارفرما سروسری داشته‌اند

اینان هنوز هم نه تنها تصفیه نشده‌اندبلکه‌باموش کردن‌پرونده‌شان سعی درقالب کردن خود به صفوف کارگران دارند:

هرچند که این افراد مدتها "بوسیلهٔ کارکنان شناخته شده‌اند. امادرسیاری ازکارخانجات وبویژه صنایع نفت به اتکاء بعضی مقامات درتوطئه‌وجاسوسی ودسیسه چینی علیه منافع طبقه‌کارگر شرکت دارند.

۲ـ کارکنانی‌که ضدامپریالیست نیستند

مثلا" نسبت به سرمایه داران وابسته که همان عوامل اصلی اجرای برنامه های امپریالیستها هستندکینه ندارند. به آنهابه چشم آدمهائی مسئول، مدیروصلاحیتدار نگاه‌میکنند، نه به چشم افرادی وابسته که‌مأموریت دارندمردم میهن مادر درجهٔ اول کارگران رابنفع آمریکا واپادیش بچاپند. وباعیال می‌کنندکه‌ممکن‌است کارفرماهم به فکر کارگر باشد. غافل‌از آنکه اگر سرمایه دار بخواهد مدافع حقوق کارگر باشد بایستی‌برضدخودش باشد، یعنی باخودش مبارزه کند. که این هم با ماهیت سرمایه‌داری سازگار نیست چون اگرمی‌خواست‌بفکرکارگر باشدکه‌بااستثمارکارگران سرمایه‌دار نمی‌شد.

۳ـ آنهایی که‌ضدارتجاع نیستند

به این معنی‌که‌درمقابل‌جریاناتی که می‌خواهندهمان قوانین‌ضدکارگری زمان طاغوت را پیاده‌کنند، ایستادگی نمی‌کنند. وبه بهانه هائی ازقبیل اهمیت بیجادادن به‌مقامات رسمی و رؤساء، قسمتها، بر سرمنافع کارگران سازش می‌کنند. وحال آنکه میدانیم یکی ازبزرگترین عوامل بروزمشکلات کنونی کارگران همان قوانین‌ظالمانه بودکه هنوزملغی نشده. وبایستی در مقابل تحمیل آن قوانین ازطرف هر مقام و هر کس ولو تحت اسم شورا ایستادگی کرد.

این جور افراد ممکن است ازمیوه چینانی باشندکه پس ازپیروزی قیام وباوقتی که معلوم شدکه‌دیگرشاه‌رفتنی است انقلابی شدند. یامعکن‌ازافراد ساده دلی باشندکه بادیکتاتوری طاغوت هم واقعا"مبارزه کرده‌اند، ولی حالادیگرقدرت "تشخیص‌حامیان سرمایه داران وابسته ودشمنانی را ندارندکه به لباس دوست واسلام نمایی به کارگران حمله می کنند. اینکونه افرادمعمولا" بدون‌هیچ‌دلیل منطقی و روشن ازکارگران میخواهند که دست ازمبارزه بردارندوصبرکنند تادولت خودش همه"کارهارا روبراه کند. (درحالی که خواست پدر طالقانی این بودکه همه باید درانجام کارهامسئولیت‌پیدا کنند. وامام خمینی اخیرا" اشاره کردکه‌همه‌کس نباید منتظردیگران باشدولت باشدوخودش بایدشروع‌کند). واین افرادگاهی کارگران مبارز راافرادی اغلالگر و ضدانقلابی می‌شمارند.

البته حساب آن کسانی که چپ روانه خواستارتعطیل واعتصاب کارخانجات هستند جدا است زیرادر شرایط جدید این کارفرمایان (فراری یا صاحبان وابسته صنایع) هستندکه میخواهند کارخانه‌هارا بخوابانندو کارگران رابیکار کنند تا انقلاب‌را درنیمه راه به‌بن‌بست بکشانند، و برعکس کارگران با تمام وجود هم خواستاراداره‌شورایی کارخانه‌هستندو هم در راه اندازی صنایع در جهت صحیح آن میکوشند.

۴ـ کارکنانی‌که به‌روابط شورایی اعتقاد نداشوند

آنهائی‌که‌می‌دانند تاقدرت‌وحرکت سازمانی ازپائین به بالاجریان‌نیابد دولت نه تنهابفکرکاری برای احقاق حقوق کارگران نمی‌کند، بلکه‌به‌حدی درمقابل خواستهای آنان‌تبدیل‌میشود. اصل شورایاحاکمیت ازپائین به‌بالادر اسلام بقدری اهمیت داردکه درجنگ احد وقتی نظرشورای مردم پیروزنشد هم‌نبود، پیغمبرنه آن احترام‌گذاشتو به آن عمل کرد. این روش‌درای‌این خصوص‌است‌که‌به‌دیریت‌بایستی‌تابع‌نظرات کارکنان باشدوتصمیم‌گیری ازنزدیک تک کارگران وکارمندان‌کارخانه مابه بگیرد. کارکنانی‌که‌به کارآیی‌شوراهای واقعی ایمان ندارند، نظرفردی خودشان رازهمه بالاترمی‌دانندو مستبدانه میخواهندآنراتحمیل‌کنند. اینکونه افراد بااینکه درمقابل‌کارگران بظاهرقاطع وسرسخت‌هستند، درمقابل کارفرمابه‌مناسبی کم جرأت ونرم تبدیل می‌شوندونمیتوانندازحقوق کارگران دفاع‌کنند چنین‌اعتقاد غلطی معمولا" ازآنجا ناشی می‌شودکه‌درد کارگرالمس نکرده‌اند. مثلا" ایشان که‌هنوزدرخیالات خودسرمایه‌دارشدن وکارفرمابودن رااید‌آل‌می‌دانندلهه روزهای دور ودراززندگی‌وروزاوش خوش‌میکنند، ومصالح‌قشروطبقهٔ‌خودرا فراموش می‌نمایند.

این قبیل افراد ممکن است تاقبل ازانتخاب شدن‌دم ازشوراومنافع کارگر بزنند. ولی بزودی خدمتکارومهمدست کارفرمامی‌شوند.

۵ـ کسانیکه قصد درهم ریختن حدود مرزهای طبقاتی کارگران باسرمایه‌داران رادارند

کسانی که باصطلاح‌میخواهند کرکومیش بریریک جوی‌آب بخورند.

این افراد معمولا" کارکنان‌هستند که برخلاف کارگران آگاه ومبارزه‌به حاکمیت مستضعفین کارگر اعتقاد ندارند. وهدفشان ازداخل شدن در شوراهای کارکنان اشباط‌طلبی برای منافع شخصی، وبیاناً "برای‌منافع سرمایه‌داران است. اینان می‌توانند جزوکسانی باشندکه‌ازطرح شوراهای دولتی پشتیبانی می‌کنند. چراکه‌طرح شوراهای دولتی (که‌درنشریه"مجاهد شماره۸ آنرابررسی‌کردیم) چنین هدفی رادنبال‌می‌کند. این طرح متضدبه هماهنگی، تفاهم، حس‌رابطه وازاین جورفرمیکارهیاسین کارکنان و سرمایه داران وابسته میباشد. وتا آنجا پیش می‌رودکه بادرهم‌ریختن حد و مرزهای طبقاتی کارگران و سرمایه‌داران‌شورای کارکنان را به سرمای دردست کارفرما تبدیل نماید اینهامنافق هستندوفاصله‌طبقاتی را درمحیط کار بنفع کارفرمایان دست نخورده نگهمیدارد. واگر روزی‌دفاع ازمنافع کارگربقیمت زندان، شکنجه وباهرگونه سختی تمام شود، آنها فوری‌رنگ موفق‌کرده، وحتی‌درظاهر هم‌دیگرحاضربه‌دفاع‌ازکارگرنیستند.

۶ـ افرادساده‌که‌کارآیی وبرش لازم را برای ایستادن درمقابل توطئه‌هاندارند

اینان باکم حوصله بوده وبابا پیچیده ترشدن درگیریهای کارکنان با عوامل سرمایه داری، خسته‌وماپوس می‌شوند. اینهامنکی‌است‌افرادی‌ایمان وپاکی باشند، ولی تنها این دلیل نمیشودکه‌آنهارابه‌نمایندگی انتخاب کرد.

البته باید توجه داشت که این گونه صلاحیتها نسبی است ونمایستی انتظار داشت که نماینده درتمام این زمینه‌هاکاملا "ایده‌آل باشد. وآنوقت اگر چنین نماینده‌ای پیدا نشد کار تشکیل وادامه‌مبارزه در کادر شوراهای واقعی کارکنان لنگ گذاشته خودیک‌نمایندهٔ کارگری‌باید تاحدودی توانایی انجام مسئولیت های خودرا داشته باشد. اگرفردی که دارای‌تمام این خصوصیات نباشد پیدا نکردیم. درمحیط کار خود دنبال آن‌اشخاص مردیم که بیش ازاینجور ازاین ویژگیهای منفی‌بدورهستند. درنتیجه مناسب ترین عناصر رابیدا‌خواهیم کرد. اگربهترین نمایندگان رادر محیط خودبرگزیدیم، آنوقت کوشش می‌کنیم تاانقاط ضعف‌اورا تذکردهیم. وباراهنمائی کارگران ودرجریان کارا صلاحیت ترین نمایندگان را ازآنها می‌سازیم.

گزارشی از شرکت حمل و نقل ایران سرعت

توطئه‌های سرمایه‌داران علیه شوراهای کارکنان

چه کسانی خواستار تعطیل کارخانجات و موسسات هستند

سرمایه‌داران میخواهند شوراها هیچ مسئولیت اجرایی و هیچ نقشی در مدیریت نداشته باشند

شرکت حمل ونقل ایران سرعت درسال ۵۴ تاسیس شد. این شرکت دارای یک ترمینال حمل و نقل در کیلومتر ۱۷ جاده ساوه و یک دفتر مرکزی است.

سهامداران و مؤسسین شرکت محمد کرامی وسیگاری (۳۳٪ سهام)، روح‌الامین (۵۷٪ سهام) و کاشانی (۱۰٪ سهام) بوده‌اند. از شروع کار شرکت تا مردادماه امسال کاشانی مدیر عامل بوده است.

رشد سرمایه‌داری وابسته و نیاز آن به یک سیستم گسترده حمل ونقل باعث حمایتهای مستقیم وغیر مستقیم دولت گذشته، از این بخش گردید. و تسهیلات فراوانی جهت رشد آن فراهم شد. از آنجا که در شرایط کنونی هم راه‌اندازی بیشتر صنایع به مبادلات این بخش بستگی دارد، تلاش جهت رکود شرکتهای فوق اثرات مهمی بر اقتصاد جامعه، خواهد گذاشت.

سرمایهٔ اولیه این شرکت ۳ میلیون تومان بود! در ابتدای فعالیت با وامی معادل ۶۰ میلیون تومان از بانک ملی بازار، شرکت امکان خرید ۵۰۰ تریلر را پیدا میکند. هر تریلر ۲۸۰ هزار تومان خریده میشود. وبلافاصله ۲۰۰ دستگاه آن بقیمت هر دستگاه ۶۰۰ عالی ۶۴۰ هزارتومان بفروش میرسد. بعداز دو سال فعالیت ۸۳ دستگاه دیگر بقیمت هر دستگاه ۴۲۰ الی ۴۶۰ هزارتومان فروخته شد. باین ترتیب سود هنگفتی عاید شرکت گردید. شرکتی که با ۳ میلیون سرمایهٔ اولیه شروع بکارکرد، درسال ۵۶ درآمد ماهیانه‌اش به ۴ تا ۷ میلیون تومان بالغ میگردد.

کارکنان شرکت رانندگان وکارگران فنی می‌باشند. تعداد رانندگان متناسب با کارشرکت درمیقی موارد به ۲۵۰ نفر میرسید و تعداد و کارگران فنی که در کارگاههای ترمینال به کارمشغولند نیز بطورمتغیر تا ۲۰۰ نفر رسیده است.

حدود ۲۵۰ نفر از کل کارکنان را افراد خارجی (بنگلادشی، هندی، فیلیپینی و ...) تشکیل می دادند. کارکنان خارجی از طریق سازمانهای کار یابی درکشورهایشان معرفی میشوند. و اکثر رانندگان از این نوع بودند! کنون که نفربها "قسمت عظیمی از شرکت خوابیده، کارفرما عده زیادی را رانندگان و کارگران را اخراج کرده است.

چرا حداقل امکانات رفاهی را از کارگران سلب میکنید؟

ترمینال از ۷ کارگاه و یک انبار تشکیل شده است. اکنون مجموعا "۸۶ کارگر در قسمتهای مختلف مشغول کارند. درگذشته نیز همین کارها با دو برابر این تعداد کارگر انجام میگرفته که با اخراج بقیه، بابهانه‌های گوناگون، کارها به این تعداد کارگر تحمیل شده است. مزایای کارگران بهنسبت قبل و سطوح رژیم کمتر شده است. در شرایط کنونی حق مسکن و خواربار کارگران ۲۳۰ تومان! حق اولاد ۱۲۶ تومان است.) سود ویژهٔ کارگران درگذشته سالی ۱۰۰ روز بود که به سالی ۳۰ روز تقلیل یافته است. حقوق کارگران از ۲۲۰۰ تومان تا ۳۰۰۰ تومان بهنسبت درجهٔ تخصص آنها درنوسان است.

درکارگاهها و وسایل ایمنی خبری نیست. وامکانات اولیه‌بهداشتی نیز دراختیار کارگران قرارنمیگیرد. کارگران از داشتن سلف‌سرویس یا سالن غذاخوری محرومند ومجبورند یا ازخانه باخود غذا بیاورند، ویاآنکه از غذاخوری شخصی که اجناس را قیمتهای سرسام آورمیفروشد غذاتهیه کنند.

درگذشته که‌بازار سرمایه‌های خارجی و بساط غارتگری رواج کامل داشته بعلت تراکم کار، کارگاهها دوشیفته کارمیکردند. ولی اکنون بعلت عدم‌تمرکز خیلی لوازم یدکی درگمرک و مشکلات مدیریت وکارشکنی‌های کارفرما، اکثر تریلرها خوابیده‌اند، وکارترمینال راکد است. باین ترتیب شرکت‌فوق‌نیزچون دیگر بخشهای وابسته درموقعیت‌حساس کنونی بابرکود کشانیدن کارهاضربات خودرا بر صنایعی میزند که‌کمافتاورروز افزون کارگران وشوراهای آنها، مجبور باداءه‌ٔ فعالیت شده‌اند.

بخوبی مشاهده میکنیم که سرمایه‌داری وابسته چگونه باحفظ پیوندها، پش‌باامپریالیستها، به انحاء مختلف اغراق‌خرب‌خودرابراقتصاد جامعه‌مان میگذارد، وایجاب‌است که لزوم قطع کامل دستهای اخلالگر آنها مشخص‌تر میشود. درغیراینصورت هرگز نباید انتظار ادامهٔ فعالیت موفقیت آمیز بخشهائی را داشت که‌بوسیله شوراها اداره میشود.

شورای کارکنان اولین پیروزی

قبل از قیام ۲۲بهمن کارکنان شرکت‌از هرگونه تشکلی محروم بودند. اولین انتخابات آنها قبل ازعید امسال‌صورت گرفت. مدیرعامل شرکت در ابتدای تشکیل شورا کوششهائی جهت‌انحراف کشانیدن وواپسته‌کردن آن شروع‌کرد، که ناموفق ماند. فعالیتهای شورا با گرفتن امتیازات صنفی ازقبیل‌حق‌مسکن وخواربار... شروع شد. و جلو تلاشی شرکت‌کارفرما را شروع کردند. واین‌امر درصدر برنامه‌هایشان بود. از این نظر شورا با تحت فشارقرارادادی مدیریت، مواد اولیه وقطعات‌لوازم یدکی را ازگمرک ترخیص‌کرده، وکارترمینال‌را راه‌انداخته کاشانی، مدیرعامل سابق‌کوششها- بشرا برای‌تضعیف ونابودی شورا بانحاء مختلف دنبال کرد. ابتدا کارگران ناآگاه را علیه شورا تحریک می نمود. وقتی این شیوه مؤثرنیفتاد، غیرقانونی بودن شورا را بهانه کرد. وتشکیل سندیکارا پیشنهاد نمود. کارگران فکر میکردند اسم شورا، کارفرما را ناراحت کرده، از این نظر میخواهد که شورا منحل شود و سندیکا تشکیل گردد. نمایندگان کارگران (همان اعضاء شورا) مجددا "انتخاب میشوند، وبهمان فعالیت ادامه میدهند. این بارکاشانی که توطئه‌اش نقش‌برآب شده‌بود، درکار سندیکا به تشکیل شورا دست میزند. شورائی که عوامل خودفروخته ووابسته درآن جای گیرند، وباجاافتادن درکارخانه بتواند سندیکارا متحل نماید، و تنهاتشکل کارگران همان‌شورای‌ساختگی باشد. بعداز این جریان کارگران متوجه میشوند که آنچه کاشانی راناراحت میکرده شکل شورا یاسندیکا نبوده، بلکه نمایندگان واقعی آنها وکوشش وتلاشی بوده که درجهت منافع کارگران انجام میگرفته.

می بینیم که سرسپردگان بیگانه خواست مردم محروم را درنظرندارند. به کارفرمادرشرکت نخستها خواست کارگران بود بلکه‌منافع همه‌مردم درایندرحله‌چنین حکم میکند. وبهمین دلیل سرمایه‌داران وابسته شدیدا" باشورا مخالفت دارند. آنها فقط منافع اربابانشان، امپریالیستها را درنظردارند. نمیخواهند صنایع ما با اتکاء به نیروی شوراها بکار افتد.

چه دستهایی کمیته‌ها را در برابر کارگران قرار میدهد؟

بالاخره درمردادماه امسال با دعوت کاشانی نمایندهای از کمیته‌ضد جبهت هماهنگی درکارخانه حضوریمی باید. بالاتکاء به قدرت کمیته تعدادی از کارگران فعال وسپس امضای شورا را بعهده‌نمایندگان اغلاگری ازترک اخراج میکند. بدنبال آن برای‌شوراساسنامه ای تنظیم مینماید که وظایف شورا درآن چنین ذکرمیشود:

"شورا حق مداخله درامورمدیریت کارخانه را ندارد. تنهاوظیفهٔ شورا رواج شعائر مذهبی وتبلیغات مذهبی است! و هیچ‌مسئولیت دیگری‌ندارد!!"

جالب است که‌تنظیم این اساسنامه در مردادماه صورت میگیرد، و درمقایسه‌با اساسنامه تصویبی دولت مشخص میشود که چه کسانی درتهیه‌آن شرکت داشته‌اند. کارگران باسرمایه‌داران! شعائر مذهبی و تبلیغات مذهبی سرمایه‌داران نیز چیز جدیدی نیست. همان مذهب‌بی دردسر که تنها هم خود را حامی آن‌می دانست.

بدنبال این‌اقدام یکپرسشنامه مبنی برتائید «مدیریت (کاشانی) تهیه میکنند. روز بعد درحلو کارخانه شرط ورودبرای‌کارگران‌راامضای‌آن‌میگذارند، چند نفر باسدار مسلح نیز مجری این فرمان میشوند.

کارگران‌ازقبول آن سرباززده، و جلو شرکت تجمع میکنند. درهمین ضمن یکی از افراد کمیته‌محل به نفع کارگران دخالت میکند. طبق اظهار کارگران، درهمین موقع یک کامیون باسدار جلوی در ورودی پیاده‌شده، و با روشهای ضدچریکی! وارد ترمینال میشوند. وفردی را که ازکمیته دخالت کرده‌بود باتهام "کمونیست!" بودن دستگیر مینمایند! این اقدام باعث درگیری کارگران وپاسداران میشود. در همین موقع مردم دهات اطراف هم که از قضیه مطلع میشوند بحمایت‌کارگران میشتابند. بالاخره باوساطت دادستانی قضیه فیصله می‌یابد.

بدهیهای شرکت ملی میشود!

درنتیجه‌بررسیهای اولیه ای که برای ملی کردن! شرکت در این‌زمان به عمل می آید چنین مشخص می شود: سرمایه اولیه شرکت ۳ میلیون تومان. موجودی‌فعلی ۸۰ میلیون تومان است. اما درحال حاضر ۲۰۰ میلیون‌تومان به بانکهاواشخاص بدهی دارد. دراین موقع کرامی یکی از سهامداران شرکت سهام خودرابنیاد می‌بخشد! با نگاهی به وضع شرکت مشخص میشود که این بخش دارایی کرامی نبوده، بلکه بدهی هایش بوده است. وباین ترتیب شرکت باچنین وضعیتی به بنیاد مستضعفین تحویل داده میشود، و جزو سرمایه‌های ملی! میگردد. درهمین حال بنظر میرسد که کرامی سهامدارعمده شرکت میمرغ و شرکت چای گلستان، کارخانهٔ چای‌در لاهیجان، شرکت ایران پارت‌و... شاید درجهت حفظ‌این سرمایه‌ها حاضر به چنین بذل‌وبخشش‌شده‌است.

باین ترتیب کاشانی‌اخراج‌میشود وبنیاد مستضعفین‌مدیرجدیدی‌میفرستد. کارگران درانتظار دگرگونیهای جدیدو امکان فعالیت نمایندگانشان در شورا، میماندولی‌کارشکنی‌های قبلی علیه‌شورا ادامه می یابد، و مدیر جدید جلو تلاشهای شورا را در جهت گسترش فعالیت شرکت گرفته وازخود طلب مسئولیت‌مینماید. سه دنبال درگیریهائی که کارگران بامدیر جدید پیدا میکنند، سوابق‌راجستجو مینمایند. درتماس با کارگران شرکت تراس کنتینانتال متوجه گذشته مدیر فوق میشوند. آنها میگفتند شخص‌فوق درزمان رژیم شاه مدیرآن‌شرکت بوده است که بدنبال سازوارت کارگران و تحصن دوماهه آنها دروزارت بازرگانی او را اخراج مینمایند. جای تعجب است که با این سابقه چگونه نماینده بنیاد مستضعفین شده‌است.

قدرت گرفتن، وراتنها راه حل مشکلات شرکت است

مدیرجدیدابتدابورود صریحا" شورائی‌راکه‌توسط کارکنان تشکیل شده بود، غیررسمی قلمدادکرده، وگفته شورا میتواند‌ونه سندیکا. یک کارگر، یک راننده، یک کارمند را میپذیرم.

درحال حاضر شورا موانع کرارداد شرکت باین ترتیب مشخص کرده‌است.

۱- ترخیص نکردن کالاهاو قطعات یدکی.

۲- فراهم نبودن لوازم و مواد اولیه‌ای که اکثرا" ازبازارهای داخلی نیز میتوان تهیه کرد.

۳- عدم‌قبول‌مسئولیت‌توسط مدیر فعلی وبه تعطیل کشانیدن شرکت.

۴- برسمیت نشناختن شورا، و اعتلاءانداختن‌پیش‌کارگران‌رانندگان

باین ترتیب، علت اصلی رکود شرکت حاکمیت روابط گذشته است. درست است که کاشانی رفته وتمایندهٔ بنیاد آمده، ولی همان برخوردهای گذشته باشورامیشود. تاوقتیکه قدرت شورا برسمیت شناخته نشود، وامکان فعالیت به آن ندهند، رفع نابسامانی درشرکت ممکن نیست. درحکم بنیادکه مدیر جدیدرا معرفی نموده، بااختیار تامی که باایشان داده، سروسامان‌دادن به شرکت را خواستار شده‌است. ولی راهی که جهت این منظوردرپیش‌گرفته شده، همان شیوه‌های مدیرسابق است که تضعیف شوراها را درصدر کارهایش قرارداده بود.

شوراسیتواند نقش مهمی در راه انداختن شرکت داشته باشد. این را درگذشته با فعالیتهایش بوضوح نشان داده. ولی سیمان دلیلی که‌مدرطالقانی بآن بارها اشاره میکرد، با رسمیت دادن به شورا مدیران سالایق و غیر مسئول کناررده میشوند. آنها از بقدرت رسیدن مردم وحشت دارند. آنهائیکه منافعشان بخطر می‌افتد، همان‌سرمایه‌داران و وابستگان به نظام قبلی‌اند. آنهائیکه میخواهند شرایط گذشته رادر کارخانجات ومؤسسات صنعتی برقرار سازند وحالا زیرپوشش‌بنیاد مستضعفین خود را مخفی میکنند. برای کارگران هیچ تغییری بوجود نیامده. چه آن موقع که شرکت بوسیله نماینده سرمایه‌داران اداره می شد، امکان فعالیت شورایشان وجود نداشت. وحال که بوسیلهٔ بنیاد مستضعفین‌اداره‌میشودنیز امکان فعالیت ندارند.

درحالیکه سرمایه‌داری وابسته درموقعیت حساس کنونی میکوشد تامؤسسات رابرکود بکشد، کارگران و شوراهای کارکنان بافشار روزافزون خود میکوشند تاازرکود آنها جلوگیری کنند

اگذاری قدرت ونقش اجرایی به توده‌ها تضمینی برای جلوگیری از نفوذ سرسپردگان

این دگرگونی بنیادی در شکل سیاسی خود متظلم‌شرکت توده‌ها ودخالت وسیع مردم درتصمیم گیری درامور و سرنوشت خودخواهدبود! که جزازطریق تشکیل شوراهای مردمی امکان پذیرنیست، شوراهائی‌که‌درآنها به‌حامیان اصلی قدرت‌نقش‌امرائی‌خویش خودوتصمیماتش‌به افعال و کارشکنی تغییرنشود. اگرراه برای تشکیل شوراهای‌مردمی بازبود، توده‌ها دربخش‌های تولیدی باخدمات فعال میشدندوکارتعطیل‌ناصرپاقیمانده رژیم‌سابق را پیش می‌بردند. چراکه درهرمحدودهٔ صنفی، شناسایی‌مزدوران سابق و انتخاب رؤسای لایق و مردمی دربهترین شکل صورت گرفته و خودمردم مسئولیت پیدامیکردند. تنها" دوراه بیشترمتصور نیست راه‌انقلابی ومبارزه‌با بقایای رژیم گذشته‌وارتجاع وپیش گرفتن شیوه‌های محافظه کارانه که در این صورت یا افلاس روزافزون درونی سیستم روبروخواهیم بود، تازه موادا علام‌شده‌تنها نمونه‌هایی‌هستندکه بنیانه شرایطی که پیش‌آمده ناگزیر اعلام شده است. والادون،

بقیه‌ٔ درصفحه ۸

چاره‌ای اساسی بیابند، تنها راه اینست که سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌ها وکنترلها را جای اینکه متوجه‌ها هایی بکنندکه امپریالیسم خواستارآن است برعلیه‌ضدانقلاب وعوامل رژیم گذشته وساواک بکار گیرند. این سخت‌گیری وقاطعیت میتواندا زاخراج وتصفیهٔ انقلابی گرفته تادستگیری ومحاکمه ومجازات عوامل خیانت پیشه رژیم سابق گسترش یابد.

البته دراین روند چون مستقیما" به‌استعمار و عوامل امپریالیسم ضربه‌وارد میشود، باپدآمدهٔ حملات وتوطئه‌های آن نیزبوده موج حملات‌وتخییفات کوناگون سیاسی واقتصادی- وقتی آغاز میشود که تیغ‌ها برعوامل ساواک وسیا و امپریالیسم کشیده‌شود.

دگرگونی بنیادی نهادهاتنها راه‌چاره مسئله

بنابراین چارهٔ مسئله اینست که‌دربرابر بقایای امپریالیسم درهمهٔ ابعاد بطورانقلابی به دگرگونی بنیادی نهادها پرداخته‌شود. یعنی‌چه‌درروابط اقتصادی- اجتماعی وچه درعرصهٔ روابط سیاسی بادول امپریالیستی.

دراینمورد‌چه‌رهنمودی بهتراز این پیام امام‌ما که: "تمام‌گرفتاریهای شرق‌از این غرب است، از این آمریکاست... الان تمام گرفتاریهای ما از آمریکاست"

بنابراین تغییرات- بنیادی اقتصادی- اجتماعی وعلم بدارسرمایه‌داری- وابسته که به منزلهٔ پایگاه اجتماعی امپریالیسم عمل میکنندودرجهٔ اهمیت قرار دارد. تنها از این طریق پایگاه اصلی ضدانقلاب که ازطریق وابستگی اقتصادی- اجتماعی درمقابل عوامل مزبورکمترین ضربه‌اش سوءاستفاده‌های مالی است. والانمونه‌های متعددی حاکی ازنفوذ یک جریان ضد انقلابی دربطن نهادهای حاکمیت کنونی وحتی‌بالاترین ارگانهای تصمیم‌گیری آنها است که بطورمنظم درجهت اجرای مقاصد و اهداف امپریالیستی تلاش می‌نماید. مکمل‌عمل های خارجی‌درمقابل تمکین وسازشکاری‌فوق‌الذکر نیزمؤیدان مدعاست. درست ازهمان موقعی که سرسپردگان یکی پس‌ازدیگری از زندان آزاد شدندودربرخوردبا آنها تخفیف‌هایی داده شدوبرخی نیزدرنظام‌کنونی به سرکار سابق خودبرگشتند. توافق‌های سیاسی واقتصادی گسترش یافت که‌ارسال‌کالاوقطعات‌یدکی جنگ افزارها را تسهیل میکرد ودرست بعدازاین جهان است که لمن مطبوعات غرب نیز تغییرمی‌کند!

برخورد قاطع برای جلوگیری از نفوذ ضدانقلاب

جریانات اخیر وزارت- بازرگانی وراه‌آهن، مثل همیشه ثابت کرد که مردم‌محق بوده وهستند. طبیعی است که تاوقتی که تنهادهای حاکم بطور بنیادی وانقلابی، زیر ورو بازسازی نشوند، تازمانی که معیارهایی مانندتخصص، وابستگی به‌نظام حاکم و اطاعت بی چون وچرازآن سمای "ملاحیت انقلابی" ملاک سنجش افراد واستخدام درنهادهای مزبورباشد، تازمانیکه‌تفتیش عقایدوتصفیهٔ صرفا انقلابی همچنان درارگانهای دولتی برقرار باشد، نمونه‌های بدتر ازاینهاهم خواهدبود و چیز عجیب وغیرمنتظره‌ای هم‌نیست ازاینرو مسئولین ومقامات اگربخواهندواقعا" دراینمورد امیدوارکنندند، ازآنجا که دشمن بنابه ماهیتش‌درمقابل هرگام‌که‌به‌عقب‌گذاشته شود بگفتم‌جلومی‌آید. این عناصر نیزدرمقابل مماشات‌وروشهای مسالمت‌جویانهٔ موجودهمچنان جرأت یافتند ومشغول‌فعالیت ضدانقلابی‌خودشدند.

بازتاب‌های داخلی وخارجی عدم قاطعیت

توده‌ٔ مردم‌که‌تاهدرخانهٔ این عوامل بوده بانحاءوطرق ممکن زبان به اعتراض‌گشود ودست آندرکاران متقابلا" بارها ازمردم‌نالیدند که: هرکس را برسرکار میگذاریم بر اوبرچسب! میزنند. درهمین موردشوراکارکنان قلعه‌در نامه‌ای اعتراض‌خود را قبلا" اعلام‌کرده‌بود: "ازبدوانتصاب نیک‌علق درارد یبهشت ۵۸ به شغل وزیرهشدا ردادیم..... و هم‌اکنون نیزعوامل وکدرست های دیگرکه‌درچندستان‌بکارهای حساس اشتغال دارند" (بامداد ۷ آبان) وباکارگران وکارکنان متعهدراه‌آهن آوامه‌ها قبل‌در موردوابستگی‌های مشکوک‌مدیر کل آن اداره دست به‌افشاگری زده‌بودند. نمونه‌های دیگری هم‌درشهرستانها ودرسطوح پائین‌تربوده‌است. اعتراض به‌حق مردم درموارد مشابه و عدم توجه مقامات، مسلما" یکی ازمهمترین علل منفعل شدن وبی تفاوتی آنهاست. بدیهی است که عدم قاطعیت بیشتروی مجددا "آغاز میشود. لذا پاکسازی‌درکلیه‌ارگانها وادارات بخصوص در سطوح بالای تصمیم گیری چه در- نهادهای دولتی‌وچه درکمیته‌ها وپاسداران وروحانیتو... بارها موردخواست مردم قرار گرفت وحتی‌مسئولین نیز در برخی موارد آنرا مطرح‌ساختند.

چگونه ضدانقلاب فرصت رخنه می‌یابد؟

اما دراین میان برداشت وطرزعمل مقامات درقسمتهای سطوح یکنی متفاوت بود. برخوردباژکارانهای که‌پیش گرفته‌شد، بزرگترین عامل و دلیل نفوذ ضدانقلاب درارگان مختلف مهلکت گردید. عوامل ساواک منابع اطلاعاتی و مقامات رژیم سابق وبطورکلی آندسته‌ازاعلیشیعی که‌درهفته های اول پیروزی‌درکوشه‌وکنار متوحش وپنهان شده‌بودندتنها راه‌نجات خودرا فرارازمرزها میدانستند، بامشاهدهٔ موج توبه‌پذیری‌های داخلی‌وحمایت خارجی، به‌ماندرویهای خود

بقیه‌ٔ ازصفحه ۳

روستای "طُرق"

نمونه‌ای از روستاهای استعمارزده

خودم که علیلم. زنم فلجه، پسربزرگم ۷ سال است که باداوای دکتر راه میره ۷ سال است که این زن فلج‌راجمع وجور می‌کنم.

زن به حمایت از شوهرش باگریه می‌گوید: "سیدعلیله. هرروز میره شهر فقیری، ما ازاینجه‌داشتیم هردو مردند! می‌فهمید مردن‌یعنی‌چه؟! آنوقت‌حالا سامندهٔ رئیس پاسگاه، معاونش رامیگم آمده‌بود سروکوشی آبیده. می‌گفت از طرف دولت دستور داده‌اند شوکشخانه‌ها جمع شوند. بعد ۲۰۰ تومان از پول گدایی آقا پیش دادیم‌تا رفت. بعدنسخه‌های سیدوخودش را نشان میدهد. یکی ازمشتریهای سیدهم که هیکل درشتی داشت‌بادیدن‌نسخه‌ها یک مشت کاغذ ازجیبش درمی‌آورد، و می‌گوید: "سیدبیاآقا، سل بنویه این روزاداخت. سل پدر منو درآورد".

چرا به هشدارهای مکرر شوراهای مردمی توجهی نشد

واگذاری قدرت ونقش اجرائی به مردم تضمینی درمقابل هرگونه انحراف است

کارکنان سازمان انرژی اتمی: برخی رؤسای فعلی سابقا به‌نشان "همایون" مفتخرشده بودند!

خیر رخنهٔ عوامل ساواک درمقامات‌عالیهٔ دولتی، یکبار دیگرضرورت بررسی مسئله را درسطحی‌وسیع‌ترمطرح‌میسازد. این خبر گرچه بسیارتکفت انگیزمی‌نمود، ولی‌ازسوی‌بتودهٔ مردم، مانندیک امر طبیعی تلقی شد. طبیعی از این نظر که‌اقشارمختلف مردم ازهمان روزهای پس ازسقوط رژیم، انتظارچنین چیزهایی را داشتندچون می‌دانستند که بقایای رژیم قبل هنوز در نهادهای سیستم فعلی نفوذ دارند. ازاینروآنها معترانه وحتی گاه با برپا کردن اعتصاب، تحصن وتظاهرات ضرورت تصفیه وپاکسازی را مطرح ساختند. زیرا مردم میدانستندکه امپریالیسم درمقابل حاکمیتهای قهرمانانه انقلابی، چاره‌ای جز عقب‌نشینی تاکتیکی نداشت روشن است که‌این عقب‌نشینی موقتی برای حفظ اسکلت و استخوانبندی نهادهای قبلی، خودبوده‌ودر مراحل بعدی توده‌ٔ مردم‌که‌تا هدرخانهٔ این عوامل بوده بانحاءوطرق ممکن زبان به اعتراض‌گشود ودست آندرکاران متقابلا" بارها ازمردم‌نالیدند که: هرکس را برسرکار میگذاریم بر اوبرچسب! میزنند. درهمین موردشوراکارکنان قلعه‌در نامه‌ای اعتراض‌خود را قبلا" اعلام‌کرده‌بود: "ازبدوانتصاب نیک‌علق درارد یبهشت ۵۸ به شغل وزیرهشدا ردادیم..... و هم‌اکنون نیزعوامل وکدرست های دیگرکه‌درچندستان‌بکارهای حساس اشتغال دارند" (بامداد ۷ آبان) وباکارگران وکارکنان متعهدراه‌آهن آوامه‌ها قبل‌در موردوابستگی‌های مشکوک‌مدیر کل آن اداره دست به‌افشاگری زده‌بودند. نمونه‌های دیگری هم‌درشهرستانها ودرسطوح پائین‌تربوده‌است. اعتراض به‌حق مردم درموارد مشابه و عدم توجه مقامات، مسلما" یکی ازمهمترین علل منفعل شدن وبی تفاوتی آنهاست. بدیهی است که عدم قاطعیت

بقیه‌ٔ درصفحه ۸

مردم و مجاهدین

امکانات همیشه بیش از توان ما هستند

قبل از وارد شدن به صحبت‌ها ـ بجاست تذکر چند ساله ضروری بنظر میرسد . اول اینکه درمیان انبوه نامه‌هائی که هر هفته بدست ما می‌رسد ، درتعدادی از آنها مسائلی مطرح شده وازما جهتهائی خواسته‌اند که بهمچیوجه ما قادر بانجام آن نیست . از این قبیل دوستان خود تنها داریم ، موقعیت وامکانات و کارها را درنظر بگیرند ، و بیشتر از این ما را خسته سازند .

نکته دوم اینکه حجم بسیاری از نامه‌ها بقدر دارای تحلیل از " مجاهد " اختصاص می‌یابد . ما از کلیه خواهران و برادران خواهش داریم که بیشتر انتقادات ونقایصمان را گوشزد کنند . مطمئن باشید که دراینصورت ما را بیشتر خوشحال میکنید .

نکته‌سوم اینکه دراغلب نامه‌هائی که بدست ما میرسد ، جمله‌ارتقاد و چه دردناکی ، مقدار زیاد وکلی گوشی میشود . از شما خواهر و برادر عزیز تقاضا میکنیم بجای اینکار نقاط ضعف یا نقاط قوتی که بطور مشخص مورد نظرتان هست بنویسید . مثلا " بارها بنامه‌هائی برخورد کرده‌ایم که فلان مقاله بسیار جالب بود . پاس ازفلان مقاله خوشم نیامد ویا ... نامه‌های شما وقتی میتواند رهگشای ما باشد که در این گونه موارد با ذکر دلایل ونمونه‌ها مشخص کردن آنها ما را راهنمائی کنید نکته بعدی اینکه بعد ازفرستادن خبر یا گزارش وسند وعکس وغیره . . . . انتظار چاپ ویا استفاده بلافاصله آن را نداشته‌باشید مطمئن باشید که نکته نامه‌های شما خوانده شده ، وبصورتی مورد استفاده قرار میگیرد .

رهنمود به برادران و خواهرانی که درایهام اند

اما نامه‌های این هفته ، تعداد این نامه‌ها بمراتب از هفته پیش بیشتر بود . وفرستنده آنها بمطالب بسیار جالبی رسیدیم . از انتقادات جزئی تا کلی واز سؤالات خاص تا عام . ابتدا به چند مساله که در بسیاری از آنها مشترکبود اشاره میکنیم .

مدعای ازخواهران وبرادران بخصوص آنها که درنقاطی هستند که امکان ارتباط مستقیم با ما و یا مراکزما ن درشهرستانها را ندارند سؤال کرده‌اند " درمحیطی که هستند چه‌کاری بطور مشخص میتوانند بکنند؟ تاپیشتر وشفید نرباشد . این خواهران و برادران از رهنمودنداشتن وآیاهم درچگونگی انجام وظایف خودگله‌مندبوده‌اند . ما بهمین مده ازدوستان خود سفارش میکنیم که در وهله اول به نزدیکترین تشکیلشان در شهرستانهای خود مراجعه‌کرده و در ارتباط با آنان از راهنمائیهایشان استفاده کنند . چنانچه چنین کاری ممکن نبود ، متناسب باتوانائی‌ووضعیت خودمیتوانند براساس رهنمودها وخطوط مشخص شده (درنشریات سازمان) در انجام وظایف انقلابی وکمکی خود دست بکوشند .

مثلا " خواهری ازیکی ازشهرستانهای دوربمانوشته‌که دبیراست وارتباط هم ندارد . . . ما به این خواهرتوصیه میکنیم ضمن حفظ ارتباط خود با ما از طریق نشریات واعلامیه‌ها و . . . و با استفاده از آنها درمحیطی که هست فرهنگ انقلابی وایدئولوژیک سازمان را گسترش دهد . درمثال این خواهری نتواند از نشریات ویژه دانش‌آموزی برای دانش‌آموزان ، وازنشریات سطح بالاتر برای دیگران استفاده نماید . این خواهر میتواند دانش‌آموزان رادر امر تشکیل شورای درسهای یاری‌داده ، رشدشخصیتی برادران وخواهران کوچکتر راتضمین کند . یاآنکه باگذاشتن وقت کافی وکلاسهای خاص وباهرشیوه‌دیگری که برایش مکتسبت سیاسی‌های امپریالیسم و ارتجاع را خنثی کند . این خواهر میتواند با ابتکارات خاص از قبیل تهیه روزنامه‌های دیواری وجلسات سخنرانی وتکثیر وپخش اعلامیه‌ها سازمان و . . . درمحرقی شهرهای واقعی انقلاب نقش شایسته خودرا ایفا کند . این خواهر میتواند با گذاشتن برنامه‌های کوهنوردی وبرنامه‌های نظیرآن مثلا " پیشنهاد کسانی که درشماع عمل وقرارداردند ، درجریان کاروزندگی مشترک ، درس خلوص و فداکاری و صداقت بدهد . و بهمین گونه برادری که درذهنی دورافتاده ناموریت دارد ویاکارگری که درفلان کارخانه‌دور کارمیکند ویا . . . .

دراین رابطه درنظر گرفتن دو مساله ضرورت دارد :

اول اینکه امکانات ماهموارد بیش از توان ماهستند واینکه بگوئیم " نیست " بهیچوجه بدنرفتنی نمی‌باشد . باید فکر گذاشت و امکانات راشناخت وروی آنها کارکرد .

دوم اینکه بهارزش کارخودواقف بوده و " عقیده‌ندارد " را بدور انداریم بی‌هیچگونه تعارفی میگوئیم این وظیفه هریک ازخواهران وبرادران است که چنین مسئولیتی را قبول‌کنند ، وبدانند که گسترش فرهنگ انقلابی سازمان از وظایف اساسی تک تک آنهاست .

به این علت ضد ارتجاع هستیم که عملکرد آن بنفع امپریالیسم است

درنامه‌های متعدد دیگری از ما خواسته‌شده که‌هرچه‌بیشتر افشاگری‌کنیم ماهمن تأکید برنقش افشاگری درآگاهی توده‌ها تاکنون به رعایت ودرنظرگرفتن این مسأله‌هستیم کوشش میکوشیم تضاد اصلی ما اساسی بلزوم است‌یعنی مرکزی که‌میکنیم باید درخدمت حل این تضاد باشد . درمورد افشاگری نسبت بمواضع ارتجاعی ویااقدامات انحصارطلبانه‌و فرصت‌طلبانه . . . نیز تا آنجا مجاز هستیم که درجهت حل این تضاد باشد . ما به‌این علت‌ضدارتجاع هستیم که‌عمل‌کرد ارتجاع بنفع امپریالیسم تمام می‌شود . بنابراین برای جلوگیری از " چپ روی های ساده‌اندیشانه وباراست‌روبهای محافظه‌کارانه‌باید معیاری‌داشت وآن معیارهمان تضادا صلی ، یعنی مبارزهٔ ضدامپریالیستی است . ازشما برادران و خواهران نیز میخواهیم اگر میخواهید درخطوط ما فعالیت کنید به این مسأله بسیار مهم توجه داشته‌باشید . اگر افشاگریهای شما مثلا " درجهت هرج و مرج باشد ، ویا بهانه بدست ارتجاع داده و افزایش‌فشارهای مرتجعین‌را باعث شود ، بضررما افتاده‌اید . وضررش دامنگیرکل جنبش‌وازجمله‌خودما خواهد شد .

به ادعاهای احتمالی افراد اصالت ندهید

درچندنامه خواهران وبرادرانی تذکر داده‌اند که‌چگونه عده‌ای‌مغرض از اسم سازمان سوءاستفاده‌کرده ، مسائل انحرافی را مطرح کرده‌اند . و یا حتی از سوی دوستان ناآگاهانه مطالبی به سازمان‌نسبت داده میشود که بهیچوجه ازما نیست . ضمن تشکراز احساس مسئولیت این خواهران وبرادران باید بگوئیم این قبیل کارها اگر بصورت فردی باشد که اکثرا " هم همینطور است ، ازنوع کارهائی‌است که بعواقب کاری از دست ما بر نمی‌آید جز دادن تذکر . ولی اگرقضیه ازجاهای دیگری آب بخورد ، کدنمونه‌هایش را درچندشماره‌پیش‌نوشتیم ، ما بنویسید تا بموقع جلوی آنها راگرفته یا آنها را " افشاکنیم .

دربعضی مواردهم این‌قبیل‌کارها بنابه ضرورتهائی (مثلا " نداشتن‌ارزش انرژی‌گذاری) بهتر است " لغو " تلقی شده ، واز کنار آن کریمانه گذشت . مانند ادعای آن حزب درموردهمکاری با آنها ، که برادری بتوکسی گفته‌ا سخنگویش را برای ما فرستاده‌بود . در این رابطه از کا[illegible] ستان رستی [illegible] دوستان ـ خود میخواهیم که گفته‌ها و نظرات افراد را دقیقا " باموضعگیریها ی رسمی وملتی سازمان بسنجند و بـه ادعاهای احتمالی افرادا صالت ندهند .

خواهری ازآبادان (دبیرستان فردوسی) نامه‌مفصلی برای‌ما نوشته و از موضع انتقادی سؤالات متعددی در مورد مواضع عقیدتی وسیاسی ما مطرح کرده‌است . بدیهی است این خواهر نباید انتظار داشته باشد که‌به‌سؤالات او که هریک‌مستلزم بحث های مفصل و پیچیده‌ای است پاسخ بدهیم . ازاینکه محدود با چنین کاری برنمی‌آید . ازشما خواهری که از خدای بزرگ برایمان آرزوی هدایت کرده‌اید تقاضامی کنیم بیشتر فکر کنید ، کتابها ونشریات ما را با دقت بیشتری بخوانید امیدواریم همانطورکه با مطالعه شمارهٔ ۶ مجاهد تحدودی بمجاهدین نزدیک‌شدید پاسخ بسیاری از سؤالاتتان را نیز بیابید .

تاریخ پاسخ خواهد داد

از رشت (سیدمحمودنسف) نامه‌ای نوشته که قسمتهائی از آنرا عینا " نقل می‌کنیم " اکنون شما برادران مجاهد روز به روز تغییر موضع داده ، وتبرضد انقلاب را به هدف میزنید . یک روز طالقانی عزیزرا که مجاهد بزرگی بود ، آنقدر پدرپدرگویان کنایه می‌زنید که ایام را مردم فراموش کنند . . . . . " شما ازچه‌دست سازمان چریکها بخدائی خلق‌شدید وآنها رابه آرزویشان رسانیدید؟ کدام آرزو؟ ـ شما ممکن است حالا نفهمیدکه من چه‌میگویم ولی اینرا بدانید که تاریخ بهتان پاسخ خواهد داد . انشاءالله ـ " این فرد از ما پاسخ خواسته است ، ما نیز پاسخ اورا بتاریخ حواله میدهیم . وضمنا " ازاو میخواهیم که مسائل را بدور از تعصب بررسی‌کند ، نوشته‌ها ونشریات واعلامیه‌ها را با دقت بخواند .

انحصارطلبی کرده‌اید

برادران دانشآموزان مسلمان دبیرستان‌هدف درنامه‌ای انتقادکرده‌اند که " درتبارهٔ ۶ مجاهد انحصارطلبی کرده‌اید " و نوشته‌اید " ماازروابط گذشته شماوپدر طالقانی اطلاع چندانی نداریم . شاید او رهبر شمابوده . . . . ولی دیگر حق نبود که انحصار طلب باشید ، ومقول بدرطالقانی بپنواست قبل ازضرورتش بهوز نشود " . بارهٔ نامه مختصر و صادقانهٔ این برادران متوجه تقدیم کمبرا انحصارطلبی کرده‌ایم ؟ آیاویژه‌نامه‌دادن برای پدرکه آنقدر به ما محبت داشت ، ومصاحبه‌ها نواده ـ اش ، ونقل خاطراتی ازاو ، عکس وغیره . . . انحصارطلبی است؟ درکدام نوشته یا سخنرانی وبحث ، گفته‌شده که " پدر " فقط پدر ماست . ما نه‌تنها در مورد " پدرطالقانی " که درمورد " امام " هم همیشه گفته‌ایم مقام ایشان‌بالاتراز منافع یک گروه خاص است . وهیچ‌فرد و باگروهی نباید از نفوذ معنوی‌ایشان‌در جهت منافع خوداستفاده کند .

سؤالی شده که ازشهرستان ها چگونه میتوانندکمک‌مالی‌برای‌ما بفرستند درهر شهرستانی که هستید ، میتوانید به همان آدرس همیشگی ما ـ شمارهٔ حساب ۱۳۰۰ . . . حواله کنید وقبض را نیز به‌آدرس صندوق پستی‌بفرستید .

انتقاد شده که چروه " پرتوواز اندیشه‌های طالقانی " (انتشاربوسیله جنبش ملی مجاهدین مرکز تبریز " به این‌صورت " درشا " پدرنبود . علیرغم اینکه از محدودیت امکانات برادران در تبریز کم‌وبیش اطلاع داریم به آنان توصیه میکنیم به‌نظر این برادر توجه کنند .

شیوه عضوگیری وشرایط آن

سؤالاتی درمورد‌نحوه‌عضو گیری شده‌است . باید تذکر دادکه‌شیوه‌عضو گیری دریک سازمان انقلابی ، تاآنجاکه به فرد‌مربوط میشود ، بسته‌ازطی مراحلی از رشد فردوانطباق با معیارهای ساز ـ مانی وکسب صلاحیتهای لازم صورت میگیرد . خواهران وبرادران‌دراین مورد به دفترهای جنبش‌ملی مجاهدین و یا مراکز دیگر مراجعه کرده ، و راهنمائی‌ـ های لازم را از آنها بخواهند .

برادری ازقائم‌شهر برایمان‌نوشته که روش نمیشود به‌مرکز جنبش‌مراجعه کند و . . . پیام ما بهاین برادراینست که تو هیچ چیز از آنها گم‌نداری ، وبه هیچوجه ازاین بابت‌نباید‌نگرانی‌داشته باشی . ـ ما‌طمینان قلبی به‌آنجا‌بود ، و همکاریت را آغاز کن .

جرادر سالروز شهادت حاج آقا مصطفی خمینی یادی از او نکردید؟

انتقادی شده‌که درشمارهٔ‌گذشته که‌مصادف بودباشهادت‌حاج‌آقامصطفی خمینی ، چیزچیزی ننوشتیم . درحالیکه ایشان نعراست مرتجع بودنادونه . . .

توضیح‌اینکه‌بودن‌یانبودن‌مطلبی در " مجاهد " دقیقا " بمعنی نظرات ما درمورد اهمیت دادن یانبودن‌بموضوع نیست . چهاسخنی ازمسائلی‌اکه‌هم هم میشاریم توان و امکان طرح آن را نداشته باشیم . توان وامکانی که ازیک طرف بعنوان تشکیلاتی ما برمیگردد ، واز طرف دیگر به ۱۲ صفحه درهر هفته محدود میشود . وبالاخره به مسائل اجتماعی‌ای برمیگردد که‌لازم‌می‌بینیم به‌آنها برخورد کنیم . وآن‌مسائل‌نیزی دیگری برای مانمیگذاردتابه‌مسائل‌مهم دیگر بپردازیم . بطور مشخص درهفته های گذشته سالروز شهادت چندتن از برادران ما مهدی محسن وعلیرضاالله مجتبی الادبوش و . . . نیز بود و ما یادی از آنها نکردیم . اگر درسالروز یک برادر شهید یادی‌ازاوکردیم و در سالروز برادردیگریادی از او به میان نیامد ، دلیل برتری اولی بردومی یا بی‌توجهی نسبت به دومی نیست .

برادر (د . غ . ت) از بابلسر نامه پرمحبت را به‌برادران مسعود و موسی رسانیدیم . از صلابت صمیمیت تو بی‌اندازه خوشحال شدند . برادرمطمئن باش تاچون تو برادران زحمتکش و مبارزی داریم هرگز اندیشه شکست‌را به ذهن راه نخواهیم داد . بارد‌یگرازتمام خواهران وبرادرانی که برای ما نامه نوشتند ، تشکرکرده دستشان را از دور میفشریم .

بقیه از صفحه اول

دانشگاه وانقلاب (۴)

هوشیاری انقلابی خود را درگزینش تاکتیکهای سیاسی حفظ کنیم

تحلیلی خاص از موضوعی مشخص در روند تحلیلهای دانشگاه وانقلاب

"نگاهی تحلیلی به‌اشغال ساختمانهای بزرگ توسط دانشجویان"

رزمنده وانقلابی ما مورد استفاده قرارگرفته ، یعنی مسأله اشغال ساختمان های بزرگ برای استفاده بعنوان " خوابگاه دانشجویان " را درهمین چهارچوب مورد بررسی قراردهیم . وبدین ترتیب عام را درخاص پیاده‌کنیم ، وازجریان‌عمل‌برای ارتقاء نگرش سیاسی خودمان سود بریم . طبیعی‌است که‌درجریان‌این‌بررسی رابطهٔ بین تاکتیکهائی را که انتخاب میکنیم ، با استراتژی مبارزه دراین مرحله درک خواهیم کرد . وتاکتیک انتخاب شده‌تا آنجا اصولی خواهد بودکه‌تناقضا صولی با طرح کلی مبارزه دراین مرحله نداشته باشد .

دانشجویان هرگز حاضر نیستند ساده‌اندیشانه به‌شیوه‌های رفرمیستی دلخوش کنند

قبل از ورود به بحث تذکر یک نکته نیز لازمست واینکه ما مرتبا " مسائل‌را در چهارچوب دیدگاه نیروهائی که مبارزه با امپریالیزم وارتجاع را محتوای اصلی مبارزه دراین مرحله میدانند ، وامپریالیزم جهانخوار درراس آن‌آمریکارادشمن اصلی تلقی میکنند ، موردبررسی قرارمیدهیم .

محتوای اشغال ساختمانها ازطرف دانشجویان درجوهرخودبیانگرشورانقلابی دانشجویان ماست . دانشجویانی که درسراسر مبارزات خود از دانشگاه به عنوان پیشروترین سنگر برای ارائه انقلابی‌ترین اقدامات استفاده کرده‌اند . این عمل نشان میدهد که دانشجویان ما هرگز حاضر نیستند ساده‌اندیشانه به شیوه های رفرمیستی دل خوش‌کنند . آنها درک کرده‌اند که دراین مقطع تاریخی افشار و طبقات استثمارگر صلاحیت رهبری جامعه را درحرکت تکاملیش ندارند . ومیدانند که با ظهور طبقهٔ کارگر ، بحق این طبقه توان آن را دارد که‌بافرازگرفتن درصفوف مقدم انقلاب زنجیرها را یکی پس‌از دیگری بگسلد ، وبندهای‌تکاملی‌جامعه‌را درهم بشکند . وهمین درک انقلابی درمورد نظام حاکم‌وقائل نبودن صلاحیت تاریخی برای آن ، مبنای تن در ندادن به رفرمیسم است . تن‌ندادن به‌رفرمیسم درواقع محصول این اعتقاد است که :

بورژوازی وخرده‌بورژوازی ماهیتا " توان حل مسائل اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی جامعه ما را ندارد .

این تاکتیک بازتابی جزهرج و مرج ندارد

ضمنا " شکی هم نیست که یک بعد دیگراشغال ساختمانهای‌بزرگ‌خواسته‌های صنفی دانشجویان ، یعنی مسأله مشکل مسکن است ، که‌مشخصا " از خواسته های بحق دانشجویان ومخصوصا " دانشجویان شهرستانی میباشد . مشکلی‌که‌باید‌حل‌شود .

ولی همچنانکه اشاره‌شد ، این تاکتیک صرفا " وقتی بطور کامل قابل‌پذیرش است ، و واقع‌بینانه‌بوده وبرای شرایط موجود مناسب خواهد بود ، که‌دراین‌مرحله درخدمت مبارزهٔ‌ضدامپریالیستی قرارگیرد . اینجاست که نقاط ضعف‌این تاکتیک میتواند درچهارچوب انقلاب دموکراتیک مورد بررسی واقع شود .

می‌دانیم که مبارزهٔ ما با امپریالیزم درپس خود حاوی‌مبارزه" طبقاتی‌است ، ولی ما درمرحلهٔ‌کنونی بطور عمده درمرحلهٔ‌مبارزه" بین کارومرمایه " سرتمیریم ، به عبارت دیگربرای نفی استثمار وپایه‌گذاری جامعه‌ای که درآن بهرکس به‌اندازهٔ کارش برسد ، باید‌مرحلهٔ فعلی راکه عمدتا " مبارزه‌بین " خلق وامپریالیزم " است ، نه بین " کارگر وسرمایه‌دار " پشت سر بگذاریم .

حال ، اگر باتوجه به‌این مسأله شیوه‌هائی‌رابیش بگیریم و ازتاکتیک هائی استفاده کنیم که در واقع برای مرحلهٔ مبارزه" بین " کارومرمایه " و عمده شدن تضاد " کارگر وسرمایه‌دار " مناسب است ، بدون شک دراین‌مرحله‌مفید نخواهد بود ، وچپ روی بحساب خواهد آمد .

مخصوصا " اگر توجه‌کنیم‌که‌بدلیل حادبودن مسأله مسکن ممکن است این تاکتیک‌از طرف کلیهٔ اقشار بدون‌خانه پیش‌گرفته‌شود ، و موج آن گسترش پیداکند ، وبازتابی جز هرج ومرج نداشته‌باشد . ودقیقا " درهمین شرایط نیروهای مرتجع به سوءاستفاده و تفرقه‌افکنی بپردازند . حال ببینیم این‌هرج ومرج سیاسی به کجا می انجامد .

تشدید یک تضاد فرعی ما را بسادگی ازتوجه به‌مسائل اصلی بازخواهد داشت

طبعا " اساسی‌ترین نقطه‌ضعف‌این تاکتیک بوسعت افتادن تولیدکنندگانی است که " بازار ملی " وامپریالیزم‌را شدیدا " تنهم نمه‌آن‌لحاظ‌کمابین‌سرمایه داران خردپا در مالکیت ساختمانهای اشغال شده سهمی دارند ، بلکه ازآن روگه دیگر محیط‌را برای فعالیت اقتصادی‌شان " ناامن " خواهندیافت .

مشخص است که با پیش گرفتن چنین شیوه‌هائی نه‌تنها برما نگاهدارندگان بازار ملی را بطور مرحله‌ای درکنارخلق نگاهداشته‌ایم ، بلکه آنها را یک گام بیش از بی‌تفاوت بودن ، بسمت امپریالیزم‌رانده‌ایم . واین بدون شک دراین‌مرحله به نفع انقلاب ما نیست .

بلحاظ‌اقتصادی هم ثمرهٔ این اقدام افت رونق فعالیتهای‌اقتصادی‌خواهد بود . واین چیزی نیست که امپریالیزم زیاد ازآن بدش بیاید (۱) . چراکه یک گام او را به تکرار تجربه" " تیلی " نزدیک خواهدکرد .

اینجاست که بازهم می‌بینیم که بطور عملی تشدید یک تضاد فرعی ما را به سادگی از توجه به مسائل اصلی بازخواهد داشت .

تاکتیکهای حرکتهای دانشجوئی را اصولیترکنیم

امروزه بطور اصلی باید انگشت روی مسألهٔ وابستگی به امپریالیزم آمریکا بگذاریم :

افشا نشدن قراردادهای امپریالیستی تحمیلی والغاء نشدن آنها ، تداوم جریان نفت مثل قبل از انقلاب ، استوار شدن پایه‌های‌مرتجع‌ترین‌وناشیست‌ترین جناحها دربطن نیروهای مسلح وتثبیت آنها ، ونیز تصویب‌شدن‌قوانینی‌درمجلس خبرگان که اصلا " جوهر ضدامپریالیستی ندارد‌وهمچنین‌غیر دموکراتیک‌ترین نهادها را قانونی میکند ، و . . . . ازجمله مسائلی هستند که باید بیشترین توجه را جلب کنند‌و بیشترین انرژی مبارزاتی را بخود اختصاص‌دهند .

بنابراین بنظر ما بهترین شیوهٔ عملی درشرایط فعلی‌اینست که نمایندگان شوراهای دانشجوئی باجدیت به مذاکره با دولت بنشینند ، وتلاش کنندکه‌دریک رابطهٔ‌منطقی ، شکل قانونی‌برای خواباهائی که دردست‌دانشجویان‌است ایجاد شود . وسعی کنند که درهمین مذاکرات و درچهارچوب کلی ، مسألهٔ خوابگاه‌همهٔ دانشجویان راحل کنند .

یادآوری این نکته نیز ضروری است که خیلی ها ممکن است مسألهٔ اشغال ساختمانها را مورد انتقاد قراردهند ، ولی طبعا " انتقاد میتواند از مواضع کاملا " متفاوت انجام شود . انتقاد ما طبعا " از موضع حفظ وضع موجود نیست ، بلکه به خاطر هرچه اصولی‌ترکردن تاکتیکهای مبارزهٔ‌ضدامپریالیستی وضدارتجاعی برای همه خلق ماست .

" به امید هرچه اصولی ترشدن تاکتیکهای حرکتهای دانشجوئی "

---

۱ ـ دراین رابطه‌بجاست که‌به‌بیانیهٔ مجاهدین درباره‌فرادادوم وانتظارات‌مرحله‌ای از جمهوری اسلامی مراجعه شود . دراین جزوه درزمینهٔ سرمایه‌گذاریهای کوچک و کمک به بازار و صنایع ملی بحث شده‌است .

خاطراتی از پدر طالقانی

از یک مجاهد

سؤال پدر درمورد ضدیت مجاهدین با آخوندها

روزی پدر از من که در خدمتش بودم به مناسبتی پرسیدند؟ فلانی‌راست است که شما ضدآخوندهستید؟

گفتم :خیرآقا ، شما که‌بهتر اطلاع دارید ، مگرچیزی شنیده‌اید؟

پدرفرمود : بله عده ای آمدندسراغ من وگفتند بـا مجاهدین نمی شودراه آمـد . ضدآخوندند .

عرض‌کردم : خیرآقا ، ما ضدارتجاع هستیم ، نه ضدآخوند زیرا درست مثل خودشما ، نه اسلام را به لباس میدانیم‌ونه هم بفکرلباس باکسی دشمنی ودموا داریم . اگـردرست فهمیده‌باشم شما بدگروه فرقان را بتوان ضدآخوندگفت . زیـرا درنوشته‌هایشان ازآخوندیـم تبهکاررا دمحبت می کننـد . ولی ما این رایک طرزتفکـر صوری وبا صطلاح فرمالیستی میدانیم ، که کسی بیا بدواز روی ظاهربا صورت ولباس یـک قضاوت عام درموردگروه یـا قشری ازمردم بکند . آخوندهـا وروحانیون ما مثل هـر صنف دیگری ازمردم خوب ومـبـارز هم دارند ، بدوا زنکتا رهـم دارند . ازقضا ما درتا ریخ‌معاصر مبارزاتی خودمان دربسیاری ازمقاطع با اقدامات بسیار ارزنده روحانیون وآخوندهای مبارز ومجاهد موا جه هستیم ، که بهتراز هرکس دیگر مردم را سبح کرده اند . بنابراین یکـی از معیارهای اصالت وعمق هـر گروهی این است که نیـا بـدو مردم را مثلا " ازروی لباس یـا آخوندوکلاهی تقسیم کند ، ویـا همه‌را سروته یک کرباس بدانند . بعکس وقتی ما می گوئیم ضـد ارتجاع هستیم . فقط بافراد ارتجاعی عدیت داریم ، حـالا درهرلباسی که باشند . چـه پائیون به گردن داشته باشند یاکراوات ، وچه‌شال به‌کمرشان باشد . چیزی که هرگز مطرح‌نیست لباس ا ست . علامه معیارهای ما درستش افرادوجریان هـا . معیارهای مکتبی ومبارزاتی است ونه چیزدیگر . لذا اگـرمـا با عنصا رمنا صرا رتجاعی میخواهیم یک صف یا قشرا لکه‌دا رکنیم ، درحق خوب های آن ظلم‌کرده‌ایم وهمان مفدا رنیرورا به نفع دشمن استعمارگرعودبی اعتبا ر ساخته‌ایم .

پدرفرمود : باحدت ، اینها را بنویسیدتا نتوا ندعلیه شما تبلیغ کنند .

سؤال پدر درمورد یکی از اعضاء تصفیه شده

پس ازتغییرات ایدئولوژیستی که گرایشات راست دا منگیـر بسیاری ازاعضاء وطرفدا را ن سازمان شده بود ، سـازمـان

بقیه در صفحه ۶

گفتگو با برادر مجاهد موسی خیابانی (۲)

چه کسی در کردستان پیروز میشود؟

هرگونه نقض قوانین و اصول مبارزه سالاً بنفع دشمن تمام شده و باصطلاح دودش بچشم نیروهای انقلابی میرود و منافع درازمدت خلق فدا میشود

شاهد وقایع خونین کردستان هستیم، که در زمینهٔ همان مسالهٔ ملیتها اتفاق افتاده است، ونشان برخوردهای نا ـ درست و غیر اصولی وناتوانی درحل صحیح مسالهٔ است.

* مسالهٔ ملیتها چه راه حلی دارد؟ یعنی راه حل صحیح مسالهٔ کدام است؟

ـ بنظر ما مسالهٔ ملیتها یک راه حل اساسی و اصولی دارد، که ابتدا براهی است کاملاً "شناخته شده، وهیچ چیز عجیب وغریبی هم نیست. وآن عبارت است از "برسمیت شناختن اصل حق تعیین سرنوشت وادارهٔ امور داخلی در چهارچوب وحدت وتمامیت ارضی خدشه ناپذیر کشور". البته روشن است که این یک راه حل انقلابی است واینکه چه کسی بتواند ازعهدهٔ آن برآید مطلب دیگری است.

* بنظر شما دولت وقتا" سیستم حاکم کنونی چنین آمادگی یا توانایی را دارد؟

ـ تاکنون که چنین چیزی را نشان نداده است.

تمام تضادهای فرعی در چهارچوب حل اصولی تضاد اصلی رو به حل میروند

* در اینصورت ملیتها و سازمانهای سیاسی آنها، وهمچنین سایر گروهها و سازمانهای سیاسی باید چکار بکنند؟

ـ در اینصورت باید واقعیت های اجتماعی را درنظر گرفت، ومطابق اصول وقوانین شناخته شدهٔ اجتماعی عمل نمود. باید تضادها را تشخیص داد، و تضادهای اصلی وفرعی را ازهم بازشناخت وباهرکدام به شیوهٔ متناسب خود برخورد نمود.

درشرایط کنونی مبهم ما، یعنی پس از پیروزی قیام و سقوط رژیم، باید توجه کردکه تضاد اصلی ما باید همچنان تضاد بین خلق وامپریالیسم است. چنین نیست که ما امپریالیزم را ازمیهنمان رانده وآن را ریشه‌کن کرده باشیم. امپریالیزم دیروارن فقط به عقب نشینی هائی تن داده، که در راس آن قربانی کردن رژیم دست نشاندهٔ خود و سگ زنجیری را نشانه‌گیر نموده است. امپریالیزم ازدست داده، ونه امپریالیسم استها از موقعیتها، منافع و مطامع خود درایران چشم پوشیده‌اند. بنابراین کاملاً" روشن است که امپریالیسم به سرکردگی آمریکا میکوشد تا موقعیتهای ازدست رفتهاش را درمیدن مادوبارهٔ چنگ آورد، وسلطهٔ خودرا مجددا" مثل سابق برقرار، آن را محکمتر ومستحکمتر کند. نیروهای انقلابی باید توطئه‌ها و تاکتیکهای امپریالیسم را دراین مسیر تشخیص داده وبطریق صحیح واصولی با آن مقابله کرده، واستمرار و تداوم مبارزه ضدامپریالیستی خلق ما راتامین کنند. تمام تضادهای فرعی نیز دراین چهارچوب و درمسیر حل این تضاد اصلی است که رو بحل میروند. و الا مادامیکه سلطهٔ امپریالیزم را ازمیهن خود تماما" ریشه‌کن نکرده، وبه آزادی واقعی و تمام و کمال دست نیافته‌ایم هیچ حل قاطع برای تضادهای فرعی و منجمله مسالهٔ ملیتها هم متصور نیست. وهرگونه برداختن غیراصولی به این تضاد ها طوریکه تضاد اصلی ومسالهٔ تمام خلق ایران فراموش شده، وباتحت الشعاع قرار بگیرد، مالاً" بضد خود تبدیل شده، ومبارزهٔ ضدامپریالیستی تمام خلق را مختل خواهد نمود. و مسلماً" تاکنون آن بنفع ملیتهای ستم کشیده نیز نخواهد بود.

باید از عجله‌کاری، چپ‌روی و ماجراجوئی پرهیز کرد

اتفاقا "امپریالیزم نیز همین را میخواهد، وحتماً" توسط آبادی خود و پس‌مانده‌های رژیم سابق وعناصر نوبرو های واپس گرای وابسته، سعی میکند با دامن زدن ومتحجر کردن تضادهای فرعی انقلاب را ازمسیر منحرف کرده، ونیروهای خلق را درمسیرهای انحرافی تحلیل ببرد. ودراین میان منافع خود را بدبرده وبارخودرا ببندد. مسلماً" اجرای این توطئه کاملا با مکانیسمهای خیلی پیچیده‌ای صورت میگیرد، ونیروهای ترقیخواه و انقلابی باید هوشیار باشند که در دام آن نیفتند.

البته این توضیحات را نباید حمل براین نمود که پس ما ازملیتهای ستم ـ کشیده میهنمان میخواهیم و به آنها موعظه میکنیم که از حقوق حقهٔ خود چشم بپوشند. مسلماً" ما اینرا نمی ـ خواهیم. ما بخوبی به ستم مضاعفی که خلق کرد با خلق بلوچستان وکرد وغیره تحمل کرده‌اند واقفیم. بخصوص از رنجها و آلام خواهران وبرادران کردمان و از مبارزات دلیرانهای که آنها طی سالها با رژیم مزدور شاه داشته اند اطلاع داریم. راه حل انقلابی واصولی این مسائل همچنانکه درپیش اشاره کردم کاملاً" روشن است. بهمین دلیل ما بر برسمیت شناخته شدن حقوق ملیتها و بویژه خلق کرد تأکید داریم. وهر ـ گونه کشتار وتجاوز و راه‌حل نظامی قضیه را محکوم میکنیم. اما ازطرف دیگر مسالهٔ برسر اینست که درشرایط اجتماعی کنونی این میهن، این حقوق وخواستها را چگونه باید عنوان کرد ودنبال نمود. ما درسطح نیروهای سیاسی آگاه و ترقیخواه و انقلابی صحبت میکنیم که مسئولیتهای سنگینی را درقبال خدا و خلق و تاریخ برعهده‌دارند. مساله بر سراینست که باید مبارزهٔ ملیتها را در راه تحقق حقوق وخواستهایشان با مبارزهٔ سراسری ضدامپریالیستی تمام خلق ایران پیوند داد. مساله اینست که نباید تضاد اصلی را فراموش نمود. ومساله اینست که باید از عجله‌کاری، ازچپ روی و ماجراجوئی پرهیز کرده، واجازه داد که امور روند دیالکتیکی خودرا طی کنند. باید مرزهای وحدت وتضاد را بدرستی تشخیص داد وشیوه‌های مناسب حل مسائل را پیدا نمود. اینها درمبارزه و حرکت اجتماعی یکسری قوانین واصولند وهرگونه نقض آنها مالاً" بنفع دشمن تمام شده، وباصطلاح دودش به چشم نیروهای انقلابی میرود، و منافع دراز مدت خلق فدا میشود. مثلاً" همین برخورد قهرآمیزی را درنظر بگیرید که متاسفانه درکردستان پیش آمد، بنا قاطعیت میشود گفت که چنین جنگی خواست امپریالیزم است، وازآن فقط امپریالیستها و مرتجعین سود میبرند. بنابراین وظیفهٔ نیروهای انقلابی این است که باتمام قوا از بروز چنین بر ـ خوردهائی جلوگیری کنند، واجازه ندهند که آنها را بهچنین ورطه‌هائی بکشانند. بنظر ما امپریالیستها و ا ـ یستکانشان اراینکه پای نیروهای انقلابی به چنین ماجراهائی کشانده شده، و در آن درگیر شوند، کاملاً" راضی هستند چراکه این دخالت و درگیری باعث پیچیده‌ترشدن مسالهٔ شده، وبه دست نیروهای ارتجاعی بهانه میدهد، وسر انجام هم راه تصفیه وسرکوب همین نیروها هموار میشود.

خیلی ساده اندیشانه است که بدست آوردهای تاکتیکی در چارچوب یک استراتژی غلط دلخوش کنیم.

* گاهی شنیده میشود بعضی‌ها که دخالت دراین مسائل و برخورد قهر آمیز را توجیه میکنند از جنگ یاکرد ـ ستان ارزیابی مثبتی کرده، وآن را یک پیروزی تحلیل میکنند، وبجاهدین را به سازشگری متهم مینمایند، نظرتان در این باره چیست؟

ـ من اینرا نشنیده‌ام اما اگر چنین ارزیابی وتحلیلی وجود داشته باشد، این یک اشتباه مهلک است. اگر ما قانونمندیها واصولی راکه قبلا" اشاره کردم قبول داشته‌باشیم، بسیار بچگانه وساده‌اندیشانه‌است که بدست آوردها و حتی پیروزیهائی که دریک مقطع و در یک جبههٔ فرعی بدست میآوریم، بهمنی به پیروزیهای تاکتیکی درچهارچوب یک خط استراتژیک غلط، دلخوش کنیم چرا که دردراز مدت ودرجبههٔ اصلی دهها برابر آن را ازدست خواهیم داد. "باید قدری عمیقتر به مساله‌نگریست. در کردستان ازیکطرف کردهای رنج ـ دیده وستمکشیده وازطرف دیگرپاسدا ـ ران و سربازان بیگناه‌کشته می ـ شوند. اما دراین میان چمکسانی به چه نواحائی کمترمیرسند. باید دید که از خلال این جنگ وخونریزی چه نیرو ـ هائی سربرمی‌آورند. وکدام نهادها شکل میگیرند و قوی میشوند. وکلاً" امور درچه جهتی سیر میکنند. بدون شک درکردستان فقط امپریالیست ها هستند که طرف بردمانند. بلی باتا ـ نوئندیهای سرشت اجتماعی نمیشود بازی کرد. درجامعه نمیشود با رمل و اسطرلاب حرکت نمود. ویا پدیده‌های اتفاقی و نوساناتی دلخوش بود. اینها نشان سطحی‌نگری و کوتهنظری است.

واما اینکه به مجاهدین نسبت سازش میدهند، این چیز تازه‌ای نیست. همیشه منحرفین و مرتجعین، نیروهای اصولی و انقلابی را باچنین نسبتهائی توصیف کرده‌اند ودراین میان بخصوص تکفیر آنهائیکه ایورتونیسم و چپ ـ نمائی خصیصهٔ ذاتی آنها شده، حتا بها که کارنامهٔ بسیار درخشان است، و روزی رهبری کنفدیرنیروهای انقلابی ایران را درسر می‌پروراندند، وعلیرغم همه ادعاهایشان از تجارب بدنمی ـ گیرند، تکفیر آنها روشنتر است. و از آنها انتظاری هم جزاین نمیرود که ما را به سازشگری متهم کنند، و یا ما را به پرهیز از سازش نصیحت نمایند بهرحال اینکه به یک نیروی انقلابی چنین نسبتهائی بدهند چیز تازه‌ای نیست ونمونه‌های آن هم چه درسطح جهانی و درمیهن خودمان زیاد و داوری به عهدهٔ تاریخ است. اگر چه باید از تجارب تاریخی بهره‌گرفت، واهم را بداوری مجدد تاریخ احاله نکرد. چرا که بهای آن را بایدتودههای محروم مردم بپردازند.

جنگ و توسل به قهر محکوم است

* بنظر شما اکنون چه باید کرد؟

ـ کاملاً" روشن است اکنون باید جنگ و توسل به قهر را درهمهٔ اشکال آن از هرطرف که باشد قاطعانه محکوم نمود و بدان پایان داد. و باجدیت حل سیاسی مسالمت‌آمیز مساله را در پیش گرفت. سازمان با نقطه‌نظرهای خود را دراینمورد درنامهٔ سرگشادهٔ ای که چندی پیش بعنوان امام خمینی نوشته توضیح داده‌است.

* آیا سازمان حاضر است و می‌ـ تواند دراین زمینه نقشی ایفا کند؟

ـ بطوریکه در همان نامه ذکر شده سازمان حاضر است در چهار چوب راه حل پیشنهاد شده هر نقشی را که بتواند ایفا کند. البته اگر چنانچه چنین چیزی را از ما بخواهند.

* آیا فکر میکنید که دراین زمینه نقشی به سازمان محول شود؟

ـ نه خیر!

بقیه از صفحه اول

عملکرد ارتش متناسب با روابط و مناسبات درونی و در نهایت ایدئولوژی آنست

بقیه از صفحه ۷

الشلمین ذا ائدة للاشدا ذ الاسد. قلبکن صفوک لیم وسیلک عظیم"

"بدرنشیکه ستون دین و انبوهی مسلمانها، و آماده برای مقابله با دشمنان، توده مردم هستند، پس با بدتکیه و میل ورغبت توبا شما باشد"

از طرف دیگر علی که فردی از لشکر اسلام بود، خودکار پیکرد وما فرنیود کوچکترین باری بر دوش مردم مستضعف تحمیل گردد.

این ارتش است که میتواند دربرابر بردگردشاه، ایران که سیاهیانش را با "زنجیر" بچنگ میفرستاد، بپیروزی گردد.

نتیجه:

پس از انقلاب، در ارتش شاهد دوباره برقرار شدن روابطی هستیم که بسیاری از آنها در نتیجهٔ قیام خونین خلق، و مبارزات حق طلبانه پرسنل دلیر و انقلابی ارتش از هم ـ گسسته بود. بسیاری از امکانات که با مجاهدات و رنجهای فراوان کسب شده بود، دوباره باز پس گرفته میشود.

بنابراین درزمانیکه صحبت ازطرح های تازه‌ای برای ارتش میرود، برای کسانیکه بها چشم های نگران درنوشت انقلاب را دنبال می کنند این سؤال مطرح است که آیا امیدی هست، کسانی در ارتش که در اوج قیام و انقلاب مردم واقعاً بمردم پیوستند یعنی همان متعهدین و پرسنل مبارز ارتش به حقوق خویش دست یابند؟ آیا آن تبعیض و اختناق و رابطه مراتب و اطاعت ـ کورکورانه از بین خواهد رفت؟ یا ازهم باید بدتا هدودوباره با گرفتن این سیستم که گذشته های وحشتناک و تاریکی را در اذهان مردم مازنده میکند از طریق عدم تغییر روابط درونی آن باشیم، چراکه اگر این روابط هم چنان دست نخورده بجا باقی بماند، مطمئناً دوباره شکل عاصی خودش را بوجود خواهد آورد.

انقلاب چیست و انقلابی کیست؟

بقیه از صفحه ۲

انقلابی کیست؟

مرزبندی جدید نیروها

حال با توضیحاتی که بطورکلی در بارهٔ انقلاب و بطور مشخص درمورد انقلاب کنونی ایران دادیم، بهتر میتوانیم انقلابی را ازضدانقلابی تمیز دهیم:

گفتیم انقلاب یعنی دگرگونی بنیادی جامعه بطوریکه طبقه یا طبقات حاکم سرنگون شده وطبقه یا طبقات محکوم جایگزین آنها شوند. (سمت وجهت تکاملی و ضداستثماری، انقلاب هم که مفروض است).

اما اینکه کدام نیرو یا طبقه عمر تاریخی خود را گذرانده، و ضرورتاً" بایستی از بین برود، و نیز اینکه کدام نیرو یا طبقه حق حیات دارد، و بخصوص چشم‌پوشی حق با امکان حاکمیت دارد، بستگی به مرحله ماهیت انقلاب و بطور مشخص به تضاد اصلی جامعه در هرمرحله دارد. من باب مثال: اگر جوامع سرمایه‌داری پیشرفته را درنظر بگیریم، از آنجا که نظام سرمایه‌داری بلوغ و رشد نهائی خودرا پشت سرگذاشته و دیگربه نظامی کهنه، ارتجاعی و بازدارنده تبدیل شده‌است. و ازآنجا که طبقهٔ کارگر تنها با حداقل عمده‌ترین طبقهٔ بالنده دراین جوامع است، تضاد اصلی دراین جوامع عبارتست از تضاد بین کار و سرمایه. نتیجتاً" انقلابی‌هم که درچشم‌انداز آنهاست وسیله حل این تضاد میباشد، یعنی یک انقلاب سوسیالیستی که سرسترین و فوری ترین وظیفهٔ آن حاکمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی طبقهٔ کارگر، ولغو فوری سرما ـ یه‌داری درتمام اشکال آنست

حتی خرده بورژوازی (سرمایه‌داری کوچک) نیز جائی برای ادامهٔ حیات نخواهد داشت حال اگر بخواهیم صف انقلاب وانقلابیون را مشخص کنیم بایستی سراغ نیروها وطبقاتی برویم که خواهان چنین تغییر وتحولی میباشند. بنابراین میتوان گفت که سازمانها و احزاب وعناصر کارگری که این هدف مکمل طبقات ونیروهائی‌که بخالف این تحول‌اند، غیر انقلابی هستند وبویژه درانهائیم تمیز وجود ندارد که هیچیک از عناصر و جریانهای اردوی خلق، ضد انقلاب محسوب نمیشوند مگر اینکه به اردوی دشمن (امپریالیزم) بپیوندند.

اما معیار انقلابی بودن آنها اینست که سیستم کدامیک تغییر بنیادی جامعه (حل انقلابی تضاد اصلی این مرحله) را که نابودی امپریالیزم و پایگاه داخلی آن و حاکمیت خلق است پیگیری میکند.

بدیهی است که توده‌های رنجبر و کلیهٔ طبقات زحمتکش و زیر ستم و نیز سازمانها واحزاب وابسته بآنها، موضع ضدامپریالیستی دارند. لذا سازمانهای آنها را دیزمه" نیروهای انقلابی یا طرفدار انقلاب بشمار آورد. حتی بورژوازی ملی‌هم بدلیل تضادش با امپریالیستهای انحصار طلب در سطوحی خواستار علم بد از آنهاست.

با این نگرش دیده میشود که همهٔ نیروها وطبقات اردوی خلق در رابطه با انقلاب موضع یکسانی ندارند. بلکه بسته به اینکه هرکدام تاچه‌حد استثمار میشوند یاخود دراستثمار دیگران شریکند، تمایلشان به غیرموضع موجود و نتیجتاً" خصومت وضدیتشان با امپریالیزم، متفاوت‌است. بدین معنی کمپمان اندازه کنتظام پوسیدهٔ امپریالیستی منافع و ارباب‌هائی هریک را پایمال میکند با آن سر دشمنی و ستیز دارند.

واضح است که محرومین جامعه، کارگران ودهقانان (وحامیان حقیقی شان) بیش از همه زیر فشار و ظلم و استثمار قراردارند. و همچنین از پتا ـ نسیل رشد وتکامل بیشتری برخوردارند. اینان از آرمان مالیتری دفاع کرده، و پیشتاز و پایگاه نظام مترقی‌تری (ضد استثماری) هستند. پس بیش از همه بانظم کهن دشمنی داشته، وبدین لحاظ پایدارترین وانقلابی‌ترین اقشار و نیروهای خلقی بحساب میآیند. در حالی کمرمایه‌داران کوچک وبزرگ و نمایندگانشان درک نظام طبقاتی وابسته براساس منافع کشتری را ازدست میدهند. لذا درموضع ضدامپریالیستی هم قاطعیت وپایداری کمتری نشان داده، وچه بسا درمقاطعی با آن دشمن جهانخوار سازش کنند!!

اگر درسیر تحول فوق بصورت مانع و بازدارنده هم درآیند، ضدانقلابی محسوب میشوند.

مثال دیگر:

درکشورهای وابسته که درزیر سلطهٔ امپریالیسم هستند، دشمن یا مانع اصلی خلق (تضاد اصلی) عبارتست از خود امپریالیزم ومزدوران داخلی‌اش، لذا انقلاب هم دراین جوامع ناظر بر حل این تضاد (یعنی شکست ونابودی امپریالیسم وحاکمیت خلق.) بوده، و تنها بدینوسیله تغییر بنیادی و زیر و روئی درجامعه تحقق میپذیرد.

بنابراین تردیدی نیست که امپریا ـ لیزم و وابستگانش اردوی ضدانقلاب را تشکیل داده، وکلاً درمقابل اردوی خلق (که متشکل ازاقشار و طبقات مختلف و نیروهای وابسته بآنهاست) قراردارند.

محرومین جامعه، کارگران و دهقانان و حامیان حقیقی شان بیش ازهمه زیرفشار ظلم واستثمار هستند، وازپتانسیل رشد وتکامل بیشتری برخوردارند، و درراس نیروهای انقلابی میباشند.

بقیه از صفحه ۵

خاطراتی از پدر طالقانی

فرهٔ ازاین اعضاء راستگرا را درزندان تصفیه‌کرد. فرد تصفیه‌شده‌که درآن موقع دوراز مسئولین وکارهای اصلی سازمان بسر میبرد، عده‌ای را سپاه‌ایرانیها را دورهم جمع کردو بدون اینکه خودش حتی یکبار رویک دوره تعلیمات ایدئولوژیک سازمان را دیده باشد، بقول خودش سازمان را تکامل داده واصول آنرا بارورکرده بود. پیغام ها ونصیحت ها وسخنیای طولانی نیزنوشته بودوارا ازهمارشیطان پاشین بیاورد وخلاصه حاداوشته بودومیتوانست ایدئولوژیهای من درآوری ـ برای سازمان نوشته وبخورد. مریدان کم عقل وکم تجربه داده بود.

دست آخر زمانی که نمیتوانست هیچ تجدیدنظرطلبی ارتجاعی رابرای اصول خود بپذیرد، ورا قاطعانه تصفیه کرد.....

دربیرون اززندان وبعد ازانقلاب وقتی که طرف‌کم‌کم دیده‌بودما زمان آنقدرها هم بیحساب وکتاب نیست که هیکی بتوانندمدی آن شده وایدئولوژی بنویسیدکوبا رفته‌بودندست بدروشکایت ازما وبدگوئی، از صحبت هایی که باپدرداشته عیردقیق نداریم. فقط یک روزکه خدمت پدربودیم به کلایه به ما فرمودچرا فلانی را درداخل خودتنی پذیرید؟ اوکه رگذشته باشما بوده، حالابشما انتقاد دارد اینکه مساله‌ای نیست.

عرض کردیم: آقا درهمای سازمان برای کسی که "اصول عسابمان را ازافرادمتمایل به ما رکسیم دردا عل خودمان جدا میکردیم وعلیرغم هنر کونه سو" تبلیغ ومسائل که سکن بودوزیم آن روزبرایمان ایجادکندمساله رابه همه می گفتیم وازغیرمنافعی که ممکن بودآن افرادبرایمان داشته باشندمی گذشتیم‌بعداً" دچارآنهمه زحمت ونا راحتی ومشکل نبودیم. وچه بساکه هم بجای ضربه‌زدن به ما در راه بدربخوردنتری می افتادند.

بهمین دلیل با درس گرفتن ازاین تجارب امروزکه درمانائیترین سطح وحدت ـ ایدئولوژیک هستیم وبهم جناح بندی وانشعاب نداریم دیگر شما رنخواهیم‌دیکرب تفرقه وانشعاب وجناح بندی به میان ما تزریق شود. بخصوص که اگرما این وحدت راندانشیم داکنون مخالفین ارتجاعی ما ومبرایلیستمان با هزاروبک دوزوکلک وتاکتیک غیر ـ شرافتمندانه شان ما را خورده بودند. اگرما توانسته‌ایم از دهها مساله وگردنه‌بسیارخطیر طی همین مدت کوتاه، ازموقع گیری دربرابرکل سیستم رفرانداوم وقانون اساسی واتحادها وامثال آن که هر یک می توانست سازمانی را شقه کندوقدمهای داخلی ایجادکندبه‌سلامت عبورکنیم بنا طرفداران همین تفرقه های ایدئولوژیک ووحدت برسر اصول است. آخرطوری را مانی ضعف امکانات ما، بدون وابستگی به قدرت حاکم وبدون برخورداری ازحمایت قطبهای قدرت داخلی وخارجی، یکه و تنها دربرابرارتجاع بالاترین مقاومتها رابکند، زیربالادین درحالیکه قرارگیردولی نه تنها شقه وجناح بندی نشود بلکه روزبروزوحدتش استوارتر شود. این بااین دلیل است که بعدازضربه‌چه‌زمانها با این بنیادی ریختیم که با دگیها ترک برداشته ونشکند.....

البته ما میدانیم که ما مردصحیح شده، اگرنخواهند فی‌الواقع به‌اصلاح تفکرشرک آمیزارتجاعی خودبپردازند. هیچوقت ازما حوت نخواهند گفت: هیچوقت ازما تفکرنخواهند کرد. همیشه برعلیه ما بد خواهندکشت. آخرحیات آنها اگرنخواهندا صلاح شده، یا سر کارخودگیردندرا نگشت گذاشتن صحیح یا ناصحیح روی تعفنهای داشته ونداشته ماست. بنا براین بهرچیزمتوسل بخواهند شد، ازرقت قلب شما گرفته تا سادگی عوام الناس وبی‌اطلاعی جوانان کم تجربه که فریب بین دوروخرمهره را نمیشناسند..... تاحقانیتی برای خود اثبات کنند.

حال اینکه ما راهای اصولی با زگشت وتوبه را همیشه برای آنها باز گذاشته‌ایم. چه بسا ربرا دراتی که با فهم موضعگیریهای غلط خود در گذشته، وحدت اصولی خود را با ما باز یافتند. با خودبرخورد کردندوانتقادکردندوما هربار آموش با روبا نها پت صمیمیت انقلابی به آنها نپذیرفتیم. اما مجددا" آنها را پذیرفتیم. اما اگرکسی بخواهدروی خون شهدا وسرنوشت خلق و انقلاب وسازمانمان با ما معامله کند... هرگز!

مطمئن هستیم که شما هم به چنین چیزی قلبا" رضا نخواهید داد.....

پس ازماشمه این حرفها که کمی هم مفصل درپرود، پدرلبخندی اندیشید وآنگاه گفت شما وحدت بچه‌ها تعریف هم کرده‌ام. برای مثال وقتی آقای خمینی به ایران آمدند درهمان سالن فرودگاه درچند دقیقهٔ اول وضعیت شما راگفته و مذاکرات را کردم. گرچه نعلت مطالبی که عده‌ای علیه شما نزدایشان سعایت کرده‌بودند، زمینه‌آنجنان با مادی نبدید.

وقتی اختلاف با افراد تصفیه شده‌انطورباشدکه گفتید بعضی اصولی باشد، وبحث تفرقه وانشعاب، من راضی نیستم که تفرقه و انشعاب پیش بیاید...

درحاشیهٔ مجلس خبرگان (۳)

رد "نظام توحیدی" نقض آشکار میثاق خونین شهدای انقلاب

خبرگانی که به حذف نظام توحیدی رأی دادند، برضد هدف و جهت جنبش خونبار خلق و شهدای والامقام آن موضع گرفتند

درشمارهٔ گذشته گفتیم که ما بسا زدودن کلیهٔ تجربیات و بهره‌ها ی طبقاتی و استثماری از دامن اسلام ، خط فاصل کیفی مشخصی بین ایدئولوژی اصیل اسلامی و ایدئولوژی بی محتوای برده سرمایه‌داری آندسته ازخبرگان که مخالف " نظام توحیدی " هستند ترسیم مینمائیم .

از جهت تأکید وتصریح برهمین جمله "صداستثماری " نظام توحیدی " است که ما نظام نهائی اسلام را بسا عبارت "جامعهٔ بی طبقهٔ توحیدی " مشخص میکنیم . تا مضمون اقتصادی ـ اجتماعی نظام توحیدی را دقیقا "مشخص کرده، وعمق انقلابی آن را که کشاینده راه تداوم انقلاب در مرحلهٔ تاریخی است روشن سازیم .

اینبرو ما اسلام را چنانکه حقیقتاً هم هست ، روی محور ترقی و انقلاب سمت چپ و بالاتر از مارکسیسم قرار میدهیم . دراینصورت است که حقیقت نهوی پاینده وبرتر اسلام راستین مشخص میگردد : " هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ کُلِّهِ "

اکنون ببینیم رد "نظام توحیدی" درمجلس خبرگان برعلیه چگونگی وبه نفع کدام اردو تمام میشود؟

" رد نظام توحیدی "

حرکتی برعلیه رای واراده توده‌های محروم

هیچکس نمیتواند انکار کند که نظام سیاسی رژیم شاه بوسیلهٔ فداکاری وخون هزاران شهیدگلگون کفن که از متعدیدترین طبقات مردم این میهن برخاسته بودند ، فروریخت . همان پا برهنه‌هائی که با دست خالی و سینهٔ سپرکرده، ارتش تا دندان مسلح طاغوت را از پای درآوردند .

ازطرف دیگر توده‌های ملیونی مستضعف ایران باین امید به جمهوری اسلامی رای دادند که بروبرانه های نظام طاغوتی شاهنشاهی ، نظمی نوین مارع از وابستگی‌های استعماری و سر انجام جامعهای عاری از ظلم وحاکمیت طبقات استثمارگر مستقر شود .

از اینرو کارگران ودهقانان وعموم محرومان وستمدیدگان وزاغه‌نشینان میهن با چشم انتظار آینده‌ای بودند که مطابق وعده الهی (وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا ...) به آنها تعلق داشته باشد . نه اینکه طبقات ظالم واستثمار گر مجددا " حاکم شوند " (وبا همان تقسیم بندی اقلیت ثروتمند واکثریت فقیر حفظ شود) البته این حق رنجدیدگان جامعه‌ما بود . چرا که باکفن و رای و ارادهٔ خودشان می خواستند نظامی را مستقر سازند کمیک نقطهٔ پایان اسلامی برزنجیرهای طولانی و ستمهای اجتماعی وطبقاتی شان باشد . مصاحبه‌های تلویزیونی با افرادی از طبقات پایین وساکنین جنوب شهر در هنگام رفراندوم بهترین گواه این حقیقت است . آنها درجواب باین سؤال که : "جرایجمهوری اسلامی رای دادید؟ " بدون استثناء پاسخ میدادند که آن را نجات بخش فقر ودردها و وضع اسفبار خود دیده‌اند .

بنابراین وازکنی شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله اگرچه گام مهمی محسوب میشود ، اما این همه آن چیزی که شهدای ما بخاطرش جان باختند و توده‌های قهرمان ایران پس از آنهمه رنج وفداکاری ، آرزویش را داشتند ، نبود .

بگواهی خون تمام این شهداء وبه گواهی خروشی که ازمحاب همین مردم درروزهای فوت " بوطرد الطالقانی " تمام و : " ابوذرد شمن سرمایه‌دار " و امولا نابودی هرگونه استبدادو استعمار و استثمار را فریاد می زدند ، این پیروزی را وقتی می توان کامل دانست که مقدمهٔ تحقق آرمان های توحیدی ومنادی حقوق ازدست رفتهٔ زحمتکشان و نفی طبقات استثمارگر باشد . کمفدتا " درخلع ید از سرمایه داری وابسته وفارتگر تجلی می یابد . درغیر اینصورت این پیروزی مقدمه‌ای برنکست انقلاب و بی اعتباری سیستمی که بنام جمهوری اسلامی بنا شده خواهد بود .

رد نظام توحیدی راه را برسلطهٔ مجدد امپریالیست‌ها هموار خواهد کرد

ازطرف دیگر تواهدی دردست است که امپریالیستها درست از همان لحظه که درکنفرانس گوادلوپ به این نتیجه رسیدند که باید شاه راقربانی کنند ، دست به تلاشهای مذبوحانه‌ای درجهت انتقال مسالمت آمیز قدرت زدند . چون آنها نمیخواستند کاری بکنند که آتش انقلاب شعله‌ورترشده ، و آنگاه تمام پلهای بازگشت وراههای نفوذشان بطور اجتماعی و تاریخی خراب ومسدود شود . تمام تلاشهای امپریالیسم دراین خلاصه میشد که بنیادهای اجتماعی ـ اقتصادی موجود ، یعنی نظام طبقاتی باقی مانده‌ازدوران شاه که پایگاه داخلی امپریالیستها بود ، دست نخورده باقی بماند . تا از این راه پیوندهای وابستگی و نفوذ حفظ گردد . از اینرو برای امپریالیسم درحال حاضر مسالهٔ اساسی این نیست که شکل ونام سیستم چگونه باشد . بلکه مهمترین هدف و بیشترین تلاش آنها در این سمت خواهد بود که نظام اجتماعی و طبقاتی جامعه با اساسا " ونبایدا " زیرو رو و بازسازی نشود .

دراینصورت حرکت جامعه لاجزم بجانب سازش با امپریالیسم خواهدبود، کما اینکه درتاریخ صداسلام نیزاشرا فیت ابوی پس از پیروزی اسلام منافع طبقاتی ونظام طبقاتی کینهزاندرشکل جاهلی وبت‌پرستانه گذشته ، بلکه با اتخاذ ظاهر وشکل اسلامی تجدید و احیاءنمود .

شکست مشروطیت نیز به همین طریق عملی گردید . محمد علیشاه مر نگون شد ، اما چون نظام طبقاتی جامعه درسیرحاکمیت طبقات و نیروهای رشد یابنده‌تر دگرگون نشد ، دوباره همان قدرتها مسلط شدند و سرانجام ، هم رضاخان دیکتاتور بافرمانیه به اصطلاح مجلس شورای ملی رای کارآمد و . . .

اینجاست که بایستی باکمال تأسف بگوئیم که درشرایط فعلی هم با اتخاذ مواضعی مانند صدیت با نظام توحیدی درمجلس خبرگان، قانون اساسی نگونهای تدوین میشود که مبارزه باپایگاههای داخلی امپریالیسم و مظهر طبقاتی آن متوقف میشود .

ازاینرو دیگر امپریالیسم همچگونه نگرانی واحساس خطری هم نسبت به این قانون اساسی نخواهد داشت . چرا که در روال وخطی که اکنون درپیش گرفته شده ، کل نظام موجود ، اساسا " وماهیتا " وابسته باقی خواهد ماند .

دراینجا امپریالیستها ومرتجعین به رسم شناخته‌شده قدیم خودسیاست " از درخارج شدن وازپنجره وارد شدن " را درپیش خواهند گرفت . آخر آنها صرفا "بمنافعشان می اندیشند . لذاکاری هم بکار اسلام یی ازار مجلس خبرگان که بکاروکوشندهچیکس ضرر نمی رساند، نخواهند داشت .

رد نظام توحیدی ضربه‌ای برحیثیت جهانی وتاریخی مکتب اسلام

مسلم است بهای آینده‌ناپذیرجا می که ضدیت با " نظام توحیدی " برای انقلاب ما بجا رمان میاورد ، موقتا " هم که شده ازحیثیت اسلام بایستی پرداخته شود . اینجاست که فتاب تابان اسلام شا مدتها درکسوف فروبمود . کماایکه در دولت های مرتجعی چون سعودی و پاکستان هم اکنون فرورفته است ، اینبرو آنچه درورای چنین مصوباتی درمجلس خبرگان برای جامعه‌ما بجا می ماند ، اسارت ورنج میلیونها انسان رنج‌کشیده وحیثیت خدشه‌دارشده اسلام خواهد بود .

اینجاست که دیگر اسلامی که به میدان آمده بود ، و توده‌های محروم را به پیکار علیه امپریالیسم و طبقه‌انگل واستثمارگر فرامیخواند ، تبدیل به یک تفکر ارتجاعی طبقاتی میشود . عمق تحریفات ، کج فهمیها وبدعت‌گذاری مجلس خبرگان را دراینصورت از اینجا میتوان‌فهمید که درحالیکه علی (ع) درنخستین روزهای زمامداری‌اش محور تمام سخنان وخطبه‌هایش لموضاعات طبقاتی گذشته و تقسیم ساوی بیت ـ المال (خطبه‌های ۱۵و۱۶و۱۹۶و۱۲۶ و . . .) بود ، درمجلس‌بررسی قانون اساسی که بظاهر خود را پیرو امام علی میدانند ، درنخستین جلساتش‌به‌تثبیت نظام طبقاتی ونفی توحید اجتماعی رای داد و درآخرین جلساتش هم برخی‌نمایندگان اعلام کردند که " مالکیت‌دراسلام نامحدوداست ! "

اینجاست که باید به چنین خبر کانی گفت که شما پوشش اسلام را دارونه پوشیده‌اید !

بنابراین شما که با ارائهٔ این تصاویر وارونه‌وعملکرد ارتجاعی‌ازاسلام نسل جوان انقلابی را ازاین ایدئولو ـ ژی گریزان میکنید ، خود بایستی در برابر خدا وخلق پاسخگو باشید .

آیا این اندیشه ها جز درخدمت سرمایه‌داری وابسته و سلطه‌مجدد امپریالیسم خواهد بود؟

خطاب به آنها که عهد و پیمانها را شکستند

اکنون معلوم میشود چرا " پدر طالقانی " نسبت به سرنوشت این مجلس و محصول آن نگران بود .

بدرازهمان آغاز با هوشیاری و درک روشنی که نسبت به شیوه" انتخا ـ بات و ترکیب انحصاری این مجلس داشت (خطبه نماز جمعه ۵۸/۵/۵) به ماهیت این مجلس وقوانینی‌که‌از آن بیرون خواهد آمد ، کاملا " واقف بود . لذا صریحا " گفت که" سرنوشت قوانینی که‌این مجلس تصویب میکند از ۷۰سال پیش هم (قانون‌اساسی مشروطه) مفتر باشد ! بدین‌سبب‌بودکه پدر در واپسین دم حیاتش نگران این بود که مبادا اسلام درچنین مجالسی دفن شود !،براستی که " پدر " چه بصیری داشت ! آخر پدر بارها واسلام کرده بود که اسلام یک ایدئولوژی‌مخا لف استبداد واستعمار واستثمار است . (سخنرانی ۳۰تیر) پدر این تجارها راهنمون‌شعارهای‌مرحلهٔ‌کنونی انقلاب ایران به سح امام نیز رسانیده بود .

" پس بگذار خطاب به تمام خبرگانی که " نظام توحیدی " را بخاطرآنکه‌متضمن نفی‌طبقات واستثما ر است ، ردکردند بگوئیم که : شما در واقع نه تنها به ایدئولوژی توحید و آرمان شهدای انقلاب و عموم توده‌ـ های قهرمان ایران پشت کردیدبلکه هدف وراه پدرطالقانی‌وامام‌خمینی را هم زیر پانهادید .

همچنین به همهٔ آنهائی که‌به نتائجه رای مثبت به حذف کلمه توحید درمجلس خبرگان قهرمان‌کردند، بی‌پرده بگوئیم که این قیام شما بر ضد هدف و جهت قیام خونبارخلق قهرمان ایران وتمام شهدای والامقام آن بود . این قیام بجای امتلای کلمه توحید ، تثبیت نظام شرک و طبقات و نفی توحید ونظام قسط توحیدی‌راعملی میکند . این قیام حرکتی برعلیه اسلام راستین علوی بود . شما میثاق خون و الله اکبر شهدای مارا شکستید . این حرکت شما توهین به تمام شهدای به خون خفته خلق ایران بود . شما آیات خدا را به بهای‌ندک فروختید : " و من یشتروا بآیاتی‌الله ثمنا قلیلا " . . . تاریخ‌هرگزاین‌پیمان‌شکنی شمارافراموش نخواهد کرد . شما مسئول خدشه‌دار ـ شدن حیثیت جهانی وتاریخی اسلام هستید .

رای مثبت شما رای مثبت به مذهب بی محتوای سرمایه‌داری و نظام اجتماعی شرک‌آمیز آن بود . رای مثبت شما ، همین نشاندادن درباغ‌سبز به گمبرادورها ، و هموارکردن‌راه تسلط مجددغارتگران وبالاخره نشانه‌دیگری ازسمت وسازش با امپریالیسم است .

پس حال که این دسته ازخبرگان عهدوپیمان‌ها را شکستند و رشته‌ها را پنبه کردند ، بی‌تردیدبایدمنتظرروزی بودکه ثمرات انقلاب بوسیلهٔ طبقات انگل صفت ومرتجعین از راه رسیده به یغما رود ، و دوباره استعمارگران مسلط شوند ودست به تاراج بگشایند : " ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا ، تتخذون ایمانکم دخلا بینکم ان تکون امة هی اربی من امة انما یبلوکم الله به ولیبینن لکم یوم القیامة ما کنتم فیه تختلفون " (نحل ۹۲)

" ولاتتخذوا ایمانکم دخلا بینکم فتزل قدم بعد ثبوتها وتذوقوا السوء بما صددتم عن سبیل الله ولکم عذاب عظیم . " (نحل ۹۴) ولی بگذار همهٔ پیمان‌شکنان وقیام‌کنندگان‌برعلیه " نظام توحیدی " بدانند که اگر چه آنها سنت ابراهیم رانشکستند اما راه و هدف ابراهیم یعنی آرمان توحید همچنان جاودان باقی خواهد ماند . این راه بوسیله افراد و نیروهای اصلح و شایستتر پیموده میشود . زیرا کسی که از " ملت ابراهیم " روی بگرداند ، خودش از صحنهٔ تاریخ محو میشود :

" ومن یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه ولقد اصطفیناه فی الدنیا وانه فی الاخرة لمن الصالحین " (بقره ۱۳۰)

(چه کسی است که از ملت ابراهیم روی بگرداند جز آنکه‌خویشتن را تباه کرده‌است ، وبیشک ابراهیم برگزیده دنیا ودرآخرت از شایستگان است .)

این است که‌ما همچون‌پدرمجاهد ـ مان که درآخرین روزهای حیات‌ش‌به بهشت زهرا بر پیمان خودباشهدای به خون خفته خلق تأکید نمود ، خطاب‌به تمام شهیدان والامقامی که‌مرور چنین خبرگانی در غیاب آنها به پیمان‌شکنی ونقض میثاق خونین‌شان نشستند همعهدا با " پدر " می‌گوئیم‌ای‌پیمانهای که درخاک خفته‌اید ای جوانانی که با گلوله های دشمن بدنهای شاوظیفهای شما دریده‌شد ! اینرنهای برکواری که به میدان ریختید وبچه‌ها رابغل‌گرفتید ودرمقابل گلوله‌ها ایستادید ! ما با شما تجدید میثاق می کنیم . خون شما میثاق ماست . فریاد "الله‌اکبر" شما میثاق ماست . آن هدفی که شما دنبال گردید درمقابل طاغوت وبرای آزادی انسانهای ایران ومسلمانان و همهٔ انسانهای دنیا ، ما با شما تجدیدپیوند وتجدید عهد میکنیم که ما همان را تعقیب خواهیم کرد . ما پیمان‌می‌بندیم برعلیه استبداد درهر شکل . پیمان در مقابل هرگونه استعمارواستثمار . پیمان برای‌آزادی همهٔ‌مستضعف‌مردم . . . پایان

مراسم بیست وپنجمین سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر

روزیکشنبهٔ هفته گذشته مجلس میهمانی‌ای ازطرف سفیر الجزایر درایران بمناسبت بیست وپنجمین سالگرد انقلاب الجزایر ترتیب‌یافت سفرا ونمایندگان کشورهای مختلف ، عده‌ای از اعضای دولت ،بعضی از اعضاء دفتر آیت الله طالقانی ونمایندگان برخی گروههای سیاسی دراین ضیافت حضوردا شتند. ازطرف سازمان نیز برادرانمان رجوی وخیابانی و . . . شرکت کرده‌بودند ،که‌گفتگوهای دوستانه‌ای با سفرای کشورهای مختلف وسفیروکارداراالجزایر برداشتند .دراین‌میهمانی‌نخاسفیرالجزایر با ما دررفاقتهای مدتی بگفتگونشستند .درپایان ضمن اهداءآخرین شماره مجاهد سفیرالجزایرتوفیقاتی‌پیراموان آن داده شد . دراین ملاقات برادران مجاهد بنقش وتأثیر انقلاب الجزایردر ایران ،وبرپیوندهای عاطفی‌سیاسی دوانقلاب تأکیدکردند .

درعکس سفیروکارداراالجزایرهمراه‌با برادران دیده میشوند .

عملکرد ارتش متناسب با روابط ومناسبات درونی ودرنهایت ایدئولوژی آن است

بازسازی ارتش براساس روابط درونی گذشته بی توجهی بدستورهای خونین قیام

ما دردنیای عینی با پدیده‌های گوناگونی روبرو هستیم ،که‌درهمان نظرو‌برخورد اول قابل تشخیص وتمیزازیکدیگر. ازطرف دیگرهریک ازاین اشکال دارای محتوائی نیزهست ، که گرچه‌بخودی خودقابل مشاهدهٔ آنی نیستند ،ولی درحقیقت موجودوردندهٔ آن قالبهای متفاوتند ،بعبارت دیگر هر عملکردونمودی گویای محتوای خاص‌خوداست . این قاعده‌در مسائل اجتماعی نیزصادق است. مثلاپک جامعه‌سرمایه داری که دارای مظاهری ازقبیل فرهنگ، ارزشها وسیستم های اداری و حقوقی خاص ودولتهایی با عملکردهای مشخص است ، درعین حال بیان کننده‌ٔ روابط و مناسباتی است که درآن جامعه حاکم است . وجودا سشاوروابط براساس مودبرپشتی وجلب‌منفعت مشخص ، بوجودآورنده‌ٔ تمام آثارتبعی دیگراست . دراین جامعهٔ تمام قوانین به نفع اقلیت‌حاکم تدوین وتاتمیر میشود، وروزبروزبرظلم وغفتان وتبعیض افزوده شده وسرنیزه وزورهای عدالت‌آوری را میگیرد. تجاوزات امپریالیسم وحشی و جنایتکارا مریکا ،علی‌غفاد و . . . ،همه‌وهمه‌به‌برکت روابط ومناسبات کثیف سرمایه‌داری حاصل شده است .

بنابراین برای تفاوت در موردهرنظام ونیاز دوتشخیص میزان تکاملی یافتگی ملی بودن آن بایدبه روابط درونی وماهیت آن پدیده ، نگریست.

درباره" ارتش نیز این قاعده‌بخوبی حادق وجاری است. هوی تجاوزگروارتش افروزهر ارتشی را میتوان وبایدمعلول روابط ومناسبات وعلاقه محتوای آن دانست .وبسته به‌پنگه‌ای این ارتش‌دارای چه‌مناسباتی‌است. درپیوندبا کدام اقشاروطبقات اجتماعیست ، ودرنهایت‌دارای چه‌ایدئولوژی است ، دقیقا " عملکردهای متناسب با خودرانیز دارا خواهدبود .

سیستم ارتشهای استعماری وابسته به تسلیحات ومستشاران خارجی است

ارتش‌های امپریالیستی وهمچنین ارتشهای کشورهای وابسته ،ازآنجائی که اساس موجودیتشان برپاسداری ازمنافع جهانخواران وفارتگران استوار است ،نه تنها درجهت کسب حقوق مردم قدمی برنمیدارند، بلکه همواره چون سدی آنها را پاره‌پاره شده‌اند .وهرچند سدت یکپارچهٔ مردم رابه خاک وخون میکشند ،ارتش‌دیکتورهای زیرسلطهٔ امپریالیسم‌چه‌بلحاظ تدارکات وچه آموزش کاملا " وابسته به تسلیحات‌ومستشاران خارجی است ،ارتش شاه‌بخوبی نشاندهنده‌ٔ وضعیت یک چنین نیروی نظامی سرکوبگری‌است. خریدهای کلان اسلحه‌وتجهیزات نظامی همواره‌قسمت عمده‌ٔ بودجهٔ‌زمان شاه رانتشکیل میداد .

وضع درونی ارتش نیزکاملا " متناسب با آیین وابستگی ودر جهت همان هدفها بود .انعکاس اختلاف فاحش طبقاتی درجامعه درارتش نیزبطوروضوح بچشم می خورد . وخلاصه ارتش ماهم یک ارتش طبقاتی بود .بترتیب امرا ،افسران ارشد ، افسران جزء وهمافرها ودرجه دارها وسربازان،باقدت درونی آنرا تشکیل میدادند .درپیکطرفامرا وفرماندهان وژنرالهای‌ارتش قرارداشتندکه خود جزئی‌از هیأت حاکمه بودندوازخون گسترده‌ٔ چپاول وغارت مردم محروم ورنجبرمتمتع‌وبرخوردار میشدند . وازطرف دیگردرجه‌ـ داران وسربازان پرسنل مستخدم ارتش قرارداشتند ،که متحمل همه‌گونه‌فشاروظلم و تبعیض می گشتندوهمواره هم زیرتیغ بودند .درذوق غذا ، خانه‌ها وماموریتها اختلافات فاحشی وجودداشت .امرا وافسران ارشدازمحل کارچداگانه وحتی ازآسایشگاهای اختصاصی برخوردار بودند .واین درحالی بودکه اقشاریا قیمی ارتش برای تأمین معارج زندگی خودمجبوربودندورمحل‌های‌دیگر زیرکارکنند .حتی خانه های مسکونی افسران ارشدودرجه‌ـ دارها وپرسنل جزء با موانع وسیع هاجدارکاملا " ازیکدیگر جدامیگشت .

سلسله مراتب واطاعت کورکورانه

ازطرف دیگردستگاه حاکمه که ارتباس نظامیان بادوده‌های مردم سخت وحشت داشت ، با نماء مختلف وبا استفاده ازکلیه شیوه های ممکن ، با اغتنای، با برپاکردن دستگاه خرافساک اطلاعات ، با تفتیش عقاید وتبلیغات ، سعی درجدا کردن ارتش ازمردم داشت .خداطلاعات برجزئی ترین شئون زندگی پرسنل کنترل ونظارت داشت . حتی ازدواج وماموریت آنها می بایست زیرنظروباتصویب آن انجام گیرد .چراکه رژیم خواهان مهره‌هایی بودکه در مواقع لزوم ، بدون چون وچرا به تبعیت ازاوامروغضبهای او، وبه سرکوب مردمی که‌در طلب حداقل حقوق خودبمبارزه برمی خاستند ، بپردازند .به این ترتیب کسب آگاهی‌سیاسی وآشنا شدن با مسائل ومشکلات زحمتکشان چون تا پوئی بودکه نزدیک شدن به آن مستحق شدیدترین کیفرها ومجازاتها بود .

سلسله مراتب واطاعت کورکورانه بیدادمیکرد ،جملهٔ معروف " ارتش چرا ندارد؟ از اطلاعات روزمره ومعمول مردم ماشده است . راستی بچه‌علت ارتش چرا ندارد؟ آنهایی که چنین می پندارند وایندگونه استدلال می کنندازچه چیز وحشت وواهمه دارند؟ آیا کسی‌که‌به‌پاسداری ازمیهن‌وخلق میپردازد ، نباید‌دشمن خدا و خلق رابشناسد . آیا نباید بداندتفنگش رابروی چه کسی نشانه رود؟

اینچنین به‌بهانهٔ‌موهوم نظم ، هرگونه عمل ضدتوحیدی توجیه میگشت وزیر پوشش انضباط واطاعت ازاسلوب‌هر جنایت وغیانتی مشروعیت می یافت . دوران خدمت سربازی که می بایست زمان خودسازی ،کسب‌شهامت ،آشنا شدن با توده‌ها وامثال وردهای آنها وکلاس آموزش وطن دوستی ومشق بخلق باشد ، مرحله‌ای شده بودسراسرتحقیر، تبعیض ، سرکوب شخصیت آنچنانکه فرارسربازی معادل بودبا حداقل هفدرندادن‌دوسال ازندگی فرد .

آیا انتظارداریم ازدرون چنین سیستمی وچنین ارتشی که کلا" یک ارتش مصرفی وبدون کوچکترین بازده تولیدی بود وهزینه‌اش بردوش زحمتکشان وطن مرزوبوم همواره سنگینی میکرد ، امثال غرورداها ، ربیعی ها ونصیری ها بیرون نیایندو۱۷ شهریورها و ۲۱ بهمن ها آفریده نشود ؟

نمونه روابط درارتش توحیدی

تازمانیکه استثمارریشه کن نشده ، تضادآشتی ناپذیر بین روحیه خلق وضدخلق ،تنها ازطریق قهرقابل حل وفصل میباشد .لذاخلق نیز برای مواجهه بادشمن خویش ارتش خودرا بوجودمیاورد .ارتش‌های مردم سالار بنابرمحتوای حرکت وآرمانهای ناب دست نخورده توحیدیشان ازچنین بودند طبیعی است‌که انتظارداشته باشیم دراین ارتشهاروابطی بکسره متفاوت ومغایربا ارتش‌های آریامهری روبرو باشیم . همانگونه‌که‌بانگاهی سطحی درتاریخ صدرازاتهامیر اسلام پیداست ، شخص پیامبر درا غلب جنگها حضورداشت و دوشادوش دیگران به مقابله با دشمن می پرداخت . با این الگوی زنده وعینی ،جوانانی چون امامه‌بن زند ،تنهابادکنده برمعبدهای ایدئولوژیک و تقوی (ونه تخمص وسنّ زیادکه ازآن به‌باجبرگی تعبیرمیشود) میتوانستندبه فرماندهی لشگری برسندکه ریش‌سفیدان موجوددرآن غیلی مشخص‌تر وشایدغیلی به قوت و فن‌ـ قضایا آشنا دربودند. هیچ معلمتی ازقبیل نرجانادن ارتباب تکنیک وتخمص وترس ازمساله سازیهای آنها در آینده (تازه این درصورتی است‌که غیلی خوشبینانه‌به مساله بنگریم) نمی‌توانست بیاسیرا وادارد مابا انقلاب وسرنوشت اسلام رابدست کسانی بسپارد ،که گروه درطاغوتها اسلام‌همراهی می کنندولی‌هنوز آثارها ملیت رادرفرقا روکشیده انقلاب رادردل دارند .

نه تنها فریاد " وحدت فرماندهی " وداد رهم‌گسختگی کارها بهوا نمیرفت ، بلکه‌در تمام جنگها پیغمبر مسلمانان را دعوت به مشورت درکارها و تعیین دا کتیک‌تیرمیکرد .در غزوه " بدر " اندرز " حباب بن‌منذر بکارگرفته شدودرخفرخندق پیشنهاد "سلمان فارسی عملی گشت همچگونه اجبارکدرشرکت درجنگها نبود .چراکه‌لشگر اسلام توده مردم بودند. منطق علی این بودکه :

واتنا بُغُوا لَتَبرُزُ جماع

بقیه‌درصفحه۶

نگاهی به مذاکرات مجلس خبرگان

نماینده مجلس خبرگان: "مالکیت در اسلام نامحدود است!!".

در روزهای دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه ۷ الی ۹ آبان امول مربوط به نظام اقتصادی جمهوری اسلامی مورد بررسی و تصویب قرار گرفت برخی از نمایندگان علاوه بر قبول مالکیت در اسلام، معتقد بودند که اسلام برای مالکیت محدودیتها قائل نشده، بلکه برعکس مالکیت در اسلام نامحدود است.

از آنجائی که نماینده آذربایجان تبریز "آزاد محدود بودن مالکیت در اسلام دفاع میکرد در اینمورد گفت:

"اسلام قائل به مالکیت نامحدود هم نیست از این بترسید. آقا یا نکته اینجه فقه اسلامی را می‌دانند، انسان محدود نیست که روزی ۵ تومان، ۱۰۰۰ تومان و یا یک میلیون تومان در خلکند. خوابط این را کتب فقهیه در باب معاملات مشخص کرده‌اند.

آقایان! این را با صراحت در اینجا بنویسید، بترسید اگر جماعتی می‌ترسید، جماعت دیگری هم آنطرف است برای ما خواهند گفت که شما رفتید، نشستید، خواهند گفت علمای اسلام - آنجا رفتید، نشستید، همین مالکیتها سلام را هرچه گفتند گوش دادید.

در این اصل مسامحه نفرمائید ما هم اینجا گفتیم، خدا هم شاهد است شما هم شاهدید، یک عده اینهم شنیدند، شاهدند که ما قصوری نکردیم. مالکیت در اسلام نامحدود هم نیست."

موسوی تبریزی از روی کتابه به سخنان یکی از نمایندگان گفت: برای آنکه آقایان را غربی‌ها شنوبنویسید، مالکیت در نظام جمهوری - اسلامی ملغی است!!

نوربخش نماینده چهارمحال بختیاری گفت:

"آن چیزیکه از زمان شب برای ما مهمتر است غرد کردن سرما به دارو وابسته است. الان با این مولیکه شما نوشته اید. اینگارها نمائی که عملاً وابستگی ما را به خارجا بنها تامین میکردند. اینها دوباره به دست ما جانش می‌افتد."

در اینجا رئیس اجلاسیه نماینده "گیلان سخنان نوربخش را برای دکتر بهشتی باز میکند و می‌گوید:

"ایشان می‌خواهند بگویند در حال حاضر گارخانه پیکان طبق این قانون به چه کسی تعلق دارد آیا غیر از دولت است یا در اختیار مردم؟"

سپس دکتر بهشتی خطاب به دکتر نوربخش می‌گوید: "نظر شما همین است؟"

نوربخش: "بلی"

بهشتی: "این چه ربطی به وابسته داشت؟"

نوربخش: "گارخانجات وابسته همین ها هستند."

بهشتی: "نه جانم، اگر ممکن است منابع بزرگ در دست اشخاص باشد و وابسته هم نباشد. الان صنایع بزرگ آمریکا در دست سرمایه داران هست و وابسته هم نیست."

چرا به هشدارهای مکرر شوراها مردمی توجهی نشد

بقیه از صفحه ۴

واگذاری قدرت و نقش اجرائی به مردم تضمینی در مقابل هرگونه انحراف است

تک مواضعی هستند که هنوز مقامات به کنه آنها توفیق نیافته اند و یا صاحب نظرانی که در رندوبا وجود داشتن مدارک خیانت و سوابق سرسپردگی به ساواک و رژیم گذشته همچنان در مواضع حساس خود باقی مانده اند، در اینجا مایک نمونه از این موارد را با ارائه مدارک آن در اینجا میآوریم. این نمونه از افشاگری های کارکنان متعهد سازمان انرژی اتمی ایران در باره رفتار و عوامل ساواک و رژیم به این سازمان و - اشغال پست های قبلی آن می‌باشد که همراه با توضیحات جامع برای "مجاهد" ارسال شده است. ما ضمن تشکر و قدردانی از برادری که این مدارک را برای ما فرستاده - عین سند و قسمت هایی از نامه او را در اینجا منعکس میکنیم.

در این نامه ضمن افشاگری در مورد قرارداد های ننگین، خائنانه و یکطرفه سازمان انرژی اتمی با آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی در دوران شاه نوشته است:

... افرادی که آگاهانه این قرارداد ها را با کشورها غربی و آمریکا بسته بودند و چه پولها هنگفتی در این میان به عنوان رشوه دریافت کرده بودند بعد از انقلاب عظیم خلق مسلمان ایران روانه زندان شده بودند اما به علت انحراف دادگاه ها و انقلاب از مسیر خودش، با بیرون آمدن شده که هیچ، بلکه به پست های خود برمیگردند.

... با گذشت زمان سرپرست جدید سازمان چهره واقعی خود را نشان داد، و شورای کارکنان را بی اعتبار و تلقی کرد و حاضر به مشورت با آنها نشد... تصمیمات در بالا بدون دخالت خود مردم گرفته و بصورت دستوری با ثمن صادر میشود اطاعت از آن را نیز امروز وظیفه شرعی میدانند و هرگونه اعتراض و انتقاد را شرعاً قدغن میکنند و با چماق ضد انقلاب افراد مسئول و آگاه را تصفیه میکنند...

... به بهانه تصفیه ضد انقلاب و اخراج کارکنان اخافی (در صورتیکه در مرکز کارمند اخافی وجود نداشت) زمان بستن قرارداد ها مسئول مستقیم همین کارها بود...

... بهمین شیوه و عمل چقدر افراد صالح، دارا و اهل انقلاب ما جلسانی داشتیم که خیلی ها حرفهای انقلابی میزدند..... ولی در این موقعیت هم قشرون مذهبی طرفدار حزب حاکم و هم چپ‌نماهای دو آتشه جواب "نه" دادند و دنبال نفع شخصی... و خلق زیبا درفته بود و مسئله اساسی فراموش شده بود، خدا یا، چه زیبا است کلمه عمل! در این موقع است که انسان در بوته آزمایش قرار میگیرد و افراد مسئول در برابر خدا و خلق شناخته میشوند.

هشداری پیرامون چپ روی و چپ نمایی

بسیاری از آنها که امروز فتوای جنگ و اقدام مسلحانه علیه "رژیم خمینی" میدهند، در دوران شاه سنگر مبارزه مسلحانه را بدلیل فقدان شرایط عینی یا ذهنی ترک میکردند. بحثی که اگر شاه فرضاً بازگردد مجدداً آغاز خواهد شد

بقیه از صفحه اول

علاج بیماریهای خاص این مرحله را خواستار بوده ایم. بیماریهائی که بنظر میرسد در مورد برخی جریانات "همیشه کودک !!" در سراسر عمرشان نیز ادامه داشته باشد.

ثانیاً - بی دانیم که هیجان جریان‌های انحرافی نه تنها با پاسخگوئی وجواب نویسی متقابل فرونمی نشیند بلکه افزایش هم می‌یابد بخصوص جریان بسیار معمولی که هنوز ریشه‌های متدیک وروش شناختی وطبقاتی گمراهی های گذشته خود را دربارورده، میخواهد رهائی طبقه کارگر وبیکار برای آن را انحصاری خود سازد. بنحوی که حتی چریکهای فدائی را نیز دموکرات های خرده بورژوا میخواند.

ثالثاً - بخوبی میدانیم که جریانهای انحرافی اساساً جز درتکاملهای فکری جامعه وتنگناها و تضادهای نیروهای راستین انقلابی واصولی جائی ندارند ولذا بهترین راه پاسخگوئی آنها برگردن منطقی این شکاف ها بویژه در اذهان انقلابیون جوان است. بخصوص درمورد این جریانی که مبارزگی ازاسم ورسم و شهرت اجتماعی سازمان ما دست برداشته و مجبور به عقب‌نشینی از آن شده است. پس طبیعی است که از ما کینه‌های سخت به دل داشته باشد. کینه تمام مردم ونیروهائی که بدان پشت کرده ومبارزه علیه رغم بلاهائی کماین جریان برسر ما آورد در کنار ما ایستاده‌اند. اگرچه آنها براین عقیده‌اندکه " ... توده‌های پرشور و جوانان مبارز به اعتبار گذشتهٔ مجاهدین ... " حول ما گرد آمده‌اند. همان گذشته‌ای که آقایان هیچ چیز از آن برای ما باقی نگذاشتند!

یک تهدید انحرافی در کل جنبش انقلابی ایران

بنابراین مساله برای ما ترس از مارک خوردن نیست. مدتهاست که عادت کرده‌ایم چه از راست وچه از باصطلاح چپ مورد طعن ولعن افراد و جریان‌هائی واقع شویم که یا می‌خواهند حداکثر اسلام پناهی (خود را اثبات کنند و یا بر آنند که حداکثر مارکسیسم تباری خالص) خود را به رخ بکشند!

لکن تلاش ما این خواهد بود که اخلاقاً "به درجه‌ای برسیم که شایستهٔ انقلابیون واقعی است. یک انقلابی بزرگ، "انقلابیون واقعی" راچنین توصیف می کند:

انقلابی میتواند دارای عالیترین درجهٔ عزت نفس وسامعتباشد. می‌تواند بخاطر منافع انقلاب "ملایمترین" صبورترین وسازگارترین افراد باشد. و حتی می‌تواند درصورت لزوم انواع تحقیر وبی عدالتی را بدون احساس ملال یا جبار تحمل کند. چون مقصد و منظور شخصی ندارد. "نه احتیاجی دارد تملق بگوید ونه میخواهد تملق بشنود. "متوقع الطاف شخصی دیگران نیست. "بدینجهت احتیاج ندارد که برای استعداد ازدیگران خودرا خفیف بکند" بخاطر منافع انقلاب، مواظب خودش است وجان و سلامت خود را حفظ میکند... اگر لازم باشد بخاطر بعضی مقاصد مهم انقلاب تحمل دشنام کند، بارهای سنگین بدوش بکشد وکاری بکند که موافق میلش نیست، مشکلترین ومهمترین کار را بدون کوچکترین تردید انجام می‌دهد و میدان را خالی نمی‌گذارد...

باین ترتیب وقتی ترس از مارک خوردن و جاذبه‌های کودکانه چپ رو و چپ را کنار بگذاریم، دیگر مساله بصورت یک تهدید انحرافی درکل جنبش انقلابی درمی‌آید. این تهدید چیست؟

تطلق کردن تضاد با سیستم حاکم و نادیده گرفتن مطلق مرزهای وحدت با بورژوازی کوچک که چیزی جز اپورتونیسم و انحراف نیست ونهایتاً "به سودامپریالیسم خواهد بود.

درشرایط موجود، هرنیروی انقلابی میتواند بیرحمانه بر تمایلات وعملیات ارتجاعی متازد، به هرزبانی که می‌خواهد برآن انتقاد کند. می‌تواند سرزنهای بسیار مشخصی میان خود وآنچه سازش ناکردنی است ترسیم کند، میتواند دقیقاً معلوم کند که چه تمایلات و نیروها و افرادی را چرا وبچه دلیل نایستد و مذموم میدارد، می تواند اکیداً و صریحاً "ازسازش وسازشکاری مجدد با امپریالیست ها بپرهیز داده و سدافشاگرانهٔ بسیار قطوری نیز دراین راه ایجاد کند...

اما مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم، چنانکه گوئی اوضاع مطلقاً "هیچ تغییری نکرده و "فقط جای مکی‌ها عوض شده" نتیجهٔ مبنی یک تجزیه وتحلیل اشتباه، بلکه حاکی از رهنمودهای بس خطرناکی است که سلطهٔ مجدد امپریالیسم را عملاً "بسیار هموار تر خواهد نمود. بنابراین مساله هرگزاین نیست که یک نیروی انقلابی از اصول مقبدتی و سیاسی خود عدول کند بلکه مساله اینست که چگونه راه را برای تحقق این اصول باز نموده واز اینکه عملاً "جاده صاف کن امپریالیستها باشد اجتناب ورزد.

اگر تغییرات سیاسی انجام شده را نادیده بگیریم، طبعاً پشتوانه عظیم توده‌ای و حقانیت سیستم را نادیده انگاشته‌ایم

اکنون اجازه بدهید قبل از ادامه این بحث، به چند سؤال پاسخ بپردازیم

سؤال ۱ - آیا وضعیت موجود دقیقاً "همان وضعیت گذشته است وفقط جای عکس ها عوض شده؟

ما علیرغم انتقاداتی که به سراسر نظام موجود داریم، صراحتاً باین سؤال پاسخ منفی میدهیم. اگرچه بازهم مثل چندسال گذشته یکی از نخستین زندانیان سیاسی ایران از برادران خود هست که بازهم طعم شکنجه را به سختی چشیده است، اگرچه بازهم مثل گذشته در زیر انبوهی از فشارهای روزافزون بسرمیبریم، اگرچه حاصل خونهای ما را اکنون بسیاری میوه‌چینان درو می کنند واگرچه... لیکن اگر نخواهیم که توتیا وسرمایه" ما فقط ضعف‌ها وبی‌مایگی دست راستی ها باشد، و اگر بخواهیم که کمی که بنای خود را فقط برپایه ایرادات و بنیادست سایرین استوار نمی‌کند، سرانجام هیچ‌نوع ودوامی نخواهد کرد، چیزهای دیگری هم هست پشتی این هم هست که سلطه‌سایر سرمایه‌داری وابسته‌رژیم دست نشانده" آن سرنگون شده وطبقات جدیدی قدرت سیاسی را تصدی می‌کنند. طبعاً "شکنجه‌ها که مساله اصلی سلطه اقتصادی - نظامی و سایر نحوه‌های نفوذ سیاسی امپریالیستها وایادی آنهاست. یعنی همان چیزهائی که اگر ریشه‌کن نشوند، دوباره ضد مردم ونیرو - هائی که بدان پشت کرده‌ومبارزه علیه‌رغم بلاهائی کماین جریان برسر ما آورد در کنار ما ایستاده‌اند. اگرچه آنها براین عقیده‌اندکه " ... توده‌های پرشور و جوانان مبارز به اعتبار گذشتهٔ مجاهدین ... " حول ما گرد آمده‌اند. همان گذشته‌ای که آقایان هیچ چیز از آن برای ما باقی نگذاشتند!

قوت ها و سرمایه شما، نبایستی فقط ضعف ها و بیمایگی دست راستی ها باشد. کسیکه بنای خود را فقط برپایهٔ ایرادات و بنیاد سست سایرین استوار میکند سرانجام هیچ قوام و دوامی احراز نخواهد کرد

لیکن اگر تغییرات سیاسی انجام شده را نادیده بگیریم و بخواهیم عامدانه" یا سهواً موجود نیز چنان برخورد کنیم که گویا فقط جای مکی‌ها عوض شده است. طبعاً "پشتوانه" عظیم توده‌ای مشروعیت و حقانیت (ولو موضعی) سیستم را نادیده انگاشته و به مواضعی انحرافی درخواهیم غلطید. گوینکه هیچکس، حتی چپ نمایان افراطی نیز درعمل نمی‌توانند منکر این واقعیت شده وناگزیر می‌شوند تئوریهای خود را به کوتاه‌ترین پراگماتیک زیر بگذارند (زیرا این برخورد گمگویا تضاد آنها با سیستم موجود مطلق شده وبتعارض رسیده، یا واقعیات توده‌ای سخت درتعارض است). اینجاست که دیده‌می‌شود بسیاری از آنها که امروز فتوای جنگ و اقدام مسلحانه علیه "رژیم خمینی" میدهند در دوران شاه سنگر مبارزه مسلحانه را بدلیل فقدان شرایط عینی یا ذهنی ترک میکردند. بحثی که اگر شاه فرضاً بازگردد، مجدداً "تکرار خواهد شد.

ممکن است عده‌ای برای توجیه مطلق کردن تضادشان با سیستم معتقد باشند که حالا ما در اقصر دقیقاً "فاشیستی بسرمیبریم" حال اینکه فاشیسم به معنی علمی و فنی آن (و نه بمعنا واصطلاح رایج) حالتی از دیکتاتوری عریان تروریستی سرمایه‌داری وبویژه سرمایه‌داران خرده ارتجاعی جناح مالی است که طبعاً "به این معنی در ایران کنونی موردی ندارد.

این مطلب را که فقط جای مکی‌ها عوض شده را می‌توان بسادگی از محکومیت تروریهای نوع فرقان بوسیله" عموم نیروهای سیاسی و انقلابی درپافشرده‌تر حالی که بطور استراتژیک هنوز هم مبارزه مسلحانه" ضد امپریالیستی حقانیت خود را داراست درفاز کنونی، مبارزات افشاگرانه" سیاسی از تقدم عملی برخوردار بود و عمل نهایی مسلحانه (البته اگر عمل را بخاطر نفس عمل نخواسته باشیم) مقبولیت ندارد.

ازاین مطالب الزاماً "نتیجه میشود که مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم امری چپ روانه ونامعقول بوده‌وغیر بطورکلی نتایجی جزآنچه تروریهای نوع فرقان ساری‌ورد نخواهد داشت. این سیاست درست به همان اندازه" مطلق کردن وحدت وندیدن اختلافات و ایرادات ونقایص، مذموم ونابسند است [و فراموش نکرده‌ایم که اپورتونیسم درجوهر اجتماعی خود ارتوپی‌کم بهادادن باپرهبها دادن به عنصوروزائی باکارگری سرچشمه می‌گیرد، کدم‌حرکت سیاسی بنفس اصول ملی ناظر بر حرکت استراتژیک ما منتهی میشود، کاملاً مؤثر که عدیدت‌تام‌بهاربا بورژوازی (غیروابسته) و بویژه با بورژوازی کوچک یکی از بدیهیات آن است.

امپریالیسم برای تثبیت نفوذ خود یا باید به تضادهای فرعی دامن زده، ویا از دامن زدن به آنها استقبال کند

سؤال ۲ - تثبیت نفوذ امپریالیسم ازچه کانالهائی صورت میگیرد؟

با توجه به تضاد اصلی که همچنان مابین خلق وامپریالیسم است، امپریالیزم نفوذ ریشه‌گن نشده، خودرا بطور توأم از کانالهای زیر بازسازی خواهد نمود:

۱ - تکیه بر روی عناصر ارتجاعی بورژوازی کوچک بویژه بخش سنتی آن که درحال حاضر از رجحیت سیاسی برخوردار است. با توجه به اینکه می‌دانیم عناصر ضد امپریالیستی ترقیخواهانه" این بخش، سطحی وگذرا وغیر ریشه‌ای بوده و درجریان حرکت و برخورد با خصلات اجتماعی که حل آنها از اوساخته نیست، تحت الشعاع جنبه‌های ارتجاعی واقع میشود.

۲ - تکیه بر روی عنصر لمپرالیسم اقتصادی، بورژوازی متوسط از طریق نفوذهای کمپرادوری و وابسته سازی اقتصاد

۳ - برای تشریح پروسه‌های انتکالی هر دو بخش فوق الذکر، امپریالیسم لاجرم بایستی به تضادهای فرعی دامن‌زده وبا ازدامن‌زدن آنها استقبال نماید. تضادهائی که چون بدون حل تضاد اصلی لاینحلند، طبعاً "، پروسه" انجذاب هردوبخش با اقشار مختلف آنها را بسمت امپریالیسم تشریح میکند.

در مورد الگوهای عملی امپریالیسم در مقدمه" برنامه" حد اقل مجاهدین (مورخ اسفند ۵۷) چنین میخوانیم.

ابتدا با علم کردن مسائل فرعی وحاشیه‌ای و دست گذاشتن برنقاط اختلاف نیروهای مختلف مبارز را بکانالهای فرعی کشانده وازمسیر اصلی منحرف میکند. به اینگونه وحدت اصولی مردم درمسیر واحد مبارزه" ضد امپریالیستی بافراموشی سپردن قاعده" "اَلاَهَمّ فَالاَهَمّ" که معیار اصلی و فرعی کردن مسائل و مشکلات باشد، خدشه‌دار می‌شود. آنگاه نیروهای مختلف را بجان هم انداخته ودر این میان نه بتوانند با لکه‌دارکردن انقلابیون راستین، همان فرزندان سازش ناپذیر خلق، آنها را قلع وقمع میکنند. آنگاه وقتی نیروهای مردم شقه‌شده و زمینه ازجهت سیاسی فراهم گردید، ضد انقلاب با نیروهای نظامی مجدداً "سازمان یافته‌اش وارد معرکه شده وضربه" سیاسی را فرود می‌آورد و کنترل اوضاع را بدست می‌آورد و بهانه‌های این اقدامات نیز بطور جهانی ارزش ستاند ارد شده است و معمولاً "زیر پرچوش" دفاع از دین و مذهب" یا "ترس از سلطه" کمونیسم وشوروی" یا "نگرانی از تجزیه طلبی" و... امثالیم صورت میگیرد...

آنچه گفته‌شد، مضافاً "موفقیت سیاسی بورژوازی کوچک درحال حاضر و سوابق درخشان مبارزه" مسلحانه درایران (که رشد کمی وکیفی نیروهای انقلابی را باعث شده) و مبتنی برواقعیات اقتصادی - اجتماعی میهن ماکه با صدر مشروطه بسیار متفاوت است، نتیجه‌میشود که "خصائص ارتجاعی" درحال حاضر کانال مقدم امپریالیزم برای نفوذ و استقرار مجدد است. بنابراین مبارزه با امپریالیسم درشرایط حاضر فردم اول ازکانال دموکراتیسم انقلابی میگذرد. قدمی کملاجرم وبطور ارگانیک با قدم لیبرال - کمپرادوری همراه ومتعاقب است.

براساس همین تحلیل اگر اکنون به گذشته بازنگریسته‌و موضعگیری های سیاسی مجاهدین را مرور کنیم، بطور کلی آنها را در دو مولفه یا یک مبداء واحد ضد امپریالیستی خلاصه می‌بینیم:

۱ - مولفه ضد ارتجاعی حول دموکراسی خواهی انقلابی (دموکراسی خلقی)

۲ - مولفه" ضد کمپرادوری حول ضد بست با امپریالیسم ولیبرالیسم وابسته گرا.

سؤال ۳ - ضعف اساسی جنبش انقلابی و مبرمترین وظایف انقلابیون در حال حاضر.

(بقیه در شماره آینده)

پیشنهاد به "دولت" دربارهٔ ضرورت انتشار هرچه سریعتر لیست ساواکیها

طبیعی‌ترین انتظار بعد از مالها خفقان وشکنجه‌وکشتار ساواک این بود که دولت و یا سایر مسئولین کشور درشورای انقلاب فهرست کامل عناصر ساواک و بودجه و ساختمانها وارتباطات وگروگی سازمانی آنها را با تفصیل تمام منتشر سازند. این کار چند حسن داشت:

۱ - ادای دین نسبت به خون شهیدان انقلاب.

۲ - خاطرجمع شدن مردم - دراثر شناختن عده‌ای وبوسایل ساواک نسبت به فعالیت های بعدی آنها. بعبارت دیگر خنثی کردن فعالیت‌های احتمالی آنان

۳ - ممانعت از نفوذ آنها بداخل دستگاههای جدید

۴ - امنیت روانی واخلاقی مردم ومحفوظ ماندن آنها ازتهمت های رایج که حتی اخیراً "دیدیم دامنگیر دادستان تهران وزیر سابق دادگستری نیز شده است.

لکن با گمال تاسف بدلایلی که دولت وشورای انقلاب باید جواب بدهند، و هنوز هم برای ما روشن نیست تاکنون ازانجام این درخواست طفره رفته‌اند. و اینرا درحالی است که گفته میشود حتی درغرب کشور نیز خیلی از توطئه‌گران سر بقایای ساواک است. تنها محظوری هم که ممکنست مانع این کار باشد آبروریزی از عناصر خرده‌پای ساواک وترس از عکس‌العمل بعدی مردم است که البته درمقابل منافع کل انقلاب وگناه خود آنها چیزی نیست. بخصوص که آینده‌گان عبرت می‌گیرند که همکاری با چنان سازمانهائی هیچ آخر وعاقبت اجتماعی خوشی نخواهد داشت. تازه این مطلب نیز بسادگی باگذاشتن غوابطی قابل حل است. گمااینکه مابالفاصله بعد از قیام بهمن ماه طرح نگهداری وبازسازی اخلاقی و روحی ایادی رژیم سابق را دراردوگاههای تربیتی ویژه (که‌ازنام امکانات رفاهی نیز برخوردار باشد) کشیا "به‌آقای مهندس بازرگان تسلیم نمودیم. ولی بازبا گمال تاسف شاهد آنیم که هروئین فروش ومشروب‌فروش حدمیخورند وزندانی میشوند وبعضاً "با عکس ملت فروش درامن وامانند. وهیچ طرحی برای بازسازی وتربیت اخلاقی آنها نیز درکارنیست، سهل است درصدد حفظ آبروی آنها هم هستند.

بنابراین با تاکید هرچه تمامتر از دولت وشورای انقلاب خواستارآن هستیم که باین کوچکترین وبدیهی‌ترین وضروری‌ترین وظیفه ملی وقانونی خود اقدام نموده وپیش ازاین میدان رابرای جولان بقایای ساواک وانواع واقسام تهمت های رایج باز نگذارند.

علی اصغر فروزی کیست!

مقام مسئول در حکومت جدید.

مشاور مشاغل تاسیس بنیاد کارمندان اتمی در ایران

تاریخ ۵۸/۷/۸

دارنده مدال ... از شاه

مشاور تشکیلات کودتا در سازمان خودکامه‌ها

مباحث ایدئولوژیک :

رابطهٔ مواضع اجتماعی ـ سیاسی امام علی با دیدگاه فلسفی توحیدی او

عمیقترین اعتقاد به آرمانهای ایدئولوژیک، مستلزم دقیقترین استقرار بر مواضع مترقی اقتصادی ـ اجتماعی است

بقیه از صفحه اول

ودیگرکهنه‌وارتجاعی و ازدور خارج‌شده باشند ایدئولوژی برتر هنوز دینامیسم وتازگی خودرا حفظ‌نموده و باز هم راهنما و راهگشا خواهد بود . اصولاً یک درک صحیح از جامعه وتاریخ‌وسمت حرکت آن ونقشی کمیک فرد یا جریان درست یابی آن می تواند ایفا کند ، مستلزم مجهز بودن به یک فلسفه وبه طور وسیعتریک ایدئولوژی وجهانبینی رئالیستی است .زیرا "جامعه" بخشی از "وجود" می باشدکه موضوع فلسفه است . بعبارت دیگرموضوع مشخص سیاسی ـ اجتماعی معین یک نگرش فلسفی بخصوص است که در رابطه با کل وجود و تبیین آن قرار دهد .چرا که هیچ برخورد اجتماعی جدای از دیدگاه فلسفی قابل تصور نیست . چگونه‌میتوان‌بدون‌تبیین وافکرایانه از وجود که محیط بر انسان وجامعه است موضعگیری درست اجتماعی داشت مثلا ۳ یا ستوان یاکیا سلوب تاسیرکی که پدیده‌ها رااثبات وبی ارتباط با یکدیگر می‌بیند به حل واقع گرایانه معضلات اجتماعی پرداخت؟ فرض‌کنیم تکامل اجتماعی راکه حاصل منطقی تعمیم دیالکتیک به تاریخ است‌قبول نداشته‌باشیم ،در اینصورت چگونه میتوانیم ازنفی استثمار وطبقات‌دم بزنیم ؟ (ذکر این نکته بی مناسبت نیست که ما باقراردادن دیالکتیک درچارچوب فلسفه توحید ، هدایت آگاهانه و هدفدار تاریخ را نتیجه میگیریم) بافرض کنیم که پاکانگی و ـ توحید کلی وجود را قبول نداشته باشیم درانصورت پاکانگی و توحید اجتماعی چگونه قابل تبیین است ؟

بهمین ترتیب دفاع از هرایده فلسفی‌نیزملازم بااتخاذ یک موضع متناسب اقتصادی ـ اجتماعی است که بخودبخود درهرمرحله‌مشی‌سیاسی عاصی رااجباب می‌کند . مثلا "نگرش توحیدی به لحاظ اجتماعی ملازم با پذیرش توحیداجتماعی و برخورداری ازیک موضع ضداستثماری واعتقاد به انحطاط تاریخی بهره کشی و طبقات است .

یکپارچگی ارگانیک مواضع سیاسی ـ اجتماعی با نظرگاه فلسفی

بنا براین آرمانهای فلسفی ما درمواضع اجتماعی ـ سیاسی بخصوصی تجلی می‌یابند که تنها توسط آنها می‌توانیم بااین آرمانها منطق‌شویم . درایجا قصد ورود به این بحث‌راکه نظرگاههای‌فلسفی‌از کجاناشی‌میشوند نداریم .همین قدرتذکری‌شویم که مابرغم دیدگاههای ماتریالیستی مارکسیستها که عنصراقتصادی‌راعامل بی‌چون وچرای تمام ارزشهای دیگر میدانند و از اینرو هرفلسفه‌ای را به منزله‌یک‌روبنائی ، محصول بالفعل یک زیر بنای طبقاتی مشخص تلقی می‌کنند ، ما این مکانیزم را هرگز به فلسفه توحید تحمیل نمی‌نمائیم . .

خاستگاه اقتصادی ـ اجتماعی موضعگیریهای سیاسی

ازآنجا که تضاد اساسی جامعهٔ طبقاتی درکل تاریخ آن ، تضاد میان استثمارشونده واستثمارکننده است . هرحرکت وعمل سیاسی دررابطه با مسئله استثمار ، دارای یک خاستگاه و مصداراقتصادی ـ اجتماعی است که خودازآن ناشی شده ودر رابطه با آن سنجیده میشود . ازاینروبدفاع علمی از موضع اقتصادی ـ اجتماعی عدل و حمایت ازنیروهای استثمارشده‌وروبه رشد ملازم بادرپیش گرفتن یک مشی سیاسی متناسب با آن موضع است . یعنی یک مشی انقلابی واصولی که‌امام درخطبه ۱۶ از آن به عنوان "طریق الواضح" نام میبرد ، (به‌تفسیرخطبه درشماره های قبل رجوع کنید) . کما اینکه گرایشات و خصایص انحرافی و ارتجاعی رادرخط مشی‌وعملکرد سیاسی

> جامعه به منزلهٔ جزئی ازهستی ووجود باکل آن درهماهنگی بسرمی‌برد . از جامعه بشری تنهادرروهگذر انطباق باسنت یگانه جهان که ملازم با فلسفه‌توحیدی است به وحدت ویگانگی میرسد وازبیگانگی های متضاد طبقاتی وبهره کشانه بطور کامل خلاصی خواهدیافت .

به پایگاهها و مصادر اقتصادی ـ اجتماعی طی شونده پائفی شده‌ایکه ازآن برخاسته‌اندتحویل می‌کنیم . در اینمورد خطبه ۱۹۶ نهج‌البلاغه‌بسیار قابل توجه است . آنجا که امام‌وقتی انحرافات طلحه وزبیررابازگو کرده و دلایل آنها رادرمورد"ضرورت ادامه" مشورت با ایشان ردمی‌نماید ، درآخر خطبه ،مضمون اقتصادی ـ اجتماعی موضعگیریهای آنها راکه اعتراض به تقسیم ساوی‌بیت‌المال‌میباشد ، مطرح میسازد .

بطورکلی خط سیاسی چنانکه در شماره های قبل تشریح کردیم ،دقیقاً دارای مضمون و جوهسر اقتصادی ـ اجتماعی است که بالاخره به نحوی در تسریع پروسه تاریخی نفع کامل استثمارینی حمول یگانگی و توحید اجتماعی موثراست .

یکسانی موضع اقتصادی ـ اجتماعی دونیرو دریک مقطع

درخاتمه این بحث بی‌مناسبت نیست که به این نکته نیز اشاره کنیم که یکسانی موضع اقتصادی ـ اجتماعی دونیرو دریک مقطع تاریخی دلیل وحدت کلی فلسفی واشتراک تبیینات آنها ازوجود نیست . مثلا "ممکن است دو نیرو که از نظرگاههای فلسفی متفاوتی برخوردارند و مثلا" یکی ماتریالیست ودیگری‌معتقد به‌فلسفه توحیدی است دریک مقطع تاحدودی شبیه‌بهم عمل‌کرد وبلحاظ اقتصادی ـ اجتماعی مثلا "دربفی‌استثمار موضع یکسانی داشته باشند . دراینصورت معلوم میشودکه درمقطع تاریخی‌مورد بحث (وفقط درهمان‌مقطع)اهدافشان واحداست . درست در همین نقطه ـ

قشربون مذهبی واردگود شده وبایک نگرش دگاتیستی ماراهتم به‌نادیده گرفتن یاکم بهادادن به‌اصول‌عقیدتی می‌نمایند .این‌قشربون که به لحاظ سیاسی نیزعموما "دارای یک موضع ارتجاعی هستند از آنجاکه‌نمی‌توانند بکپارچگی ارگانیک ارتباط‌فشرده مواضع اجتماعی ـ سیاسی و بنگاه فلسفی را درک کنندحتی گاه توصیه می‌کنندکه‌مواضع ترقیخواهانه‌اجتماعی ـ سیاسی خویش را سترک کنیم تا علوم "عقیده‌مان حفظ شودو ایدئولوژیمان خدشه دارنگردد!!

لیکن برخلاف این دگماتیسم مطلق بیمانه ، عمیق‌ترین اعتقاد به آرمانهای ایدئولوژیک در دقیق ترین استقرار برمواضع مترقی اقتصادی ـ اجتماعی نهفته است .

پایک نگرش عمیق وارگانیک اگر چه ممکن است در یک مرحله نسبت حرکت دوایدئولوژی یکی باشد ،لیکن

> پایک نگرش عمیق وارگانیک اگر چه ممکن است در یک مرحله نسبت حرکت دو ایدئولوژی در یک مرحله نمی تواند دلیل بریکی بودن کل محتوای آنها باشد . از اینرو گر چه‌در مراحل ومقاطع ساده بازتاب اقتصادی ـ اجتماعی آنها راستقیما "وبطورمحسوس مشاهده نکنیم ولی در مراحل ومقاطع پیچیده توروعالی‌تر قطعا " اثرات آن بارز میشوند .

درواقع واتکال اقتصادی ـ اجتماعی جلوه‌می‌کند . ازاینرو فلسفه‌گانه ساز توحیدی درهردوره‌ٔ تاریخی تکیه‌گاه ویژه اقتصادی ـ اجتماعی خود راداراست . این پایگاه‌هااز محروم‌ترین وبالنده ترین نیروهاوطبقات اجتماع (مستضعفین)هستندکه به اتکاء آنها جامعه به سمت انحاءتاریخی‌سیرمکثی هدایت‌شده‌وباترحقق‌توحیداجتماعی رادرهر مرحله‌بدوش‌می‌کشند .

مادر بحث‌های گذشته تاکیدات امام علی رابرشدوتوسعه عادلانه ، و موضعگیریهای اقتصادی ـ اجتماعی وی رابرعلیه طبقات ارتجاعی و بدفع توده‌های محروم ونیروی رو به رشد جامعه به تفصیل شرح‌داده‌ایم ،ازاین نظر دیگر نیازی به توضیح مجدد نمی بینیم . فقط این نکته را متذکر می‌شویم کموقتی صحبت ازاسماء تاریخی استثماری‌کنیم معنایش‌نیست‌که‌درهر شرایط‌تاریخی بایستی بااتخاذ مواضع درست واصولی ،هرچه سریعتر به این سمت حرکت کرد . بنا بر این از این امر نباید نتیجه گرفت که مثلا "علی درآن شرایط می بایست تمام نفی استثمار بدهد . زیرا درآن مقطع ضرورتهاوتاریخی‌بمامی‌گویدکه چنین شعاری با مرحله" سنین رشد نیروهای مولده نامتناسب و بنابراین نادرست است . استثمار وطبقات ملی یک پروسه" درازمدت و تاریخی نفسی می شود (دیالکتیک‌تاریخ) .

بنابراین یک موحد درهر مقطع تاریخ بااحتراز ازهرگونه شرکوگرایش انحرافی یا ارتجاعی درمواضع اجتماعی ـ سیاسی اش متناسب با شرایط و ضروریات تاریخی رامعبود را به سوی "قسط" و استقرار "نظام توحیدی" میکشاند .

به همین دلیل ما ، جریانات مذهبی سرمایه داری کوچک را هرگز بلحاظ فلسفی درجایگاه‌گرودندگان به توحیدواقعی (موحدین)قرارنداده و توحیدرامعنی ایشان‌راموری‌بی‌محتوا تلقی میکنیم‌زیرا مواضع اقتصادی‌اجتماعی

آنها متضمن دفاع از استثمار (ولودر ایمادکوچک) وعدم موضعگیری بدفع طبقه محروم وبه‌منزله"حمایت‌ازتثبیت دوگانگی های شرک‌آمیزاجتماعی‌است . اینجاست که امام علی می‌گوید :

کسی که بگویدامید وانگیزش به خداست ولی این امیدواری درعمل او (مواضع اجتماعی ـ سیاسی) تجلی پیدا نکنددروغ می‌گوید . (خطبه۱۵۹)

معیاراامام علی درمرزبندی حق وباطل

می‌بینیم علی برخلاف‌بینش‌های سطحی ودگماتیک مذهبی که مسلو از مطلق بینی های یک ذهنی‌گرائی‌ایستا ومنجمدمی‌باشند ، قبول صوری خدارا به تنهائی معیارتمام وکمال حقانیت بحساب نمی آورد . بلکه به‌هنگام مرزبندی میان حق‌وباطل ،تمام افراد ونیروهای منحرف وارتجاعی را که به نحوی از مواضع طبقاتی اشرافیت حمایت می کردند و یا عملکردهای سیاسی‌شان به نفع ارتجاع بود ، در اردوی باطل قرار می دهد ، اگر چه بسیاری ازآنها فی‌المثل به خدا هم اعتقاد دارند (البته‌خدای‌ذهنی خودشان) ودعوی توحید واسلام هم دارند . در آنطرف دیگربعضی اردوی حق‌نیز ،ادامه‌دهندگان‌راستین انقلاب توحیدی وعناصر با ایمان و انقلابی راقرار میدهد . (خطبه۱۶فراز۶) این است که علی درآغازهرسخن ،نخستین اطلاعیه سیاسی خود را با جمله‌یه مواضع وپایگاههای‌اقتصادی ـ اجتماعی خصم آغازمی‌کند وتعارمصادره‌اموال غارت شده‌وتقسیم ساوی بیت المال رامیدهد .ازطرف دیگر ،همانطور که هرموضع اقتصادی ـ اجتماعی انعکاس یک نظرگاه فلسفی بخصوص است ، هر موضع اقتصادی ـ اجتماعی نیز بنوبه خودداری یک بازتاب سیاسی خاص خود می باشد . به عبارت دیگر هر موضعگیری اقتصادی ـ اجتماعی ـ ـ موضعگیری سیاسی خاص خود را بهتر حال در درازمدت ایجاب و به دقت تشکل میدهد . این بدان معنی است که تنها ازطریق مشی سیاسی بخصوص می‌توانیم اهدافاقتصادی ـ اجتماعی خود راجامعه‌ٔ عمل بپوشانیم . دراین موردتوضیح بیشتری میدهیم :

> جامعه به منزلهٔ جزئی ازهستی ووجود باکل آن درهماهنگی بسرمی‌برد . از جامعه بشری تنهادرروهگذر انطباق باسنت یگانه جهان که ملازم با فلسفه‌توحیدی است به وحدت ویگانگی میرسد وازبیگانگی های متضاد طبقاتی وبهره کشانه بطور کامل خلاصی خواهدیافت .

در درازمدت تفاوتهای فلسفی آنها در مواضع اقتصادی ـ اجتماعی‌شان‌ظاهر خواهدگرد .از اینرو گرچه در مراحل ومقاطع ساده بازتاب آنهارا استقیما" وبطورمحسوس مشاهده نکنیم ولی در مراحل ومقاطع پیچیده‌تر و عالی تر قطعا " اثرات آن‌بارزمیشود ،درهمین رابطه است که ماتحقیقیم که‌حل‌قطعی مساله استثمارانسان ازانسان وتوحید تمام عیار اجتماعی تنهاتحت‌الشعاع یک دیدگاه وجود شناسانه توحید امکان پذیراست وماترابینیستها تنها رامنیکه‌دکم‌های‌غیرحقیقی‌ماده‌گرایانه خودرانکنندنمیتوانندبردست‌یابی به نفی کامل استثمارووحدت تمام و کمال جامعه توفیق یابند . زیرا جامعه به منزله جزئی ازهستی و وجود باکل آن درهماهنگی بسر می‌بردونتیجه‌در رهگذر انطباق باسنت یگانه جهان که ملازم بافلسفه توحیدی است بوحدت مهرمدوازبیگانگی های متضاد طبقاتی وبهره کشانه بطورکل خلاصی‌خواهد یافت . لذامیان نفی استثمارتوحیدی ونفی استثمار بی مقصد و معنای ماتریالیستی‌تفاوت‌کیفی قائلیم .

این است جایگاه ونقش وتاثیر مهم عامل ایدئولوژیک . حتال اگر جهانبینی وفلسفه‌توحید را به منزله واقع گرایانه‌ترین‌تبیین‌وجودبذیرفته باشیم ، موحدین راستین‌که‌درهرمقطع ازتاریخ انسانها ـ به بالنده ترین ومحروم‌ترین طبقات (مستضعفین) نگه دارند ،ومناسب ترین شیوه را برای حل تضاد اصلی آن‌مرحله‌برمی‌گزینند بهوسته درتمام رامنهاوبکاهبا بر تارک نیروهای انقلابی خواهند درخشید . هم چنانکه تاریخ‌در موردنهضت‌هایی که انبیاء وپیشوایان توحید به راه اندازاعتقادگواهی میدهد . پایان

بمناسبت عید قربان

"ضدنابودی"، اینست معنای تحت اللفظی کلمات "فدا و قربانی"

رژیم منفورشاه مانع اجرای آزاده‌وبا محتوای مراسم حج میشد

مراسم حج امسال برای مامفهوم دیگری‌دارد . و برای اولین بار درطول تاریخمان زمانی‌به استقبال این بیت ـ المثل انقلاب وقربانی میرویم که‌مایه شوم دیکتاتوری شاه رابرسرندارم . درگذشته رژیم منفور شاه درتضادی عمیق گیرکرده‌بود . ازسوئی ماهیت ضد خلقی وضداسلامش نمیتوانست اجازه دهد که خلق قهرمان ایران مراسم حج را آزادانه‌وباصحتواقعی‌خود اجراءکند . وازسوی‌دیگراستقبال پرشور خلق را ازاین مراسم که‌ماهیت انقلابی ومردمی داردمیدید . بیادمی ـ آوریم که براثر همین تضاد بودکه بنیاد ضدخلقی اوقاف سرپوش گسترش نفوذپلیسی‌شاه وساواک‌شد . ولی‌افشا ـ گری های نیروهای سیاسی جامعه و بخصوص امام خمینی‌که درآن زمان در تبعید بسر میبردند ، همواره مایه ـ دلگرمی مردم مشتاق و آزاده میشد . مراسم حج درسالهای گذشته ،موعد رهنمودگرفتن‌ها وتبادل نظرهاوافشاء ماهیت ضداسلامی رژیم‌بود.لیکن‌حرکت پرخروش خلق قهرمان ایران توانست با" قربانی" دادن بیش از ۶هزار شهید ، ازبوغ دیکتاتوری پهلوی‌آزاد شده واولین قدم خود رادربنای‌جامعه ایران نوین وانقلابی ،جامعه‌ای درخور الگوی "بیت‌العتیق" بردارد .

ماهیت نظامهای وابسته بامحتوای مراسم حج تناقضی آشکاردارد

عظمت وشکوه انقلاب خلق‌ما براندام امپریالیسم ومرتجعین وابسته و خصوصا" مرتجعین منطقه لرزاندهاست است ، وبهمین دلیل ازهیچ اقدامی در به انحراف کشانیدن وباتوهین وکارشکنی کوتاهی نمیکنند .

محطوراتی‌که برای حجاج ایرانی ، توسط مرتجعین حاکم سعودی بوجود آمدو توهین‌هائی که‌امام خمینی‌ازقبیل پاره‌کردن عکس و...همگی نشان دهنده‌ٔ وحشت مرتجعین سعودی از گسترش انقلاب ایران میباشد . موضع ـ عبر میدهد . جاداردا ز خود سوال کنیم‌که آنها از چه چیز انقلاب ایران وحشت دارند که با چنین موضعی‌به "امام" توهین‌میکنند؟ ازحدزدن دادگاههای‌شرعی‌میترسند‌در حالی که‌ظواهراربیشتراز‌همه‌رعایت میکنندا ز اینکه امام میگوید : تمام گرفتاریهای ما از آمریکاست "... وحشت دارند؟

درآستان این عیدفرخنده سازمان مجاهدین خلق ایران پیام‌تهنیتی به‌تمام‌رزمندگان انقلابی‌منتشرکرده‌است .

"تشریه مجاهد" ضمن تبریک مجدد به‌شما مسلمانانی که توانسته‌اند بسالمت‌ازپرا همی خودرا درک کنندوبا پا دشاه قربانیان انقلابی در طول تاریخ‌بخصوص به‌یادرندگان انقلاب توحیدی وتحقق بخشان به‌آرمان ابراهیمی ، مقدمه پیام‌را درزیرمی‌آوریم .

■ ■ ■

پیام تهنیت مجاهدین خلق ایران به تمام رزمندگان انقلابی

تشریح فلسفه عید قربان "بین الملل انقلاب وقربانی"

بنام خداوبنام خلق قهرمان ایران

بنام تمام قربانیان انقلابی بشر

رمز انقلاب "فداوقربانی" است . دیباچه‌ای برتحقق آزادی ویگانگی ،نه تکامل بدون‌انقلاب وجهش پیش می‌رود ونه‌انقلاب‌بدون"فداوقربانی" .رمزی‌که‌بدون آن درب انقلاب همچنان‌ناگشوده میماند .

ازاینرو هر "قربانی" دریچه‌ای است‌بسوی انقلاب و روشنائی کهکشان تاهی‌وفساد و "هستی" راسه تیرگی وانحطاط ونهایتا" به "حال آنکه متن تکاملی اشیاء ،تشابهی از چنان دیباچه‌ای ازفدا محقق شده" وجود" حقیقی‌می‌یابد . پس سرانجام ،این‌فدا وقربانی است که میان وجود‌ولاوجود حائل میشود و "هست" و "نیست" حقیقی اشیاء راهمین میسازد .

آری ، هستی حقیقی، درتمامیت تکاملی خود ، مرهون گذشت وایثار وحدت گرایانهاست .

دریک کلام بگوئیم : "ضدنابودی است ترجمه تحت اللفظی کلمات‌فدا وقربانی .

چرا چنین است ؟ زیرا این منطق بنیادین ، طبیعت ، انسان‌واجتماع‌ما است . منطقی برزمینه" وحدت وفلسفه" توحید ، بدینسان‌کشاکش‌دائمی‌درمیان اضداد‌مختلف جریان‌دارد ، که خودو وسیله‌ٔ نیل به غایتی یگانه اند‌نبردی پیکاگرا وسازش ناپذیر، که هم طبیعت وهم‌فردوتاریخ موضوع آنند . وتنها با قربانی میتوان دراین صحنه‌سنگارشد .

تکامل : درماجرای پرفرازونشیب طولانیش ،سراسر گویای همین حقیقت است . درهرقلمروی ،تکامل‌بردوش‌قربا ـ نیانی پیش رفته‌است که قدیه‌رهائی از قلمرو پیشین ارتجاعی‌اند .منطقی خدشه ناپذیر که درماجرای‌تکامل‌موجو ـ دات زنده ازهرحیث‌آشکارو انکار ـ ناکردنی است . از پیدایش نخستین جرثومه‌های حیاتی تا انتقال حیات از دریا به خشکی و . . . تاخروج جوامع و نظامات انقلابی از بطن نظامات پیره کننده‌ٔ استبدادی وارتجاعی کهسراسرا تغییرات عظیم کیفی درشرایط تکاملی همراه بوده‌است ،بخوبی‌میتوان‌دیدکه :

۱ ـ از آنجا که طبیعت این مادر کبیر ، خود انقلابی است‌وپیوسته‌مسائل خودرا بعد ازگذران مراحل کمی ،جهش گونه وانقلابی حل‌کرده‌است ، جهش و انقلاب ضرورت اجتناب‌ناپذیرهرشد تکاملی است .

۲ ـ بی‌تردید ، هرانقلاب چه در طبیعت و چه درمیدان‌اجتماع ،مستلزم قربانی‌های شایسته‌است .

فداکاری وقربانی‌بخاطراهدافها ،اندامها و کارکردها تاریخا نامناسب گذشته ، و احراز صلاحیت‌هاوتوانائی های تکاملی هرچه بیشتر ،برای مهارکردن کشش و قوای‌خودبخودی‌وجاذبه های‌سرکش‌ضد تکاملی ،همان جاذبه‌ها ونیروهائی که راه خروج ازاسارت وتیل به رهائی تکاملی (تقوا) راسد میکنند . همان‌جبر های کور طبیعی وغریزی و اجتماعی .

۳ ـ پس جاذبه‌تکامل ، همواره جاده‌ای سرخ فام وشفق رنگ بوده‌است که سرانجام قله شکوهمند سپیدی وصلح و آشتی و سلام ووحدت دائمی رامژده میدهد .

آری چنین‌است‌داستان‌ابراهیم با همان داستان عروج وارتقاءیگانه سار بشری ، که‌اینک دراوج مراسم حج به زبانی سمبلیک ،در چارچوب یک بین‌الملل عقیدتی یادآوری وتکراری شود . ازاین نظر داستان ، دراصل داستان آزادی و رهائی وتیل به‌یگانگی کمال مطلوب انسانی است .

ابراهیم خلیل‌خدا ،منادی‌توحید که بحق پدر تمام رسولان و انبیـــا لقب‌گرفته‌است بنیانگزار بت‌شکنی و قهرمان ضدیت با ارتجاع و شرک‌ورزی و دوگانگی‌است .

انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وماانا من المشرکین (انعام ۷۹)

نگاهی به مطبوعات

۱ـ قراردادهای خارجی ایران

بامداد۵ آبان / بین ایران و بازار مشترک اروپا قراردادجدیدی منعقد میشود .

اطلاعات ۶ آبان ـ بنقل ازالمستقل: " یکی از مسئولین امریکائی اعلام‌کرد: انقلاب‌ایران‌هیچگاه‌مروی‌میزان‌واردات نفت ایران به ایالات متحده امریکا تاثیر نمیگذارد" امریکاحتی بیش از شرکتهای عضو کنسرسیوم سابق‌ایران موفق به تامین نفت ایران برای خود شده‌است .

اطلاعات ۶ آبان / سندیکای مشترک کارکنان نفت : سکوت دولت درزمینه قراردادهای نفتی متکوک است .

کیهان ۷ آبان / شاکر: مسلما "استفاده ازبعضی سلاحها یاهوآپیماهاوجودداردو وبهمین خاطر وجودکارشناسان خارجی ضروری واجتناب ناپذیرخواهدبود .

کیهان ۸ آبان / با تصویب مجلس خبرگان ، عقدهرگونه قراردادکه‌موجب سلطه بیگانه شود ممنوع است .

کیهان ۸ آبان / ، دادگاههای‌انقلاب اسلامی فاش شدکه هرگارشناس خارجی ماهی ۹۰ هزارتومان برای ایران خرج داشت .

بامداد ۹ آبان / پیشنهاد لغو۲ قرار ـ داد مهم ایران با امریکاوشوروی‌تسلیم شورای انقلاب شد .

۲ـ روابط ایران وآلمان فدرال

جمهوری اسلامی ۵ آبان / سخنگوی دولت آلمان : انقلاب اسلامی‌ایران‌در جهان نمونه‌ندارد .

کیهان ۵ آبان / رادیوبگلی : دولت ایران قصد دارد بجای سفارش۵میلیارد مارکی این کشور برای خرید زیردریائی ماشین آلات وسایل کشاورزی‌خریدای کند .

اطلاعات۷ آبان / همکاریهای وسیع ایران وآلمان درمذاکرات طباطبائی با مقامات آلمانی مطرح شد .

بامداد۹ آبان / وزیر صنایع ومعادن : موانع ومشکلاتی که برسرراه تاسیس مواد اولیه ،صنایع مارامورد خاطره قرار داده بود برطرف شده‌وطوریکه اکنون کشورهای غربی برای انجام معاملات بازرگانی درجهت‌تامین‌نیازهای‌ایران اظهارتمایل میکنند .

۳ـ ایلیاوی مسئول رسیدگی به مطبوعات

بامداد۴ آبان / آدرینی: آقای‌ایلیاوی مستشان این بود که‌دراموربطبوعات رسیدگی میکرد . با دم در اشخاص را نمره میداد که‌مراجعان شلوغ نکنند .

کیهان ۴ آبان / آدرینی علیه‌ستاندار خراسان‌وموسسه‌اطلاعات‌اعلام جرم‌کرد .

اطلاعات ۴ آبان / وقتی برای بررسی مطبوعات و تصفیه آن آزادم دم دری بادربانی که برای این قبیل کارهاست ـ سب بودماست استفاده میشده ، می‌خواـ ستید که احترامی برای‌نویسنده‌موحرمتی برای‌قلم‌ماندنه‌باشد آآنهم‌امورمعذوری که یک فلم ۶ میلیون تومان از یکسر ـ مایه دار مطلوب‌الحال رشوه‌گرفته !

۴ـ دستگیری مهاجمان به‌دانشگاه

اطلاعات ۸ آبان / دانشجویان ،حمله‌ـ کنندگان به‌دانشگاه‌تهران را دستگیر و محاکمه کردند . وسپس آنها را به‌مهاـ ران تحویل دادند .

بامداد ۸ آبان / دکتر ملکی رئیس دانشگاه تهران ؛ هیچ قدرتی خارج از دانشگاه نداریم . وهیچ‌مقامی از ما پشتیبانی نمیکند . قدرت مافقط ازدا ـ نشجویان است .

بامداد۹ آبان / دکترملکی : درصورتی که حمله کنندگان را آزادکنند ، باتوجه به شکایتی که ازطرف شورای مدیران دانشگاه تهران طرح شده است ، من از سمت خود بعنوان‌رئیس‌دانشگاه‌استعفا خواهم کرد .

۵ـ بازداشت منتظری

اطلاعات ۹ آبان / محمد منتظری‌هنگا ـ می‌که برای روشن کردن وضع خود وگر ـ فتن‌گذرنامه‌وارددادگستری‌شدبازداشت گردید .

بامداد۱۲ آبان / شهنشاهی : محمد منتظری مرا عوض کرد .

پیشتازان کبیر سرزمین قسط

میخروشد آتش اندر گوره آهنگر پرگین
از رخ او جویباری از عرق جاریست
میگشاید راه خود بر سینه‌اش زآن پس
قطره قطره میچکد بر خاک
میدرخشد دیده‌اش همچون گرگی زخمی و مغرور
با دو دستی پرز پینه، آهنین میراث رنجوکار
پتک خود را میبرد بالا
آهن تفتیده را باخشم میکوبد
با نفسهائی که داغ است و مقطع،
پتک میکوبد
زیر لب آرام قصه می‌گوید:

* * *

من همین فردا، همین فردا، همین فردا
آتش این کوره را پر شعله‌تر سازم
گرچه باید آتش خورشید را در کوره اندازم
زآن سپس در گل، درشتای پولاد خواهم ساخت
وز خون کینه آنرا آب خواهم داد
وازآن پس با تنگام سالها رنج و فریب و درد
میستانم از پلیدانی که میدانم
با دهان خونی که میریزد زاندامم

* * *

میخروشد آتش اندر کوره خشم آلود
پتک را آهنگر پرگین، محکم و سنگین
سخت تر بر آهن تفتیده میکوبد.

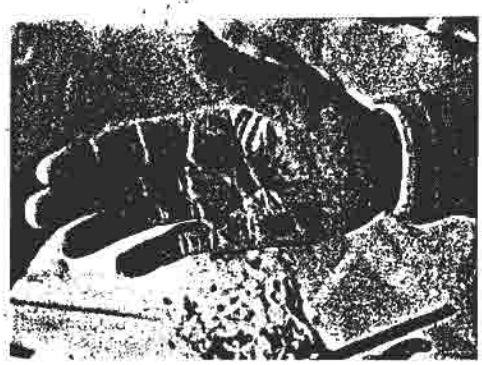

باد و دستی پر ز پینه، آهنین، میراث رنج و کار

آتش از خورشید میریزد به روی دشت
کشتگر با غمه وانده
با دو دستی لاغر و تیره
میفشارد گاوآهن را بروی خاک
خاک را با خشم میکاود
زیر لب آهسته میگوید:
(خشک آمد کشتگاه من
در کنار گشت همسایه
تا صد روزان ابری، دا روگنگی میرسد باران)
می تراود از دو چشمش اشک
برزخ و جویباری گرم از خون و عرق جاریست
زیر لب آهسته میناله
کشت امسال از دل خاک سیه سر بر نیاورده
کمسلف خرها ربودند از کفم آنرا
گودکانم دیرگاهی گرسنه ماندند
وزمستان باز در راهست.

* * *

مشت خود را میفشارد کشتگر چون پتک
چشم خود بر شعله خورشید میدوزد
میزند فریاد
من همین فردا همین فردا همین فردا
سینه غارتگران را جای این خاک تجیب و خوب
شخم خواهم زد به گاوآهن
بذرکین را در شکاف سینه غارتگران خویش
خواهم کاشت
بار خواهد داد
فقرمن نابود خواهد شد
بر لبان گودکانم میشکفد غنچه لبخند

* * *

آتش از خورشید میریزد به روی دشت
کشتگر با کینه و نفرت
زیر لب آوازهای شورشی را میزند فریاد
میفشارد گاوآهن را بروی خاک

خشک آمد کشتگاه من...

* * *

از صدای کارخانه گوشها لبریز فریاد است
در فضا جاریست پشم و پنبه و گرما
کارگر با غمه وانده استادهاست
از رگانش خون او در چرخها دندانه‌هاجاریست
پنبه‌ها از خون پاکش رنگ میگیرد
میشود گلگون
تا شود پهن لباس ارغوان آن تن آسیان بیمقدار
گاه گه تک سرفه‌ای از سینه او خشک میخیزد
قطره‌ای خون می‌تراود از دهان او
بر حیاط کارخانه گرم میریزد
همراه واندگی آنسو نزار او در کلنجاراست
با رخی بی خون و دستانی که اندر آن
آبی رگهای او پیداست

* * *

کارگر آرام در فکراست
در نگاه تیره او شکل میگیرد
آنگه هر لحظه حیاتش را چه‌ها ول میکند اینجا
کارگر با خشم میفرد
هان کجاست او
در دریای دوریا خلوت سرای خویش؟
گرم در خواست ؟
با کلنگ هرزگانی چند، با بهای خون و اشک من
پای گویانست

دست افشانست

* * *

میخروشد کارگر چون رعد
میفشارد بر لبان خویش دندانهای نفرت را
زیر لب با خشم میفرد
من همین فردا همین فردا همین فردا
آتشی در خرمن غارتگران سوزان برافروزم
ریشه غارتگران خویش را سوزم
آبهای لیس للانسان الا ما سعی را با زجان
بخشم

* * *

از صدای کارخانه گوشها لبریز فریاد است
در فضا جاریست پشم و پنبه و گرما

در نگاه تیره او شکل میگیرد

کارگر با خشم میخواند
آیه های شورشی را زیر لب پرشور
در نگاه او بود زنگال میگیرد
میزند فریاد
در شگفتم از کسی کو (فقر را در خانه می بیند
لیک با شمشیر بر مردم نمی‌شورد)

* * *

در گلان شهر خونی گرم می توفد
میخروشد باز دریای بزرگ انقلاب خلق
آتش خشم و سلاح توده محروم
میخروشد همچنان آتشفشانی سرکش و بیرحم
چهره غارتگران چون کهربا زرد است
می درخشد در گلد مستضعفین توده محروم
پیشتازان کبیر سرزمین قسط
رایت خونرنگ عصیان بزرگ خلق
آمیبینم که در اغاز صف با خشم
میخروشد همچو شیری شرزه آن کشتگر محروم
دست او در دست آن بافنده پرگین
دست دیگر در گلد کشتگر چون حلقه‌ای محکم
پیش میتازند چونان سیل بنیان کن

* * *

پرده‌های اشک میپوشد دو چشم را
می خروشم در غریو توده محروم
پیشتازان کبیر سرزمین قسط کارگر، دهقان
عزمشان پولاد، رزمشان پیروز

(اسماعیل بهمائی)

نامه‌ای از یک برادر ارمنی

نامه ای که در زیر می‌خوانید از یک برادر ارمنی ماست. درنامه‌اش بما انتقاد شده که چرا بحقوق اقلیت های مذهبی بی‌توجه بوده‌ایم. اذعان داریم که این کار نیز مثل بسیاری کارهای دیگر بعلت تراکم کارهای دست وپاگیر انجام نشده. لذا از همین جا و برای جبران این کمبود ضمن تشکر از این برادر ارمنی، از سایر برادران دیگر نیز می‌خواهیم که فعالیت خود را با ما شروع کرد، مسلطش باشند مدحات "مجاهد" به روی آنها باز خواهد بود. قسمتی از نامه این برادر را بدون هیچگونه قضاوتی نقل می‌کنیم.

سوال: یک جوان ارمنی از "سازمان مجاهدین خلق"

درود بر برادران مسلمان که هنوز در سنگر آزادی به مبارزه ادامه میدهند! برادران انقلابی آجارمید هیدابتدا خودم را معرفی کنم. من یک جوان ارمنی و کارگرزاده هستم. وبدلایلی اسم و مشخصات ونشانی خودم را نمی‌نویسم و خود را تنها باس ـ غ ـ مشخص میکنم. امیدوارم که مرا ببخشید. برادران! رژیم سابق بسیار سعی کرد که جوانان انقلابی اقلیت‌های مختلف را از شما مسلمانان واقعی وانقلابی جدا نگهدارد. وباین آرزو را بهمراه سرسپردگان کثیفش به گور سپرد.

هنگامیکه ارتجاع، جوانان و مسلمانان انقلابی را به بادتهمت و افترا می بندد، دیگر وضعیت ما معلوم است

اکنون من و دوستانم سالها است که تحت تاثیر تجربیات انقلاب الجزایر شدیداً به اسلام واقعی، قرآن و نهج البلاغه علاقمند شده‌ایم. ودرمورد آنها دست به مطالعات وسیع زده‌ایم. من اکنون مدتهاست که نشریات مختلف اسلام انقلابی وازجمله "مجاهد" را با دقت زیاد مطالعه می‌کنم ومی‌بینم که درد همه ما هم ازمسلمان وغیرمسلمان یکسان است. ولی اجازه بدهید درد دل خودم را بی‌پروا باشما درمیان بگذارم.

اکنون ارتجاع ارمنی وارتجاع ایران بطور عمومی، سعی بسیار دارند کما جوانان ادیان مختلف را به جان هم بیاندازند. متاسفانه در اثر تبلیغات همه‌جانبه برای اسلام، والبته آنهم نه اسلام واقعی وانقلابی وآزادی‌بخش، و (از سوی دیگر با) توجیه وارونه و ناجوانمردانهٔ آن از طرف ارتجاع ارمنی که همانا سرمایه‌داران... میباشند، جو بسیار متشنجی درمیان توده ناآگاه ارمنی ایجاد شده‌است. هنگامیکه ارتجاع، جوانان ومسلمانان انقلابی را به بادتهمت وافترا می‌بندد، دیگر وضعیت ما معلوم است! می‌خواهم حقیقتی را باشما درمیان بگذارم. تمام ارامنه اعم از مامی وآگاه وروشنفکر مشق عالمانه‌ای نسبت به پدرطالقانی دارند. دلیل این امر چیست؟

ارامنه درغم از دست دادن پدرطالقانی واقعاً به سوک نشستند

پدر در یکی از خطابه‌های خود می‌گوید: "هرجا انقلابی علیه ظلم، استبداد واستثمار است، انقلابی اسلامی است." این کلمات وتمام گرایش‌های انسان دوستانه، انقلابی وآزادمردانه‌ پدر دل همه می‌نشیند.

ارامنه درغم از دست دادن پدر واقعاً به سوک نشستند وواقعاً ایمان آوردند که یک انقلابی برای همه یکسان است. من وقتی می‌بینم که پدرم مدت سی سال است توسط یک سرمایه‌دار مفتخوار ارمنی استثمار می‌شود و هنگامی که می‌بینم "پدر" (طالقانی) بی‌امان از مستضعفین حمایت و پشتیبانی می‌کرد، خالصانه اوعشق می‌ورزم. ولی متاسفانه هیچ‌کس دیگری غیر از پدر (طالقانی) نتوانسته است درد دل توده‌های محروم ارمنی جایی پیدا کند.

وقتی در انقلابی‌ترین نشریات اسلامی ومخصوصاً "مجاهد" کمیاری از روشنفکران ارمنی اکنون به آن روی آورده‌اند، سخنی از آنها نیست، بدین ترتیب شایعات مسموم ارتجاع ارمنی به‌راحتی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد، وخود را دریک موج "اسلامی" تنگ وتنها می‌بیند ونگرانی وحساسیت عجیبی نسبت به این مسالهٔ پیدا کرده‌اند.

چرا مسلمانان وانقلابیون واقعی تا بحال نتوانسته‌اند قدمی درراه جذب این توده ودیگر اقلیت ها بردارند؟ چرا همچگونه روشنگری درمورد تصویب اصل ولایت فقیه ورد "نظام توحیدی" درمجلس خبرگان که آخرین جرقه امید قرقب آنها خاموش می‌کند، انجام نمی‌شود؟ ارتجاع ارمنی به‌توده‌های ارمنی تلقین می‌کند که خفقان بگیرند و باهمه‌گونه‌فشار واستثمار سرمایه‌داران ارمنی بسازند. زیرا که درغیر اینصورت بلای کمبرسرگردها (که مسلمان هستند) آید برسرشما که مسیحی هستید بمراتب بدتر خواهد آمد.

نگذارید خاموشی وسکوت شما این دیوار دروغ و ریاکاری را محکمتر و ضخیمتر گرداند. نگذارید ارتجاع با این نیرنگ انقلابیون را ازسارزه علیه تضاد اصلی خلق با امپریالیسم منحرف گرداند. و بین ما شکاف بیاندازد! من ودوستانم منتظر جوابی ازجانب شما هستیم.

س ـ خ
۵۸/۷/۲۰

دعوت به همکاری

سازمان مجاهدین خلق برای برآورده کردن تقاضای هواداران در کشورهای دیگر که بفرمان فارسی آشنائی ندارند درصدد است آثار ونشریات خود را به عربی وانگلیسی ترجمه کند.

ازکلیه خواهران وبرادرانی که امکان ترجمه این آثار را ازفارسی به انگلیسی یا عربی باکیفیت خوب دارند، (در صورتیکه مایل به همکاری باشند) تقاضا میشود از طریق آدرس نشریه مجاهد با ما تماس بگیرند.

سامی در سنگر مبارزه مردم

ما برفتیم وتو دانی ودل مخمور ما
"حافظ"

وزیر پیشداری در نامه‌ای به امام ومهندس بازرگان علل استعفای خود را نوشت و آمد!

این اولین باری نبود که وزیری از کابینه بازرگان استعفا می‌داد. ولی آمدن دکتر سامی زنگ خطری است جدی برای دولت وهشداری به مردم محروم میهنمان. با این استعفا، کابینه یکی از عناصر مبارز، صادق ومترقی خودش را از دست میدهد، وهرچه بیشتر تهی میگردد. براستی قدرت حاکم و دولت موقت چرا ازحذف عناصری چون دکتر سامی جزند؟ در این مدت بیش از ۷ ماه چه دائمه‌ای ایجاد شده که روشنفکران متعهد و مسلمان را اینچنین ازسیستم موجود گریزان می‌کند؟

آیا به دکتر سامی وسله‌ای می‌چسبد؟ آیا تازه بدوران رسیده‌ای است که ازسنگینی بار مسئولیت فرار می‌کند؟ بهتر است علت استعفای او را از زبان خودش بشنویم. درنامه با امام می‌نویسد: "آنچه در تقسیم مواضع قدرت در کشمکشهای پشت پرده میگذرد، علاقمندان و معتقدان به قبول مسئولیت و ایثار را دلزده و دلسرد می‌کند..." درهمان نامه اولین دلیل استعفای خود را "عدم تجانس درهیات وزیران وتمایلات گروهی وفرقه‌ای ودسته‌بندی برای کسب قدرت بیشتر" ذکر میکند.

درنامه به مهندس بازرگان اضافه میکند: "به بهانه نجات اسلام وحمله به جناح چپ و فدا نقلاب سعی شده که همه گروههای انقلابی ومترقی را از صحنه خارج کنند".

اینجاست که معلوم می‌شود دکتر از سردردمندی و احساس مسئولیت است که استعفا میدهد نه فرار از زیر بار مشکلات و هراسیدن از این وآن حرفهای دکتر نشان میدهد که درد او درد مشترک همه مبارزان با ایمان وصادقی است که حرص جاه ومقام کورشان نکرده. علت استعفا همان است که پدرطالقانی را ازخوای انقلاب لقانی برکنار می‌کند. همان علتی است که عناصر مبارز وروشنفکر دیگر را دفع می‌کند. همان علتی که خیل عظیمی از روشنفکران مسئول ومسلمان را نسبت به نظام حاکم بی‌اعتماد وما یوس وسرخورده میکند. نظامی که انرژی سرشار مردم را به کانالهای انحرافی می‌کشاند وازراه خداوراه مبارزه ضد امپریالیستی باز میدارد (آنهم بقول خود دکتر به بهانه نجات اسلام)، ظاهر مساله یک استعفای ساده است. شاید حرف‌های چندان تازه‌ای نباشد وقبل ازاروهم کسانی همین حرفها و دردها را بنحوی بازگو کرده باشند. ولی این بار عمق مساله آشکارتر می‌شود. این واقعیت دردناک نشان میدهد که سیستم حاکم باروالی که درپیش گرفته وتا بدین جا پیش آمده، هر روز از محتوای مردمی خود تهی‌تر میگردد. هرروز عناصر صادق وبقول دکتر "معتقدان به قبول مسئولیت و ایثارگر" را دفع می‌کند. اگر تغییرات همین‌گونه درجهت تصفیه عناصر قیقواء ادامه یابد، ازیکطرف رژیم، مشروعیت مردمی واسلامی خود را بتدریج ازدست می‌دهد وازطرف دیگر با یکدست کردن با قدرت درونی خود توان موضع‌گیری خود را درقبال نیروهای انقلابی افزایش خواهد داد.

رفرمیسم

اسنادی از توطئه‌های سیستم آریامهری (۳)

دشمن از تضادهای مختلف چگونه به نفع خود استفاده میکند؟

ترساندن مردم از خطر تجزیه کشور جزء مهمترین شیوه‌های رژیم برای بدبین کردن توده‌ها نسبت به انقلاب بود.

در این شماره ـ یک طرح تبلیغاتی دیگر رژیم را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این طرح را نیز جعفریان (مغز متفکر رژیم شاه) پیشنهاد کرده و سرهنگ یگانه آن را گزارش نموده است تاریخ پیشنهاد این طرح ۲۷ آذرماه یعنی بحبوحه قیام میباشد.

آنچه که در این طرح جلب توجه مینماید پیچیدگی دشمن و آگاهی وی بر تضادهای مختلفی است که در منطقه وجود دارد، برخورداری رژیم از قدرت تحلیل و بررسی این تضادها که شامل وضعیت اجتماعی، وضعیت نیروهای سیاسی، درک مسائل ویژه جامعه (مانند مذهب، ملیت و ...) و شناخت نقاط ضعف و قابل تحریک در هریک از این جوامع، بخوبی از این طرح پیدا است.

با مطالعه این طرح بکبار دیگر پیچیدگی و دشوار بودن امر مبارزه چیره می‌یابد. و ما نیز باید این ضرورت میشویم که هم چنانکه دشمن شناخت دقیقی از ما، و از عوامل مختلفی که در رابطه با ما قرار میگیرند، دارد ما هم متقابلاً باید چنین آگاهیهای دقیقی از او داشته باشیم. و با شناخت سیستم پیچیده تبلیغاتی مدخلق، سیستم و برنامه‌های تبلیغاتی خود را ارتقاء بخشیده و متکاملتر کنیم تا بتوانیم این تبلیغات را خنثی کنیم.

نام کلی این طرح "چهره شاهنشاه آریامهر و شاهنشاهی ایران و آثار و تزلزل رژیم میباشد. با این استدلال که شاه و نظام سلطنتی "در کانون توجه و مورد هجوم و حمله دشمنان قرار گرفته است و بنا براین کوشش‌های تبلیغاتی برای خنثی کردن آثار سوء حمله دشمنان هم باید متوجه توضیح و توجیه چهره شاهنشاه آریامهر باشد".

مطابق طرح این فعالیت تبلیغاتی در سه قلمرو باید انجام گیرد: ۱ـ فعالیت‌های عامه در غرب ۲ ـ فعالیت منطقه‌ای که بسیار ضروری است ۳ـ فعالیت در داخل ایران.

تذکر داده شده که این طرح "بکلی سری" است و مجریان آن بر کل طرح و مجموعه هدفهای آن نباید آگاه باشند.

تبلیغات رژیم در رابطه با کشورهای منطقه

در قسمت اول که کشورهای منطقه اختصاص دارد چنین آمده است: "طبیعت همه نظامهای سیاسی جزیره العرب (به استثنای یمن) شامل سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات عربی متحده و عمان سلطنتی است. "مرجع دینی خارج از ایران (مقصود آیت الله العظمی خمینی است) در پاره‌ای از نظرها بکلی سلطنت را نفی کرده، و موضوع جمهوری اسلامی را بر اساس انتخاب مطرح کرده است. طرح این موضوع برای کشورهای جزیره العرب تکان دهنده است. زیرا قبلاً نیز عبدالناصر و سپس حزب بعث در این زمینه روی افکار عمومی جزیره اشرکاشته‌اند. و سوابق ذهنی ناراحت کننده‌ای در هیأتهای حاکمه و بخشی از مردم وجود دارد. لذا پخش اعلامیه‌های مذهبی با هدف تبلیغ جمهوری اسلامی به زبان عربی در این کشورها بسیار مؤثر خواهد بود. امضای این اعلامیه "اعلامیه مسلمانان انقلابی ایران" باشد. تهیه متن اینگونه اعلامیه‌ها بسیار اهمیت دارد، و با بدین نقاط ضعف این نظامهای سیاسی تکیه کند.

این اعلامیه‌ها بر بیداری دولتهای جزیره خواهد افزود، و آنها را به آرامش ایران راغبتر خواهد ساخت".

ملاحظه میگردد که این اعلامیه‌ها که قرار است تهیه شوند ظاهراً "سیاسی و مترقی" هستند و حرف‌های درستی را هم مطرح میکنند، و قرار است بر نقاط ضعف سیستم‌های بوسیده منطقه دقیقاً "اشاره کنند، و جمهوری اسلامی را هم درست تبلیغ کنند، اما دشمن حیله‌گر هدف نهائی را در نظر دارد. هدف نهائی اینست که دولتهای منطقه را متقاعد کند، که آنچه در ایران میگذرد خطری است که آنها را هم تهدید میکند. و از اینطریق آنها را به حمایت رژیم حاکم بر ایران مجبور سازد. در جای دیگری چنین توضیح داده است: "... این اعلامیه‌ها علاوه بر اینکه دولت سعودی را نگران از این حرکت مذهبی در ایران خواهد کرد، بلکه آمریکا و انگلستان را هم نگران می‌نماید. در نتیجه علاقمندی به آرامش هرچه بیشتر ایران در آن مناطق افزایش خواهد یافت.

اعلامیه‌های نوع دوم

نوع دیگر از اعلامیه‌ها باید به جمهوریهای عربی از قبیل عراق و سوریه اختصاص یابد و گفته شود که این جمهوریها طبیعت اسلامی ندارند، و مجری احکام اسلام نیستند. در مورد کشورهای با نظام سلطنتی آن تاکتیک و در رابطه با کشورهای نظام جمهوری این تاکتیک ۱ در آنجا بر ضد سلطنت بودن انقلاب ایران و در اینجا بر هویت دینی و مذهبی آن تکیه میگذارد. و از آن بعنوان عامل تهدید استفاده میکند.

اعلامیه‌های نوع سوم

در یک نوع دیگر از اعلامیه‌ها باید "از سوی شیعیان متعهد" عراق که مورد تبعیض و ستم بعث عراق "هستند عطایه "مرجع تقلید حاضر در پاریس باشد". حتی میتوان تدبیر نامه‌های جداگانه نیز این اعلامیه‌ها پیشدود و از همان مرجع تقاضای استخلاص خود را از ستم بعث بکنند. اینگونه اقدامات دولت عراق را در وضعی که هست تکان میدهد".

اعلامیه‌های نوع چهارم

این اعلامیه‌ها باید "به کشورهای کمونیست مسلمان‌نشین بپردازد (مثل افغانستان) لذا "میتوان هم از اعلامیه مسلمانان انقلابی ایران استفاده کرد و هم از مراکز مذهبی افغانستان که بمخالفت با کمونیسم قیام کرده‌اند، و با اعلامیه‌هائی نیز تا کنون داشته‌اند" در دنیا له این قسمت آمده است:

"این اعلامیه میتواند به جمهوریهای مسلمان‌نشین شوروی نیز بپردازد." آشکار است که هدف رژیم از وارد کردن انقلاب ایران و وادار کردن همه کشورها و دول منطقه به حمایت از خویش است. علاوه بر مقصود فوق هدف دیگری که این نوع اعلامیه‌ها تعقیب میکند تضعیف کشورهای ضد امپریالیست و تشدید تضادهای درونی نیاست امپریالیسم و دوست نشان دادن همیشه از مذهب و از مترسک کمونیسم درجهت مقاصد خود استفاده کرده، و میکنند.

استفاده از تضادهای قومی

وسئله ملیت‌ها

بخش دیگر این طرح با استفاده از مسأله ملیتها و تنوعات قومی ایران و تضادهای آن و با توجه به ویژگیهای هر یک تنظیم شده است مثلاً "برای خوزستان چاپ و پخش یک سری اعلامیه را پیشنهاد میکند به این ترتیب که:

"در خوزستان مردم نسبت به اقدامات "جبهه" آزادیبخش الاحواز" سابقه ذهنی دارند. اما ضرورت ندارد که این اعلامیه‌ها از سوی این جبهه‌ها در تودنما مورد تکذیب قرار گیرد بلکه می‌توان به نام‌های دیگر مثلاً "طرفداران استقلال خوزستان عربی" بر هویت دینی و مذهبی آن تکیه گیرد. و حتی سستی و اهمال "جبهه آزادیبخش الاحواز" را در گذشته مورد انتقاد قرار داد. این اعلامیه‌ها بیشتر جنبه مذهبی دارد، و میتواند حتی از حکومت بدون مذهب بعث انتقاد کند. این اعلامیه‌ها خوزستان را تکان میدهد. با این توجه که فقط اقلیت محدودی از عرب در آنجا ساکن است و مردم خوزستان از تسلط عرب وحشت دارند، و مردم ایران استقلال خوزستان را بهیچوجه خواهان نیستند".

کما اینکه در مورد کردستان و بلوچستان، طرح مزبور چنین میگوید: "در اعلامیه‌های نوع پنجم میتوان به کردستان پرداخت که با سابقه تاریخی آن نیز موجود است و در آنها نیز حضور دارد..... در مورد بلوچستان چنین اعلامیه‌هائی مفید بنظر نمیرسد....

مترسک کمونیسم

اعلامیه نوع ششم از سوی کمونیستها برای منطقه آذربایجان خواهد بود. و موضوع آزادی آذربایجان شمالی (آذربایجان شوروی) را مطرح میکند، و خواستار آزادی آذربایجان جنوبی (آذربایجان ایران) میشود. در این اعلامیه میتوان به اقدامات اصلاحی فرقه" دموکرات نیز اشاره شود.

"... چگونگی تدوین این اعلامیه‌ها باید طوری باشد که قضاوت نهائی خود انتشار دهنده به فریب کمونیسم و تبلیغات فریبکارانه آن منتهی شود".

هدف مشخص است. یا سوء استفاده از زمینه احساسات مذهبی که در مردم وجود دارد میخواهند بفهمانند که وقتی حکومت مرکزی و رژیم را تضعیف

بقیه از صفحه ۱۲

بی تفاوتی مردم در انتخابات شوراهای شهر نشان دهنده آگاهی آنهاست

بقیه از صفحه ۱۲

تشکیل شوراهای واقعی از ضروریات ایدئولوژیک و تداوم مبارزه ضد امپریالیستی است

بزرگداشت پدر همه جا فریاد میزدند: "پیام طالقانی، شهادت است و شورا" این مردمی که در همه جا تیلور مسئولیت خود را درادامه راه پدر طالقانی میدیدند، در مورد شوراها و نقش آنها تا این اندازه ناآگاه باشند بی‌تفاوت برخورد کنند؟ مگر همین مردم نبودند که در کردیان انقلاب در همه جا به تشکیل نهادهای اجرائی همت گماشتند تا کارهای عملی را با مسئولیت سنگین آن در دوران دیکتاتوری بیاده کنند؟ و چه خب از عهده انجام این مسئولیت برآمدند.

میدانیم شوراهای اعتصاب که در همهٔ نهادهای اداری و پیشاپیش وحتی برای اصناف مختلف شکل گرفت، وشوراهای هماهنگی کمیر همهٔ شوراها نظارت داشتند، از ویژگیهای انقلاب ما وناشی از درک مردم نسبت به نقش شوراها بود. وبر اساس نیازهای انقلاب و چارهاندیشی مردم تشکیل شده بود. دردوران شکوفائی قیام همه دیدیم که دستورات انقلابی و رهنمودهای رهبری چگونه خود پیوش وآگاهانه ولی بدست مردم پیاده میشد. دیدیم که چگونه رابطهٔ رهبری ومردم بصورت طبیعی خودش شکل گرفت. ونقش مردم تاچه حدواقعی تحقق یافت. درجریان ۱۷ شهریور دیدیم که علیرغم تحلیل گردانندگان تظاهرات به جلوگیری از قیام جوانان برخیزد، همین مردم بودندکه بادرک صحیح خط انقلاب و رهنمودهای رهبری پیشتاز شدند، و ازدیگران جلو افتادند. از رکود و سستی مبارزه جلوگیری کردند. و با نثار خون خود حیات انقلاب را تداوم بخشیدند. تا آنجا که تمام انتقاد کنندگان دیروز را چاره‌ای جز حمایت وتأیید نیست.

از نظر ما موضع مردم مضمونی آگاهانه دارد

چرا باید مردمی که درجریان شکوفائی انقلاب وپس از پیروزی تااین حدّ شوراها را درشعارهاومعل خود حمایت وتأییدکردند. اکنون نسبت به آنهاتااین حدّ غیر فعال و تردید آمیز برخورد کنند؟ از نظر ما این موضع مفهومی آگاهانه و مسئولانه دارد. ونشانهٔ این است که مردم در این شوراها خیلی خواستها و آرمانهای خودرانمی بینند. این برخورد غیر فعال مردم نشانهٔ اعتراضی است که نسبت به مفاد شوراها و حدود وظایف ونقش آن دارند. نشانهٔ انتقادی است که نسبت به تهی شدن محتوای شوراها ابراز می دارند. آنان میدانند که تا آنجا که به سیستم حاکم برمی‌گردد شوراهای شهر آن محتوایی را که پدر طالقانی از آن سخن می گفت ندارد. این شوراها که ازتصویب گذشته هرگز بمعنای واگذاری قدرت بدست توده‌ها ـ مفهوم واقعی شورا ـ نیست، وسئولیت ساختمان جامعه آینده را درعهدهٔ آنان نمی گذارد. در حقیقت مردم با موضع انفعالی خود نشان دادند که خواستار شوراهای واقعی‌اند یعنی شوراهایی که بخواهد حاکمیت مردم را عملی سازد. شوراهایی که تنها به حق اظهار نظر مردم کفایت نکندوقدرت تصمیم‌گیری واجراهم ازآن توده ها بستاند.

شوراهایی که بتواند نیروهای حکومتی و مراجع دولتی درشهر وروستا و بخش را تعیین کند. نه شورایی که از بالا و با اشارهٔ فرماندارئی که خود برگزیدهٔ مردم نیست از کار برکنار شود. چنین شورایی قدرت سیاسی ندارد و تنها وسیله ای در خدمت اولیاءامور است.

مسئول این بی تفاوتی کسانی هستند که حاضر نیستند قدرت به توده‌ها منتقل شود

کسانی که می‌گویند عدم شرکت مردم در انتخابات شوراها را بدلیل ناآگاهی آنان بدانند، و یاآنانکه تلاش می کنند گناه بی تفاوتی مردم را تنها بدوش دولت بار کنند، باید عمیقتر به جامعهٔ خودبنگرند، و علت عمده را در انحصار طلبی ای ببینند که حاضر نیست قدرت توده ها و حق آنانرا به خودشان باز گردانند. باید ببینند که چرا، در هرجا و در هر موقعیتی که سخن از شوراهای پدر طالقانی باشد آنهمه شور و هیجان و استقبال در کار است؟ ولی آنجا که صحبت از شوراهای تصویب شده است مردم با تردید و بی اعتمادی و عدم استقبال پاسخ می‌دهند. وقتی بعد از وفات پدر طالقانی رسماً "اظهار میشود که نظر پدر طالقانی در برخی ازمسائل مربوط به شوراها اساساً "درست نیست، مردم بخوبی درک می کنند که تلاش برای گرفتن قدرت اجرایی از شوراها و بی محتوا کردن آن آغاز شده است. وقتی چند روز بعد هم قانون تصویب شورا را می بینند به برداشت خود اعتماد می کنند. زیرا شوراها در شهر ها ازقدرت اجرایی و تعیین مقامات و اعمال نظارت بر آنها محروم شده اند. بقول وزیر کشور موضع تعیین کنندهٔ "شوراها در امور شهری یا استانی اساساً" اندیشه درستی نیست. (بامداد ۵۸/۷/۱۰)

ممکن است در پیاده کردن شوراهای مردمی با شکستهایی مواجه شویم، اما هیچ مانعی نباید ما را از تحقق شوراهای واقعی باز دارد

این واقعیت را در جامعهٔ خود ببینند که در کنار استقبال سرد مردم نسبت به شوراها، خواست آنان برای تشکیل شوراهای واقعی در حال اوج گرفتن است. و درست بهمین دلیل که واقعاً باید بمردم مسئولیت داد، کارشان را بآنان واگذارد. قدرت تصمیم گیری و قدرت اجرایی بآنان داد، تاحکومت مردمی شکل گیرد و انقلاب پایگاه خودراستقر سازد.

بکوشیم تا شوراهای واقعی را در همهٔ نقاط کشور پایه گذاری کنیم

اما تاآنجا که بمردم ونیروهای خلقی مربوط می شود، درک مسئولیت اجتماعی خودشان می باشد. حقیقت آنستکه شوراهای مردمی هم ازضروریات اجتماعی ایدئولوژی توحیدی است، و هم تنها راه حل آزمون بردن دردهای اجتماعی و برآورده شدن خواستهای توده هاست. وهم بهترین شیوهٔ استمرار انقلاب رهائی بخش و ضدامپریالیستی ماست تا انقلاب پایگاه واقعی خود راپیدا کند، وبقایای رژیم وابستهٔ رانابودسازد، درنتیجه مسئولیت خدایی و خلقی همهٔ ما ایجاب میکند، که در راه پاسداری از دست آوردهای مکتب وانقلاب، ودرراه پاسداری از

بقیه از صفحه ۱۲

نامه مجاهدین خلق به روزنامه کیهان دربارهٔ اظهارات اخیر آقای هادوی

بقیه از صفحه ۱۲

(چنانکه بعد از تعویض هادوی در روزنامه‌ها نیز اعلام شد) برآنند که پرونده سعادتی هنوز هم تکمیل نشده ولذا بهیچ وجه نمی‌توانسته در آن تاریخ به دادگاه برود. واکنون سعادتی هنوز هم دیزدان بلاتکلیف است وآقای هادوی همچنان مانند سالهای قبل از انقلاب درنهایت سلامت وعافیت ادرمنزل تشریف دارند. ومعلوم نیست که آیشان که به آنبوه سؤالات ما ومردم دربارهٔ سعادتی هیچ پاسخی ندادند، چگونه اکنون لب باز کرده وجواب بازپرسان وقضات تحقیق خودشان‌راهم، به مجاهدین می‌دهند؟!

اگر گروهی افراد شریف طاقت نیاورده ودرصدد شده‌اند افتضاحات مربوطه را به سمع ملت ایران برسانند، آیا اینهم گناه سعادتی ومجاهدین است؟

۳ـ آقای هادوی درنامه‌اش بسیار از انقلاب وضدانقلاب دم میزند. نکته که شاه هم به غلط وازروی اشتباه سعادتی وامثال اورا (که حالا معزم آقای هادوی ضدانقلاب شده‌اند) دستگیر وشکنجه می‌کرد. وانقلابیون حقیقی را نظیر جنابعالی را نیز به غلط وازروی اشتباه درخانه‌هایشان راحت گذاشته بود؟

بله البته حالا خیلی راحت‌ستوان انقلابی نمائی نبود. لیکن باید دید آنوقت که زمان مایه گذاشتن برای انقلاب بود، رمانیکه سعادتی هاشکنجه می‌شدند وکمرشان می‌شکست و یا در خیابان‌ها در خون خودمی‌غلطیدند، جنابعالی کجا بود وچه میکرد‌اند؟..

پاسوء استفاده از اعتماد امام، بزرگترین ضربات را به امام میزنند

۴ـ واما درمورد اینکه آقای هادوی بامنسوب کردن خودشان به امام قصد دارند برکلیهٔ ندانم کاریها وافتضاحات وخرابکاریهای گذشته شخص خودشان سرپوش بگذارند. گو اینکه دیگر این حقه‌ها قدیمی شده است، مافقط این سؤال را مطرح می‌کنیم که:

آیا این جناب شما و امثال شما نیستید که با عدم کفایت ومشارکت آگاهانه وناآگاهانه درموضع گیری‌های ارتجاعی وحتی امپریالیستی (نظیر جریان سعادتی) درواقع از اعتماد امام سوء استفاده کرده وبزرگترین ضربات را به امام می‌زنید؟

ادعای شما این است که کسانی میخواهند باعطله به مصونین ارجانب امام، غیرمستقیم بخود امام و انقلاب حمله کنند. این سوء تفاهم ازاینجاناشی می‌شود که آقایان بارضایت نفس، خود را باامام وانقلاب یک روح دردوکالبد می‌پندارند. زهی خوش بینی و بر لطفی نسبت به خود!

آیا این همان شیوهٔ طاغوتی درپیامهری نیست که تاکسی صدایش در می‌آمد.... بعنوان توهین به مقام شامخ بردهانش می‌زدند؟

خیرآقای هادوی، حساب شماوامثال شما ازحساب امام واین انقلاب وبخصوص اسلام مطلقاً "جداست.. اگر مسلمانیدو به قرآن اعتقاد دارید، باید بدانیدکه حتی خدابه‌پیغمبرش هم عتاب می کند که مبادا پایش راکج بگذارد. بنابراین مطلب را فروگذاریدکه خود راوروجسم انقلاب وامام فرض کرده‌وهرگونه عتاب وخطاب را به خودتان "ضدانقلاب" برچسب می‌زنید.

باین ترتیب، اگرچه ما درمقام اندرز دادن به شمانیستیم، لیکن ضروری‌تر می‌دانیم که این گونه پاسخگوئیها به بازپرسان تحقیق راقبل ازهمه ازتوضیح راجع به خودتان وامثال گذشتتان در مقام دادستانی شروع کنید.

همان اصالیکه خودبهتر می‌دانید گاه ناچه اندازه بدرطالقانی را نیز می‌آزرد.

اظهارنظرهای پدرراجع به‌جنابعالی که بعضی وقتهاازشدت آزردگی به طنز وطعنه بیان می‌شد ومابکرات شاهد آن بودیم، بادگی ازبرخی نزدیکان و اعضاء دفتر ایشان قابل تحقیق است.

مجاهدین خلق ایران

۵۸/آبان/۶

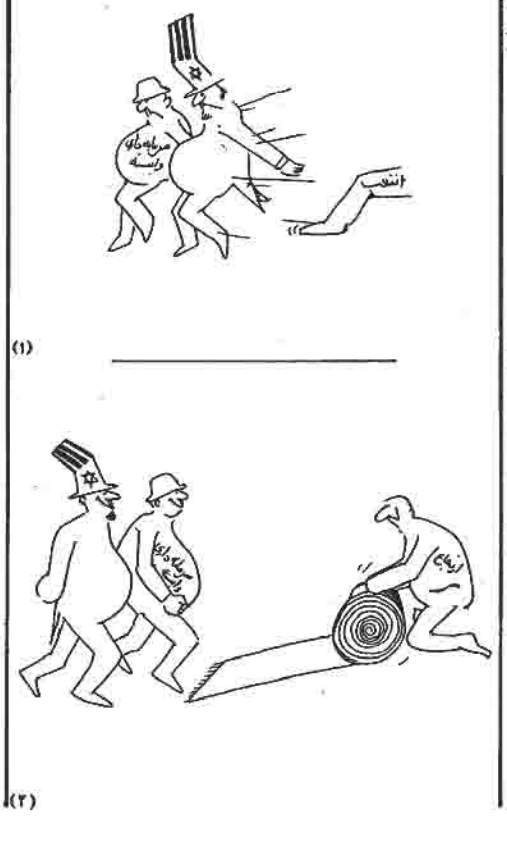

(۱)

(۲)

بی‌تفاوتی مردم در انتخابات شوراهای شهر نشاندهندهٔ آگاهی آنهاست

تشکیل شوراهای واقعی از ضرورتهای ایدئولوژیک و تداوم مبارزه ضد امپریالیستی است

دراطلاعات ۵۸/۷/۲۳ میخوانیم که وزیر کشور اعلام کرد: استقبال مردم برای شرکت دراین انتخابات خوب نبود ..." و در ۵۸/۷/۲۴ حزب حاکم طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود "آنچه امیدها که دردل مردم پس از سقوط رژیم امام و ... بوجود آمده بود ... همه پر بادرفت و دربعضی نقاط به یأس تبدیل گشت ..."

اهمیت این بی‌تفاوتی وعدم استقبال مردم ازانتخابات شوراها وقتی روشن میشود که به‌آمار مراجعه کنیم. دراین مراجعه میبینیم که مردم ۹۸٪ آراء مثبت خودرا درتأیید نظام جمهوری اسلامی به صندوقهای رأی ریختند ،وحدود ۹۹٪ واجدین شرایط بطورفعال در رفراندوم شرکت کردند . این آمار درانتخابات مجلس خبرگان به ۵۰٪ رسید ،هرچند که هیچگاه رسما اعلام نشده اما درانتخابات شوراهای شهر این آمار به حداقل ممکن سقوط کرد واز ۱۵ - ۱۰ درصد تجاوز نکرد. درحالی که شوراها بعلت اینکه بادردها ونیازهای طبیعی مردم بیشتر رابطه دارد. علی‌القاعده باید مردم فعالتر برخورد میکردند.

سؤال اساسی اینجاست که چرا توده‌های مردم نسبت به‌مسألهٔ شوراها تااین حد غیر فعال و ازسطح ناباوری و عدم‌اعتماد یا مأیوسانه برخورد کردند؟ این سؤالی‌است که ذهن تمام افراد حساس نسبت به‌مسائل انقلاب ، علاقمندان به جریانهای اجتماعی و یا مسئولین امور را بخود جلب کرده‌است . منتها هر نیرویی بسته‌به‌موضع اجتماعی و ماهیت خود از زاویهٔ خاصی به‌آن نگریسته وسعی کرده است مسأله را ارزیابی کند .

وزارت کشور که مظاهر برگزار کننده و همه‌کاره بوده است ، علت‌این‌عدم‌شرکت فعال مردم راچنین میپندارد: " واین ناشی از عدم آگاهی مردم نسبت به‌نقش شوراهای شهر است" ... مافرصت کافی برای تبلیغ وآگاهی‌نسبت به نقش شوراها را نداشتیم ..."

حزب‌حاکم مینویسد : " شوراها یک بازی سیاسی و یک امر کم‌اهمیت نبود که بتوان با برگزارکردن مجولانه ونسنجیده یک انتخابات وتحت‌تأثیر تبلیغات - موضعی از آن عبور کرده ،وتمام ارزشهای واجدین بهآنرا با بد انجام دادن آن، وبا بد تفهیم کردن وظایف شوراها به مدعی تاریخ سپرد ... اعمال نفوذ برخی مقامات مسئول فرماندارها واستانداریها ووزارت کشور ورفتار غیرقانونی مستقیم و یاغیر مستقیم آنها ..."

میبینیم که هرکدام از موضعی خاص به مسأله‌مینگرند. ولی آیا براستی علت اساسی بی‌تفاوتی مردم‌همین‌هاست ؟ آیا ناآگاهی مردم و مجولانه عمل‌کردن را باید علتهای‌تعیین کننده دانست ؟ یا عامل عمده وتعیین کننده دیگری وجود دارد که عوامل فوق از آنها متأثر است ؟

ازنظر ما بسختی میتوان باور کرد که مردم ما تا این حد نسبت به شوراها و نقش آن ناآگاه باشند. حتما" موضع‌گیری مردم نسبت به‌شوراها علت اساسی وتعیین کننده" دیگری جدای از ضعف تبلیغاتی و یادداشت ماموربن دولتی دارد . برای روشن شدن پاسخ این سؤال . و برای اصلی نکردن عوامل فرعی درموقع شناسائی این مسأله اجتماعی سیاسی بدنیست به سابقه وتاریخچهٔ شوراها بین مردم نگاهی بیندازیم .

درکمتر موسه‌ای توده‌ها برای تحقق شوراها بپاخاسته‌اند

میدانیم که طرح شوراها درجامعهٔ اسلامی امری‌اصولی ، از حقوق توده‌ها و امر قابل تخلف است . علاوه برآن مردم ما در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نیز براساس توصیه‌های‌پدر طالقانی آن را خوب جذب کرده، ودر راه پیاده کردن آن اصرار بسیارنموده‌اند. دراین دوران کوتاه، کمتر مؤسسه ، کارخانه ، اداره‌ای یافت شده که درآن مسأله شوراها مطرح نشده وکارگران‌برای تحقق آن بپاخاسته‌باشند. اینان با مخالفت سرسخت کارفرمایان‌مواجه‌گشته‌اند . ومتأسفانه رژیم حاکم‌راهم بنوعی درمقابل خود ودر موضع حمایت از سرمایه‌داران وکارفرمایان یافته‌اند. ولی درجریان "سازه" اجتماعی خود کوشیده‌اند " تاشوراهارابیاده‌کنند. وهرگونه‌تبعیت و فتار و برچسب را هم متحمل شده‌اند: کمتر استانی ازاین کشور میتوان یافت که در آن مسأله" شوراها و باگذاری کار مردم بمردم طرح‌نشده باشد ، ومردم در جهت بدست آوردن حق سیاسی و اجتماعی خود تلاش نکرده‌باشند . طبیعی نمانده که تاکنون راه حل مسأله جامعه ایران را درتشکیل‌شوراهای واقعی اعلام نکرده‌باشد. مردم‌ما گفتار پدر طالقانی را درآخرین نماز جمعاش برمزار شهدای ۱۷ شهریور فراموش نخواهند کرد : " صدها بار گفتم که مسلم‌ترواراساسی‌ترین مسائل اسلامی است .... مگر درسندج که‌این شورای نیم بند تشکیل شد ضرری بجائی رسید ؟ ...گروهها وافرادی دست اندرکار ، شاید اینطور تشخیص بدهند که‌اگرقرار تشکیل شود دیگر ماچه کاره هستیم .... بگذارید این مردم مسئولیت بپذاکنند .... همانطوریکه‌حلوی توپ وتانک رفتند ، شما این مسئولیت هارا دارید .... اینها مارا وکیل کردند. میدانند برای چه وکیل‌کردند... امیدوارم همه هشیار باشیم وفردفرد ما مسئولیت قبول کنیم .... گروه‌گرائی و فرصت طلبی و تحمیل‌عقیده وبا خدای نخواسته استبداد زیر پرده" دین و کنار بگذاریم وبیائیم بامردم ..... همدرد شویم .

تشکیل نهادهای شورایی در دوران قیام ویس از آن ناشی از درک مردم نسبت به شوراها بود

چگونه ممکن‌است مردمی‌که این رهنمودهای انقلابی پدرطالقانی رابارها وبارها شنیدند ، این مردمی‌که درمراسم

بقیه درصفحه ۱۱

دانشگاه درسیزدهم آبان میعادگاه انقلابیون جوان بود

روز ۱۳ آبان یکی ازدهها روزحماسه‌آفرین خلق قهرمان ماست. این‌واقعه دردوره حاکمیت‌ژنرالهای فاشیست شاه اتفاق افتاد ، دوره‌ای که آخرین شرهای رهرآگین دیکتاتوری شاه‌بسوی‌قلبهای برطپش خلق‌انداخته‌میشد .

لیکن‌چیزی که‌این‌روزرا ازسایر روزهاممتاز میکند، ترکیب‌حماسه‌آفرینان آنست ، جوانان وبه‌ویژه دانش‌آموزان قهرمان که براستی‌فرزندان‌خلم‌توده‌ها بودند ، درخلق‌حماسه‌آفرینانه‌این روز پرشکوه‌نقش عمده‌را داشتند .وبی‌جهت نیست که این روز رابعنوان روزحضور فعال وزنده‌بودن انقلابیون پاکباخته‌ای بدانیم که‌مطش عشق به خلق و آزادی، تمامی بندهای اسارت آنان را پاره‌کرد. این جوانان انقلابی با خلق قهرمانی‌های این‌روز ثابت کردندکه‌در شکل‌گیری آینده جنبش نقش‌بس‌مهمتر وحساسترامیتوانند وباید‌ایفاءکنند باشد که درتحقق آینده‌تابناک جنبش شاهدفداکاریهای هرچه بیشتر آنان باشیم .

ماضمن گرامیداشت خاطره‌فدا کارسپای همرزمندگان این روز ، بویژه شهدای آن ، سرگذشت یکی‌ازاین‌قهرمانان شهید را که درکتاب " یادنامه رزمندگان انقلابی وشهدای دانش‌آموز آمده ، وازسوی سازمان جوانان مجاهد " ارگان جوانان سازمان مجاهدین خلق "چاپ شده درزیر میآوریم. به‌امید آنکه درپاسداری ازخون‌شهدا کوشاباشیم ومسئولیت خودرا دربرابر فداکاری‌شان ازیاد نبریم .

یادی ازشهید دانش‌آموز سیدمهدی فاطمی

مهدی درسال ۱۳۳۰ درتبریزمتولد شد. بعدا" به تهران منتقل گشت‌و در جریان جنبش اخیر، دانش آموز دبیرستان عدل بود . اودردبیرستان یکی ازعناصر مؤثر دربه‌حرکت آوردن سایر بچه‌هابود. درجریان ۱۷ شهریور درمیدان شهدا ودرگیرودار درگیری، به‌رخمی‌ها کمک می‌کرد .

۱۷ شهریور برای مهدی بسیار انگیزنده بود . بعدازسرکوب ۱۷شهریور ودرآغاز سال تحصیلی ،کهرزیم انتظار داشت بچه هابه مدرسه برونددو فقط به درس ومشق‌شان برسند، مهدی و مهدی های دیگر مدارس رابه‌پایگاهی برای مبارزه بارژیم تبدیل کردند.

پایگاهی برای هرچه گسترده کردن درگیری‌ها و مبارزه ،مهدی به همراه چند تن دیگر، اعلامیه های‌امام خمینی وگروههای انقلابی‌وزندگینامهٔ‌انقلابیون راتکثیر می‌کرد .او دراین جهت تلاش می کرد تا مدرسه را یکپارچه به صف مبارزه بکشاند .حرکت‌مهدی دیگر حرکت احساسی نبود . اوبازی‌نمی‌کرد ، بلکه باقاطعیت درتصمیم خودپیش میرفت .

ظهر سیزدهم آبان بخانه آمد و ناهارخواست .بعدازناهاربطرف‌دانشگاه حرکت کرد . آنروزمادرش‌مهدی راطور دیگری می‌دید .حالات‌مهدی‌باروزهای پیش کاملا" متفاوت شده‌بود . درعین آرامش بی‌تاب بود .

دانشگاه روزسیزدهم آبان روزمیعاد وقرار تمام انقلابیون جوان بود . روزی که "دانشگاه این سنگرآزادی" با نثار خون شهیدانی چون مهدی که جزدر طریق مبارزه ودرجنگ وگریزپایش به دانشگاه نرسیده‌بود، بارد یگرهویت واقعی خودرانشان داد : "شهادتگاه" .

در۱۳ آبان ۱۳۵۷ درکشتاردانشگاه گلوله‌های آمریکائی سینهٔ مهدی رانیز همچون دیگر برادرانش هدف قرارداد ومهدی شهید شد .

یادش گرامی‌باد

نامه مجاهدین خلق :

به‌روزنامه‌کیهان دربارهٔ اظهارات اخیر آقای هادوی

آنان که خود را روح مجسم انقلاب و امام دانسته ، هرگونه عتاب و خطاب بخودشان را برچسب ضد انقلاب میزنند

متن زیر درجواب اظهارات آقای هادوی به روزنامه کیهان وروتوشت آن به روزنامه‌های دیگرارسال‌شده‌است. این متن راهیچکدام ازآنها چاپ نکردند .(تاتاریخ‌درج‌این‌اعلامیه)

دلیل اینراکه چراچاپ نکردند ویا اینکه تحت چه فشارهایی این چنین مصلحت دیدند نمیدانیم .

درشمارهٔ سه‌شنبه اول آبان ماه آن روزنامه ،نامه‌ای ازطرف آقای هادوی دادستان انقلاب سابق و یا یک تیتراسازی‌معنی‌دارا ازطرف آن روزنامه درج گردیدکه تقاضاشده‌وطبق‌قانون مطبوعات مطالب زیر را درارابطه با مندرجات نامهٔ مذکور درهمان صفحات درج فرمائید .

آقای هادوی‌دادستان‌انقلاب‌سابق دراین نامه‌ی ازاشاره به مصاحبه‌تان باروزنامهٔ‌کیهان که درشماره‌بیست‌وسوم مهر ماه آن روزنامه منتشر شده از بیانه ای صحبت کردند که از طرف "بازپرسان‌وقضات‌تحقیق‌سابق‌دادسرای انقلاب "منتشرودربعضی از جرایدچاپ شده‌است .

آقای دادستان انقلاب آنگاه ظاهرا" درپاسخ بمانیفستمذکوردردفاع‌ازخودشان مطالبی بیان کرده‌اندکه‌قسمتی از آن (ودرواقع بخش اساسی نامه) دربارهٔ برادر مجاهد ماسیدمحمدرضاسعادتی واتهامات وارد شده بموی می‌باشد که‌در واقع چیزی جز تکرار همان اکاذیب روزرانه قبلی نیست ، ومالازم دیدیم که در رابطه با این تشبث وبرخورد آقای هادوی نکات ذیل رانذکر دهیم .

راستی بین مطالب بیانیهٔ بازپرسان سابق ومأجرای سعادتی چه‌رابطه‌ای وجود دارد؟

اولا" برای ما روشن نشد که بین پاسخ دادن به بیانیهٔ بازپرسان سابق دادسرای انقلاب اتهامات وارده به آقای هادوی‌ومأجرای سعادتی چه ارتباطی وجود دارد که دادستان سابق آنرا پیش کشیده ودر نامه‌ای اساسا" برآن تاکید کرده‌است. راستی آیا بهتر نبود که آقای هادوی‌به جای این تشبث ، به مطالب همان نامه (بیانهٔ‌بازپرسان‌سابق) پرداخته و در بارهٔ اقدامات آن می گفاوت بوده، به اعلام جرمهائی که علیه آن دادستانی نگردند .کمیته‌ای که هیچ مقام ومرجعی حاضرنشد مسئولیت موجودیت آنرابپذیرد وسرانجام هم به آن نخو برچیده شدوبالاخره برای‌مردم روشن نشد که این کمیته سفارت آمریکا چه‌صفتی‌بود ؟

آن بازجوی متخصص که‌بسیار نگران روابط ایران و آمریکا بود، چه‌شد؟

کاش آقای‌هادوی بیاد میآوردکه‌هرگزبه سؤالاتی‌که‌درباره آن‌بازجوی‌متخصص‌که سعادتی راشکنجه وبازجوئی‌نمود پاسخی نداد . همان بازجوئی کمیسارنگران روابط ایران وآمریکابود . وبالاخره معلوم نشدکه آن بازجو که بودوبرزمان طاغوت کجابود وازچه‌کسانی بازجوئی می‌کردوبعدازانقلاب ازچه‌مساعدت‌هائی ازطرف جناب دادستان برخوردار شده واکنون کجاست ودرحل وفصل روابط ایران وآمریکا!! دیگر به چه‌شأنی اشتغال دارد؟

وبازهم ای کاش آقای هادوی بیاد می‌آورد آن دادگاه کذائی راکه‌مصرانه وبحولانه برای سعادتی تشکیل داد . حال آنکه مقامات دادسرای انقلاب

بقیه‌درصفحه ۱۱

جناب دادستان سابق ومتهم لاحق نبردبنال برملاشدن‌پاره‌ای‌افتضاحات که در دادسرای انقلاب‌ودرزمان‌تصدی ایشان و گاهاتحت ایشان‌اتفاق‌افتاده باین شیوه شناخته شده‌متوسل گشته است .

۲- ثانیا" بنظرمیرسدجناب‌هادوی بر ادامه‌دادن به نقش‌شان در بازی توطئه‌گرانه برعلیه مجاهدین که ایشان نیز خواسته یا ناخواسته درآن آلوده شده‌اند اصرارورزند .گویا ایشان هم باصطلاح سفتهٔ بازار را دریافته‌اند ودر نظر دارند ازاین طریق یعنی ازقبل ضدیت بامجاهدین وهمدردارند نقش برعلیه این سازمان به نان‌ونوائی برسندوشایدهم مجددادعوای‌دادستانی انقلاب در سردارند تا شاهکارهای‌خود را تکمیل نمایند .

بالاخره برای مردم روشن نشده‌که‌این کمیته سفارت آمریکا چه‌صیغه‌ای بود

توجه‌جناب‌دادستان‌سابق را مجددا به حلقهای از این شاهکارها که همان سفتهٔ سعادتی است جلب می‌کنم . بهتر است ایشان نیز بر مواضع و اظهاراتشان که در این زمینه‌داشتند مروری بکنند وبنگرند که چگونه ازموضع دادستانی انقلاب‌حتی‌ازدروغگوئیهای وقاحت بار برعلیه سعادتی ومجاهدین خودداری ننمودند ،همان دروغهائیکه اینک نیز (وبعدا "درقالب‌احتمال!) به تکرار آن پرداخته‌اند .

جناب دادستان سابق بیادبیاورند که چگونه یک مجاهد را که در طاغوت هفت سال زندان کشیدهو شکنجه شده بود به زندان انداختند که اکنون بیش ازشش ماه است که همچنان بلاتکلیف درگوشهٔ زندان مانده است و بیاد بیاورند که چگونه در این‌جریان‌با توطئه گران سیاوساواک وارتجاع‌همصدا شدندوبه‌اعلام‌جرم‌هاودادخواهی‌های سعادتی وسازمان مجاهدین اعتنائی نکرده وپاسخی ندادند .

جناب دادستان سابق بیادبیاورند که چگونه دربرابرکمیتهٔ" دستگرکننده" سعادتی یعنی کمیتهٔ مستقر درسفارت آمریکا واقدامات آن می گفاوت بوده، به اعلام جرمهائی که علیه آن دادستانی نگردند .کمیته‌ای که هیچ مقام ومرجعی حاضرنشد مسئولیت موجودیت آنرابپذیرد وسرانجام هم به آن نخو برچیده شدوبالاخره برای‌مردم روشن نشد که این کمیته سفارت آمریکا چه‌صیغه‌ای‌بود ؟

آن بازجوی متخصص که‌بسیار نگران روابط ایران و آمریکا بود، چه‌شد؟

کاش آقای‌هادوی بیاد میآوردکه‌هرگزبه سؤالاتی‌که‌درباره آن‌بازجوی‌متخصص‌که سعادتی راشکنجه وبازجوئی‌نمود پاسخی نداد . همان بازجوئی کمیسارنگران روابط ایران وآمریکابود . وبالاخره معلوم نشدکه آن بازجو که بودوبرزمان طاغوت کجابود وازچه‌کسانی بازجوئی می‌کردوبعدازانقلاب ازچه‌مساعدت‌هائی ازطرف جناب دادستان برخوردار شده واکنون کجاست ودرحل وفصل روابط ایران وآمریکا!! دیگر به چه‌شأنی اشتغال دارد؟

وبازهم ای کاش آقای هادوی بیاد می‌آورد آن دادگاه کذائی راکه‌مصرانه وبحولانه برای سعادتی تشکیل داد . حال آنکه مقامات دادسرای انقلاب

بقیه‌درصفحه ۱۱

ازعلاقمندان تقاضا می‌شودکه کمکهای مالی خود را برای‌سازمان مجاهدین خلق ایران به حساب جاری شماره "۱۳۰۰" بانک صادرات شعبه ۴۵۹ واقع در پیچ شمیران واریز نمایند و حواله آن رابصندوق پستی "تهران ۱۶- شماره ۶۲/۹۱۸" یا "تهران ۱۶ - شماره ۱۳/۳۴۵ ارسال‌دارید .

هفته‌نامهٔ "مجاهد"
نشریه مجاهدین‌خلق ایران
سال اول - تکشماره ۱۵ ریال
آدرس: تهران ۱۶- صندوق پستی شماره ۶۲/۹۱۸ ویا تهران ۱۶- صندوق پستی ۱۳/۱۳۳۵

اسنادی ازتوطئه های سیستم آریامهری (۳)

دشمن ازتضادهای مختلف چگونه بنفع خود استفاده میکند؟"

میکنید" بیگانگان" نسبت به خاک وطن‌ما چشم طمع‌میدوزند! می‌بینیدکه‌با چه‌مهارت واستادی میکوشند‌تابه‌ایرادنمودند :

"باید مردم ایران‌را بعاد وسیع مداخلات خارجی را (در انقلاب اسلامی) بهر نحوکه‌ممکن است احساس کنند وبشناسند" !

درطرح مزبورضمنا "تفکر داده‌شده‌است که : " چگونگی شبیه و شیوه‌های توزیع این گونه اعلامیه‌ها بسیار اهمیت دارد‌زیرا هردوع عدم دقت و مهارت‌نتایج نامطلوبی رابه بارخواهد آورد".

برای آنکه مردم ورهبران را از انقلاب واز عاقبت‌کار بترسانند طرح‌مزبوریک تدبیر دیگر نیز اندیشیده‌است :

باین ترتیب‌که :"ارتش شاهنشاهی‌برای حفظ استقلال ایران وباآگاهی کامل‌ازنتایج تزلزل رژیم ،زمام کشوررا به دست خواهد گرفت ،ودر صورت اضطرار همهٔ قوانین را برای حفظ امنیت در برابر تسلط اجنبی زیر پا خواهد گذاشت حتی بنظر میرسد که ضرورت داشته باشد این سخن،مستقیما ازدهان افسران ارتش شاهنشاهی حداقل درسطح افسران ارشد وامیران شنیده‌شود". همان تهدیدهائی که تهدل خیلی از رجال رامالی کرده بود .وعلی‌رغم عزم قاطع رهبرانقلاب آنها رابه تبلیغ سیاست به اطلاع گام به‌گام وبالتماس واداشته‌بود ،که ترا به خدا پیشنهادهای بختیار را بپذیر- بد ،حرفهای ارهاری را هم بشنوید ،ببینید بد نمیگوید ها ! تا پشیمان نشده اند بگذارید مقاله را جوشدهیم و ازاین قبیل ...

طرح مزبور از تعقیب خط همیشگی رژیم درمورد ایجاد تفرقه بین مخالفان هم غافل نیست والبته مثل همیشه‌کهو- نیسم و مذهب بهانهٔ ایجاد باین اختلاف و تفرقه میشود .

درجائی میگوید :

"درمحیط امروز "اتحاد" به مخالفان تعلق دارد و تفرقه" به موافقان . باید وضع معکوس شود یا متعادل گردد... باید از اختلاف نظر شدیدی که میان "روحانیت اصیل" و "کمونیستها" وجود دارد استفاده شود".

"مجموعهٔ این فعالیت ها به سود استحکام نظام پادار ایران و حفاظت شاهنشاه آریا مهر خواهدبود".

ترساندن مردم ازخطرتجزیه‌کشور، جزو مهمترین شیوه های رژیم برای بدبین کردن توده هانسبت به انقلاب بود

"برای مأیوس وسرخورده کردن مردم از انقلاب ، طرح مزبورهنمودهای تبلیغاتی دیگری نیز دارد ازجمله :

"مهمترین ومؤثرترین موضوعی که درتبلیغات دولت تیمسار ارتشبدازهاری مطرح شد این بود که میزان خسارت وارده به ملت ایران درماههای آشوب بیش‌از مجموعهٔ خسارات ناشی از فساد درطول سالها بوده‌است‌باید شما بندگان مجلس ومطبوعات ورادیوتلویزیون به‌اشکال مختلف و به صورت مستدل و به صورتهای عامیانه وهمه‌فهم این مسأله را مکررا" مطرح سازند ،والبته همچنین به مردم چنین باید تلقین کنند که درصورت پیروزی انقلاب‌هم بازبدبختی و گرفتاری آنها پایان‌نخواهد یافت" بسیاری از انقلابها درسالهای نخستین،تجربه های تلخ اندوخته‌اند. انواع آن درچهار سوم وحتی درشوروی و چین وکشورهای عربی فراوان است .سوسیالیسم نامر هیچ چیز بدست‌نیاورد .برنامه‌های اقتصادی لیبی نقش برآب شده است‌کنگره بیستم‌حزب‌کمو- نیست شوروی فعالیتهای سی ساله شوروی را محکوم کرد . وضع مشابهی درچین بوجود آمده‌است"

باین ترتیب همچنانکه می‌بینیدما دراین طرح‌تبلیغاتی نیز یک توطئهٔ گسترده‌وجامع برای ابزولهٔ‌کردن انقلاب با استفاده از شیوه‌های دیپلمی‌باشیم :

۱- بدبین کردن وایجاد یأس درمردم وعناصرسیاسی نسبت به نتیجه‌وماهیت انقلاب

۲- ترساندن مردم از نفوذ و شرکت کمونیستها در انقلاب

۳- ترساندن مردم ازخطر تجزیه کشور و...

۴- ترساندن دولت‌های منطقه ازسرایت انقلاب ایران به کشورشان وواداررکردن آنها و کشورهای امپریالیستی به ادامه حمایت از رژیم وکمک به وی درنابودکردن انقلاب ، وبالاخره ایجاد تفرقه وتشدید تضاد دردرون جبههٔ نیروهای خلق .

اکنون نیز امپریالیزم میکوشد برای محاصره انقلاب ایران همین خط را ادامه دهد.

همچنانکه دربررسی اسناد گذشته هم‌دیدیم ،مشابهت های بسیار میان آنچه که انجام میگرفت واسنادش هم اکنون مقابل ماست‌با روش‌هائی که امروز انجام می‌گیرد ، و همان قیاس می‌توانیم انگیزه‌ها و دلائلش رابفهمیم ،وجودارد .

اکنون نیز امپریالیسم سعی می‌کند برای منزوی کردن ومحاصره کردن انقلاب ما همین خط را ادامه‌بدهد . امروز هم درجامعه‌ما عده‌ای از تهاجم به کشورهای دیگر و به‌خیال خودشان " صدور انقلاب" سخن میگویند .البته وقتی انقلاب ما دراداخل با اینهمه‌تهدیدهای حدیکه همه" دستاوردها وموجودیت آنرا اساس تهدید کرده روبروست این خودبهتر- بین سرپوش است ! والا چگونه ممکن است با عملکردهای ارتجاعی که اکنون‌جریان دارد ، به جلب مردم منطقه به این انقلاب والگوئی که ارائه‌می- دهد امیدبست . درحقیقت بهترین تبلیغ برای یک سیستم کاری است که آن سیستم برای مردمش انجام داده‌است .توان یک انقلاب درتاثیرگذاشتن‌بر سایرکشورها ،دقیقا" درارابطه با موفقیتی است‌که در میدان مبارزه" ضدامپریالیستی وضد ارتجاعی درداخل نمیمش‌شود. غیراز این مابقی همه حرف است وشعار . همچنین ما امروز شاهد آن‌هستیم‌که‌چگونه مسألهٔ ملیتها وبویژه مسألهٔ‌کردستان سرانجام مورد توجه امپریالیزم بین المللی وپایگاههای

ترسی که امپریالیزم وارتجاع درکشورهای منطقه تبلیغ میکنند، برای متحدکردن آنها درابرابر "خطر انقلاب" است

همچنین توجه داریم که انقلاب ما خودبخود موجب ترس وحشت رژیمهای ارتجاعی و دست نشانده" منطقه شده‌است اما تهدیدو احساس خطری که امپریالیزم تبلیغ میکند از یک موضع دیگر بوده ، و برای متحدکردن این رژیمها دربرابر گسترش " خطر انقلاب" است . مؤالی که دراینجا مطرح می- شود این است‌که چرا عناصری درجامعه" ما با ترسیم یک چهرهٔ مهاجم از انقلاب ایران عملا" همان کاری را می کنند که امپریالیسم بسیارخواستار است .

ارتجاعی آن قرار گرفت .ویک جنگ ناخواسته را دراین‌منطقه رقم‌ازند . یا مثلا" در مورد افغانستان‌آیا هیچ نباید از خود سؤال کنیم که ادامهٔ همان خط تبلیغاتی وهمان موضعگیری که رژیم‌دست نشانده امپریالیسم سنگ بنایش را گذاشته بود ،به‌کجا کشیده خواهد شد؟

بقیه‌درصفحه ۱۱